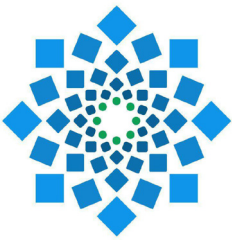




## ویژه نامه ماک

- + بحران ها به ما چه می گویند؟
- + حل بحران مالی با ابزار غیرمالی
- + فاکتورهای سفید
- + اقتصاد سوپرمارکتی
- + به توان مردم
- + راه حلی جهانی





## سخن سردبیر

در ماجرای تولید و مونتاژ ماسک پیوند قلبی مابین مردم با شرکتی دانش‌بنیان برای حل معضل واقعی کشور به وجود آمد و گامی مهم در جهت درک امکان تحقق اقتصاد مردمی برداشته شد.

به عبارت دیگر جست‌وجوی راه حل برای حل مسئله‌ای تکنولوژیک، عده‌ای را به وادی حقیقت کشاند و شرکت را تبدیل به حسینیه کرد. از طرف دیگر عده‌ای در جست‌وجوی وطن‌ایمانی خود به حسینیه‌ها رفتند و خود را در کار تولید ماسک یافتند.

در سایه‌ی اعتمادی که بین طرفین در نسبت باهدفی که برای آن کنار هم قرار گرفته بودند، نوعی یگانگی بین شرکت و حسینیه‌ها رقم خورد که تمام مرزهای مفهومی موجود را برداشت. گویا کارگاه تبدیل به حسینیه شد و حسینیه تبدیل به کارگاه.

این پیوند را باید بیرون از پیوندهای موجود نگاه کرد چراکه از بستر نگاه‌های موجود، چنین حرکتی بیشتر خلاف جهت به حساب می‌آید و حتی مورد بحث و نقد قرار می‌گرفت؛ اما به راستی این پیوند در آن برهه‌ای که گرد ناامیدی بر خانه‌های هر ایرانی پاشیده شده بود، نور امید در دل‌ها روشن ساخت. همان‌طور که رهبر انقلاب در تبیین شرایط حال حاضر کشور فرموده‌اند؛ کشور در شرایط جنگ اقتصادی با ابرقدرت‌های جهانی است و در این جنگ اقتصادی در پیچه‌ی ورود حیات و روشنایی به کشور، تولید خواهد بود.

تولید ملی می‌تواند جوانان و صاحبان فکر، ایده و دانش را زنده کرده و کشور را در برابر تندبادهای اقتصادی واکنش‌ناپذیر کند.

در این شرایط جنگ اقتصادی، شرکت‌های دانش‌بنیان نقش ویژه‌ای دارند. گرچه ممکن است ادعا شود سهم این شرکت‌ها در تولید ناخالص ملی چندان زیاد نیست اما به علت تولید دانش؛ آینده‌ی اقتصادی کشور در دستان این شرکت‌ها می‌باشد آن‌ها سرداران کارزار اقتصادی هستند که امکان تصرف نقاط گلوگاهی را دارا می‌باشند.

از طرف دیگر همان‌طور که در دفاع مقدس مردم نقش ویژه‌ای ایفا کردند و با تشکیل بسیج ۲۰ میلیونی جلوی تجاوز رژیم بعث عراق را گرفتند، این مردم در جنگ اقتصادی نیز نقش ویژه‌ای دارند و با ضرب شدن در شرکت‌های دانش‌بنیان می‌توانند در چالش‌های اقتصادی به کمک کشور بیایند؛ اما آن چیزی که حائز اهمیت است ارتباط دوطرفه‌ی شرکت‌های دانش‌بنیان و مردم باید واجد عقلانیتی باشد تا جهش تولید را رقم بزند و اگر عقلانیتی خاص در میان نباشد سبب سست شدن اراده‌ها خواهد شد.

در فرایند همکاری شرکت و نیروهای جهادی یکی از کارهای اساسی که شرکت به آن اعتقاد داشت این بود که نباید در مواجهه با کاری که حسینیه‌ها انجام می‌دهند فضای اقتصادی به معنای مرسوم آن اصالت پیدا کند. این به معنای عدم توجه به بحث مالی کار نیست که البته در هنگام بحران همگانی این توجه نیز باید متفاوت شود.

داستان زندگی ما انسان‌ها داستان پرتلاطمی است. گویا گوشه‌ی آرامشی وجود ندارد و انسان، در بستر تحولات است که انسان می‌شود و مسیر تکامل را طی می‌کند. گوش‌ها و چشم‌های آماده‌ی انسان، راه را برای او روشن می‌کند. گویا فانوسی در دل شب در دست گرفته و هر چه جلوتر می‌رود، راه نیز مشخص‌تر می‌شود.

اسفندماه ۹۸، کشور حال و هوای عجیبی به خود گرفته بود، در حالی که همه صحنه را با نوعی خوف و وحشت نگاه می‌کردند، گرد مرگ و بیماری بر کشور پاشیده شده بود و ویروسی کوچک جهان را درمی‌نوردید و مدام قربانی می‌گرفت.

وحشت عمومی برخی کشورهای اروپایی را به تعطیلی کامل کشانده بود و برخی کشورهای دیگر را درگیر پروتکل‌های سنگین بهداشتی کرده بود. گویا همه غافلگیر و گیج بودند و آینده مبهمی پیش روی همگان بود.

در میان بحبوحه‌ی کرونا و در حالی که اکثر شرکت‌های خصوصی و دولتی کارشان را تعطیل کرده بودند، شرکت بهیار صنعت تصمیمی دیگر اتخاذ کرد، این شرکت با دیدن شرایط و نیاز کشور به حل مسئله‌ی تولید ماسک ورود کرد. در حالی که همه در قرنطینه‌ی خانگی به سر می‌بردند، شرکت بهیار صنعت فرایند تولید ماسک و دستگاه آن را به صورت ۲۴ ساعته پیگیری کرد.

همه‌ی این‌ها در حالی بود که شرکت هیچ‌گونه تجربه‌ی مهندسی در حوزه‌ی ساخت خط تولید ماسک نداشت و حتی مهندسی شرکت از نزدیک، این خط تولید را ندیده بودند. با این وجود، مهندسی شرکت حل مسئله‌ی کشور را وظیفه‌ی خطیر می‌دانستند و در روزهای ابتدایی تلاش برای ساخت خط تولید ماسک با وجود اینکه حتی یک خط تولید هم به جواب نهای نرسیده بود، ساخت ۸۰ خط تولید را به صورت موازی پیگیری کردند و در نهایت بعد از ۱۵ روز توانستند به جواب برسند. تلاش‌های مداوم و شبانه‌روزی مهندسی شرکت بهیار صنعت، نیازمند روایت دیگری است، اما آنچه باعث شد تا این شماره از مجله بهیار به آن اختصاص یابد، اتفاقاتی است که بعد از ساخت دستگاه تولید ماسک رقم خورد.

شرکت بهیار در حال تحقیق و توسعه برای ساخت دستگاه کش‌زن بود و این مسئله نزدیک به یک ماه طول می‌کشید. هم‌زمان نیز گروه‌های مردمی با تولید خانگی ماسک، در حال کمک به هم‌نوعان خود بودند (که البته با توجه به ظرفیت تولید خانگی و وسعت مسئله، همچنان مشکل ماسک در کشور وجود داشت). در همین حین به پیشنهاد یکی از مهندسان بهیار صنعت، راهی جهت پیوند بین مردم و شرکت برای تولید ماسک شکل گرفت. با شکل‌گیری کارگاه‌های تولید ماسک در حسینیه‌ها، هزاران نفر از نیروهای جهادی (بیش از ۳۶ حسینیه فعال) به صورت خودجوش به صحنه آمدند و بخش عمده‌ای از تولید ماسک کشور را بر عهده گرفتند.

## فهرست

سخن سردبیر | الف

### ایستگاه اول

از دیکتاتوری پول تا اقتصاد صلواتی | ۱

بحران‌ها به ما چه می‌گویند؟ | ۴

لایو اینستاگرام به وقت سه بامداد | ۵

به ما می‌گویند نخ تسبیح | ۸

سوله‌ای در قلب خیابان بسیج | ۱۰

اقتصاد سوپرمارکتی | ۱۵

سرعتی رازآمیز | ۱۸

### ایستگاه دوم

کار، کار؛ این شعار امیرالمؤمنین است | ۲۱

یک مختصات نو | ۲۸

فاکتورهای سفید | ۳۲

به توان مردم | ۳۴

حی علی الجنون | ۳۷

راه حلی جهانی | ۳۸

صاحب امتیاز و مدیر مسئول مهندس نوید نجات بخش |  
تیراژ ۵۰۰ |  
شماره دوم |  
چاپ مهرماه ۱۳۹۹ |  
راه ارتباطی [behyaarstf.ir](http://behyaarstf.ir)



مجموعه دانش بنیان  
بهیار صنعت  
[www.behyaar.com](http://www.behyaar.com)

## سخن سردبیر

درواقع شرکت این اقدام را نوعی تقلیل کار جهادی به حساب می‌آورد. شرکت بدون در نظر گرفتن مباحث مالی قدم در راه گذاشت، مردم نیز به همین صورت عمل کردند و این مسئله مرزهای بین این دو را برداشت. باوجوداینکه اگر قرارداد مالی بین آن‌ها تنظیم می‌شد کمتر مورد اتهام زنی قرار می‌گرفتند اما به این مسئله تن ندادند و عملشان را به یک کار صرفاً اقتصادی تقلیل ندادند.

البته شرکت وظیفه‌ی خود را این می‌دانست که در توان خود به عدالت رفتار کند و در حد توان خود کمک‌های مالی به حسینیه‌ها می‌کرد اما نه خود و نه مردم برای چنین انتفاعی همکاری نمی‌کردند.

در همین موضوع عده‌ای با عینکی بدبینانه به شرکت و مردم داوطلب نگاه کردند و معتقد بودند که شرکت می‌خواهد سود حداکثری خود را به جیب بزند و از نیروی جهادی سوءاستفاده کند.

انتفاع مالی صرف، قراردادی نانوشته خواهد بود که نیات را تغییر خواهد داد و حرکت‌ها را تقلیل به کارهای کوچک خواهد داد. ضمن اینکه در دورانی که خطر کرونا جان هرکس در داخل شرکت و حسینیه‌ها را تهدید می‌کرد، گویا مسئله اقتصادی نمی‌توانست این معادله را به نتیجه برساند. قراردادهای مرسوم زمانی منعقد می‌شود که انسان‌ها خود را یگانه ندیده‌اند اما قراردادی بالاتر از نقطه‌ای که انسان‌ها خود را در آن یکی دیده‌اند و به هم اعتماد کرده‌اند وجود ندارد.

تصور کنید که در دفاع مقدس قراردادی بین نیروهای داوطلب و ارتش بسته می‌شد و بیان می‌شد که به ازای هر ساعت حضور در جبهه مقدار مشخصی پول دریافت خواهید کرد. این در حالی بود که نیروهای داوطلب با دل خود مسیری را انتخاب کرده بودند که هیچ‌گونه ارزش مادی را در برنمی‌گرفت و حتی نیروهای داوطلب، این قرارداد را نوعی توهین به خود می‌دیدند چراکه فکر می‌کردند به نوعی پول خونشان را می‌گیرند و حتی بعد از مدتی حضور در جبهه‌ها کم‌رنگ‌تر می‌شد.

متأسفانه امروزه همه در بازاری به وسعت یک جامعه زندگی می‌کنیم که همه‌ی امور حتی امور قدسی تنها زمانی قابل درک و ارزشمند می‌شوند که به کالایی قابل خرید و فروش تبدیل شده باشند و به این نکته توجه نمی‌شود که ارزش جان انسان‌ها چقدر است.

در این شماره از مجله بهیار سعی می‌شود تا با نگاهی ذوابعاد به واکاوی و روایت اتفاقات به وجود آمده در حوزه‌ی تولید ماسک پرداخته شود. از این رو تلاش کردیم تا پای صحبت‌های مسئولین حسینیه‌ها و مهندسین شرکت بهیار صنعت بنشینیم تا با تفکر به مسئله، راهی به سمت آینده‌ی اقتصاد کشور گشوده شود.

امیدواریم که در سایه‌ی اعتماد متقابل بین نیروهای مردمی و شرکت‌های دانش بنیان، جهش تولید رقم بخورد.



# ایستگاه اول

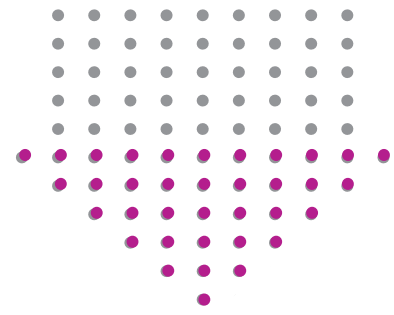








## یادداشت



## از دیکتاتوری پول تا اقتصاد صلواتی

● شهید سیدمرتضی آوینی

### پول چیست؟

هستند کسانی که در صورت طرح این پرسش ماهوی شک می‌کنند و می‌گویند: «این دیگر چه سؤالی است؟ پول، مابه‌ازایی است که قیمت و ارزش همه‌ی کالاها با آن تعیین می‌شود و بدین ترتیب، برخلاف گذشته، امکان برخورداری از همه‌ی کالاها برای همگان فراهم می‌شود...» و بعد در تفسیر عبارت «برخلاف گذشته» سعی می‌کنند که فلسفه‌ی پول و مختصری از تاریخچه‌ی آن را برای شما بازگو کنند: در گذشته‌های دور، در میان اقوام بدوی، مبادله‌ی کالا به صورت دادوستدی انجام می‌گرفت که در آن، انسان کالایی را بی‌واسطه با کالایی دیگر مبادله می‌کرد؛ اما در اینجا دیگر محصولی منحصر به فرد، به عنوان مازاد یک قبیله، نیست که با محصولی دیگر مبادله می‌شود، بلکه اینک تعدادی بی‌شمار از محصولات گوناگون با بسیاری از محصولات دیگر مبادله می‌شوند. برای آنکه بتوان این مبادله‌ها را بر اساس هم ارزی انجام داد، بایستی کالایی وجود داشته باشد که همه‌ی کالاها را بتوانند به کمک آن، ارزش مبادله‌ای خود را بیان دارند و این امکان را یک «کالای معادل همگانی» برآورده می‌سازد.

سیر تحول معادل همگانی را می‌توان این گونه بیان کرد: در آغاز تولید ساده‌ی کالا، متداول‌ترین کالاها مبادله‌ای به صورت

نخستین معادله‌ای همگانی درمی‌آید... اقوامی که به کشاورزی و دام‌پروری اشتغال دارند، عموماً چارپایان، گندم یا برنج را به عنوان معادل همگانی برمی‌گزینند.

مثلاً در مصر گندمی که به صورت ماده غذایی درآمده بود یعنی به صورت نانی که به شکلی معین پخته می‌شد، خیلی زود جای گاو نر را گرفت...

مهم‌ترین ابزار کار، مواد خامی که این ابزارها از آن ساخته می‌شوند، لوازم مصرفی بسیار ضروری و بالأخره زیورآلات در میان اقوام مختلف به عنوان معادل همگانی برگزیده شدند. رفته‌رفته فلزات گران‌بها و مخصوصاً طلا و نقره به عنوان معادل همگانی همه‌ی کالاها مورد قبول واقع شدند.

در جواب به این پرسش که «چرا این فلزات به عنوان معادل همگانی پذیرفته شدند؟» علت‌های بسیاری ذکر کرده‌اند که بیان آن‌ها در اینجا ضرورت ندارد؛ اما آنچه مهم است این است که در آغاز تا آنجا که معادل‌های همگانی از «ارزش‌های استعمالی» برخوردار هستند، هنوز هم اطلاق اسم پول بدان‌ها به مفهوم رایج امروز ممکن نیست. «معادل همگانی بودن» برای کالاهای مهم مصرفی - چارپایان، گندم، برنج و غیره - فقط یک کاربرد متمم است، حال آنکه مسئله در مورد فلزات قیمتی که به صورت شمش درآمده یا به صورت سکه ضرب شده‌اند چیز دیگری است. ارزش استعمال عمومی و یگانه‌ی این کالای نو از همان ابتدا در این است که نقش معادل همه‌ی کالاها را دیگر بازی می‌کند. چنین کالایی را پول می‌نامند و بعد برای اینکه از هر گونه اشتباهی جلوگیری شود نتیجه‌ی حرف‌های خود را در یک جمله تکرار می‌کنند: «پول معادلی همگانی است

که هیچ ارزش استعمالی دیگری - جز معادل همگانی بودن - ندارد.»

باید گفت خطر واقعی درست از همین جاست که آغاز می‌شود و البته پیش از ذکر خطر، لازم است این نکته‌ی مهم نیز مورد اشاره قرار گیرد که میان پول امروز و پول گذشته تفاوتی عمده وجود دارد که کمتر کسی بدان توجه دارد. پول‌های گذشته - سکه‌های طلا و نقره - هر چند ارزش استعمالی دیگری جز پول بودن نداشته باشند اما بازمی‌توانند ارزش را نشان دهند، حال آنکه پول امروز، اعم از سکه یا اسکناس، بی‌ارزش است. اگر یک روز این قرارداد عمومی که اسکناس‌ها را صاحب ارزش کرده لغو شود، ناگهان همه‌ی مردم جز سیاستمداران فقیر می‌شوند. یکی از نویسندگان غربی اظهار شگفتی کرده بود که به راستی چگونه دولت‌ها توانسته‌اند ثروت واقعی مردم را با چنین کالای موهومی - پول - که بی‌ارزش است نگه دارند، مبادله کنند! اگرچه پول اکنون بی‌ارزش است اما در عین حال میزان همه‌ی ارزش‌هاست و این چنین، خود جانشین همه چیز است و جانشینی ندارد. بدین ترتیب پول می‌تواند مبدأ همه‌ی ارزش‌ها را بگیرد و به راستی هم اکنون این امکان، ضرورت یافته است.

آنچه انسان را به سوی کالاها و اشیای مختلف می‌کشاند، نیازهایی است که گاه حقیقی، اما اکثراً کاذب هستند و از اعتبارات انسان نتیجه شده‌اند و از آنجاکه فقط پول است که می‌تواند همه‌ی نیازهای انسان - اعم از حقیقی و کاذب - را برآورده سازد، بنابراین، پول مبدأ همه‌ی ارزش‌ها می‌شود و به همه چیز معنا و مفهوم و ارزش می‌بخشد.







**۶۶ وقتی پول تنها انگیزه‌ای باشد که انسان را به «کار» وامی‌دارد، دیگر کار معنای حقیقی خویش را از دست می‌دهد و به شر واجبی تبدیل می‌شود که باید هر چه بیشتر و سریع‌تر از آن خلاصی یافت. بدون رودربایستی باید گفت که ادارات موروثی ما همگی بر همین محور شکل گرفته‌اند و کارمندان موروثی ما - به جز عده‌ای قلیل - همه برای پول است که کار می‌کنند و این چنین است که کار کردن دیگر معنای خود را از دست داده است. آن‌ها منتظرند تا ساعات مشخص کار در اداره پایان پیدا کند و به خانه‌ها بروند، زندگی واقعی آن‌ها تازه از آن لحظه است که آغاز می‌شود. ۶۶**

خصوصیات ماشین سازگاری دارد. انسان قبل از هر چیز صاحب روحی مجرد و متمایز از انسان‌های دیگر است. هویت بشر در همین تمایزات روحی است و با نفی این هویت، انسان است که نفی می‌شود.

انسان صاحب روح و جسمی است متحد با یکدیگر و اگر از مجموعه‌ی این خلقت خاصی که انسان نام دارد فقط جزئی از بدن او، دست، پا یا چشم او را به کار بگیرند، هویت حقیقی او را نفی کرده‌اند و نظام کارخانه‌ای امروز سراپا مبتلا بدین درد است.

این نوع تقسیم‌کار که امروز در ادارات و کارخانه‌ها مرسوم است برای اولین بار توسط آدام اسمیت در کتاب «ثروت ملل» به‌عنوان «بزرگ‌ترین پیشرفت در زمینه‌ی نیروی مولده‌ی کار» مطرح شده است. در کتاب «موج سوم» آمده است: اسمیت، در عباراتی مشهور، ساختن یک سنجاق را توصیف کرد. وی نوشت یک کارگر قدیمی که همه‌ی کارهای لازم را خودش به‌تنهایی انجام می‌داد می‌توانست فقط یک‌مشت سنجاق در روز بسازد که احتمالاً از بیست عدد تجاوز نمی‌کرد. سپس اسمیت به توصیف «کارگاهی» که شخصاً بازدید کرده بود می‌پردازد و می‌نویسد که بالعکس در این کارگاه برای ساختن یک سنجاق هیجده عمل مختلف به‌وسیله‌ی ده کارگر متخصص انجام می‌شود که هر کدام عهده‌دار تنها یک یا چند عمل هستند. این کارگران به‌اتفاق می‌توانند بیش از ۴۸ هزار سنجاق در روز بسازند، یعنی به‌طور متوسط هر کارگر ۴۸۰۰ سنجاق.

در قرن نوزدهم با انتقال هر چه بیشتر کار به کارخانه، داستان سنجاق در مقیاسی وسیع‌تر، بارها و بارها تکرار شد و به همان نسبت هزینه‌های انسانی تخصصی کردن بالا رفت.

هر چند نظریه‌ی اسمیت در تقسیم‌کار به انقلابی در زمینه‌ی اقتصاد منجر شد، اما باید اذعان داشت که این انقلاب اقتصادی به قیمت نفی هویت انسانی کارگران به‌دست آمده است.

در نظام اسلامی کار هر کس مستقیماً بر اعتقادات و تمایزات کیفی و روحی افراد بنا می‌شود و آنچه انسان‌ها را به کار وامی‌دارد نه پول که عشق است. مؤمن تابع اعتقاد خویش است نه اقتصاد و عمل او مستقیماً بر نیت اوست که بنا می‌شود. در سیستم کارخانه‌ای،

وقتی پول تنها وسیله‌ای است که انسان را به همه‌ی اهداف خویش می‌رساند، دیگر نمی‌توان آن را در حد یک وسیله نگه داشت و بالطبع پول جایگزین همه‌ی اهداف می‌شود و به هدف - و بلکه بزرگ‌ترین هدف - بشر تبدیل می‌شود. این بیماری است که اکنون همه‌ی جوامع بشر را مبتلا ساخته است، چراکه دیگر بشر نمی‌تواند بدون واسطه‌ی پول، کالاها و اشیاء را مستقیماً در برابر نیازهای خویش معنا کند.

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، محوری که به ساختار اجتماعی کشور ما قوام می‌بخشید اصالت پول بود و لا غیر و البته آثار سوء آن هنوز هم باقوت تمام در میان ما باقی است. وقتی پول تنها انگیزه‌ای باشد که انسان را به «کار» وامی‌دارد، دیگر کار معنای حقیقی خویش را از دست می‌دهد و به شر واجبی تبدیل می‌شود که باید هر چه بیشتر و سریع‌تر از آن خلاصی یافت.

بدون رودربایستی باید گفت که ادارات موروثی ما همگی بر همین محور شکل گرفته‌اند و کارمندان موروثی ما - به جز عده‌ای قلیل - همه برای پول است که کار می‌کنند و این چنین است که کار کردن دیگر معنای خود را از دست داده است. آن‌ها منتظرند تا ساعات مشخص کار در اداره پایان پیدا کند و به خانه‌ها بروند، زندگی واقعی آن‌ها تازه از آن لحظه است که آغاز می‌شود. آن‌ها که همواره می‌خواهند ماهیات را انکار کنند ممکن است بگویند: «آقا! این به‌خوبی یا بدی افراد برمی‌گردد و به‌نظام بازگشت ندارد.» حال آنکه اگر درست نظر کنیم، این فاجعه بیشتر ناشی از سیستم است تا افراد، هر چند افراد نیز در آن مقصرند.

سیستم موروثی ادارات ما که از بینش غربی نتیجه شده است، به‌گونه‌ای است که در آن، با نفی تمایزات حقیقی و روحی افراد، سعی می‌کنند آن‌ها را همچون پیچ و مهره‌هایی که یک سیستم کارخانه‌ای را می‌سازند، در یک سیستم اداری به کار وادارند، حال آنکه هویت حقیقی انسان در تمایزات روحی و کیفی است. کارمندان یک اداره کمیت محض نیستند که بتوان آن‌ها را بدون در نظر گرفتن روحیات و تمایزات کیفیشان، در یک سیستم کارخانه‌ای به کار کشید.

این نگرش سیستمی که از تجربیات سبیرنتیکی غرب نتیجه شده است تنها با

کارگر و کارمند پیوند اعتقادی خویش با کارش را از دست می‌دهد و بالاجبار، فقط برای امرار معاش دست به کار می‌زند و از آنجاکه همه‌ی احتیاجات او با پول برآورده می‌شود، این پول است که غایت آمال و مبدأ و میزان همه‌ی ارزش‌ها می‌شود.

در این بینش خشک و غیرانسانی، تنها انگیزه‌ای که آدم‌ها را به کار وامی‌دارد «کسب پول بیشتر» است و «پیوند اعتقادی» انسان‌ها با «کار»شان کاملاً منقطع شده است. اگر بخواهیم با همین بینش راهیان کربلا را، آن چنان که عادت غربی‌هاست، به‌مثابه یک «پدیده» مورد بررسی قرار دهیم، گرایش وسیع مردم برای شرکت در صفوف راهیان کربلا و جانبازی برای اسلام اصلاً قابل ادراک نیست، چراکه هیچ «توجیه اقتصادی» ندارد. در علم امروز که بنیان آن بر «پدیده‌شناسی» است، همه‌ی امور همچون پدیده‌هایی صرفاً فیزیکی و مادی مورد بررسی قرار می‌گیرند و به‌راستی با این بینش چگونه می‌توان «عشق به کربلا» را معنا کرد؟ در نظام‌های اجتماعی این روزگار که تحت سیطره‌ی «دیکتاتوری اقتصاد» شکل گرفته است، «پول» همواره طرف دوم معادله‌ای است که به همه‌چیز معنا و مفهوم و ارزش می‌بخشد.

عصر ما به‌راستی عصر شگفتی‌هاست. از یک‌سو نظری به آنچه در درون آسمان خراش‌های «وال استریت» می‌گذرد بیندازید و از سوی دیگر به «صلواتی»های جبهه نگاه کنید؛ وقتی انسان بنیان کار و حیات خویش را بر «اعتقاد» خود بنا کند نخستین چیزی که نقش محوری خود را

از دست می‌دهد «پول» است و درست به همین علت، انسان در محدوده‌ی «جبهه‌ی اسلام» به پول نیازی ندارد. در جبهه، دیگر به پول که همه‌چیز را به صورتی قلابی و غیرحقیقی به یکدیگر پیوند می‌دهد نیازی نیست و این چنین، اقتصاد پولی به «اقتصاد صلواتی» تبدیل می‌شود.

**«وقتی انسان ارزش «کار» خود را صرفاً با «پول» بسنجد، دیگر کار تبدیل به یک عمل مکانیکی می‌شود که هیچ ارتباط و پیوندی با روح و اعتقادات انسان ندارد؛ و اجازه بدهید باز هم این سؤال را تکرار کنیم: آیا ساختار اداری یا نظام تشکیلاتی جامعه‌ی اسلامی نیز باید بر مبنای اصالت پول بنا شود؟ آیا هیچ‌کس نباید جز به خاطر اضافه‌حقوق به مأموریت برود؟ خیر. از همان آغاز با ایمان آوردن به «لا اله الا الله» نقش محوری پول نفی می‌شود و پول به همان جایگاه حقیقی خویش که معادل همگانی بودن است بازمی‌گردد.»**

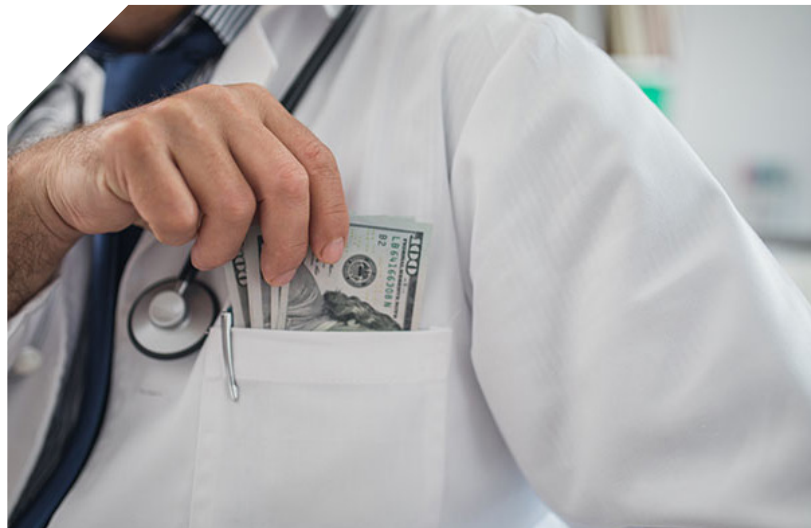
اجازه بدهید که باز هم بر این نکته‌ی اساسی تأکید کنم، چراکه سر ادراک مطلب در همین نکته‌ی اصولی است. وقتی انسان ارزش «کار» خود را صرفاً با «پول» بسنجد، دیگر کار تبدیل به یک عمل مکانیکی می‌شود که هیچ ارتباط و پیوندی با روح و اعتقادات انسان ندارد؛ و اجازه بدهید باز هم این سؤال را تکرار کنیم: آیا ساختار اداری یا

نظام تشکیلاتی جامعه‌ی اسلامی نیز باید بر مبنای اصالت پول بنا شود؟ آیا هیچ‌کس نباید جز به خاطر اضافه‌حقوق به مأموریت برود؟ خیر. از همان آغاز با ایمان آوردن به «لا اله الا الله» نقش محوری پول نفی می‌شود و پول به همان جایگاه حقیقی خویش که معادل همگانی بودن است بازمی‌گردد.

انسان اراده‌ی خویش را صرفاً در مسیری اعمال می‌کند که به غایات و خواسته‌های او منجر می‌شود. همین غایات یا اهداف هستند که در وجود او برای کار کردن ایجاد انگیزه می‌کنند. اگر بخواهیم به زبان روز سخن بگوییم، باید گفت انسان اراده‌ی خویش را صرفاً در جهت برآورده ساختن نیازهایش اعمال می‌کند و این نیازها اگر تنها به محدوده‌ی مادی وجود آدم بازگردد، فقط و فقط با پول برآورده می‌شود. بدین ترتیب است که پول، هرچند خود فی‌نفسه مطلوب انسان نیست، اما از آنجاکه مقدمه‌ی تأمین همه‌ی حوائج مادی است غایت آمال او می‌شود و به تنها عاملی که اراده‌ی او را برمی‌انگیزاند تبدیل می‌شود. این درد همه‌گیر بشر امروز است و دردی هم نیست که از طریق داروهای شیمیایی یا روان‌پزشکی درمان شود.

ما اکنون در جست‌وجوی درمان نیستیم، اما ذکر این نکته لازم است که درمان همه‌ی دردهای بشر امروز در بازگشتن به وطن ایمانی است. بشر امروز درد غربت دارد، غربت از وطن قدسی ایمان و از همه تأسفبارتر این نکته‌ی ظریف است که این غربت به فراموشی انجامیده است و او این خراب‌آباد را وطن پنداشته و دیگر دلش در هوای وطن حقیقی نمی‌تپد.

ذکر این نکته ضروری است که ما هرگز قصد انکار نقش پول را نداریم. پول امروز که جانشین نقدین - طلا و نقره - شده است، هرچند برخلاف نقدین دیگر فی‌نفسه دارای ارزش نیست، اما با این همه نشان‌دهنده‌ی نسبت ارزشی فی‌مابین اشیاست. البته این نسبت که در اختلاف قیمت‌ها ظاهر شده با تغییر نظام ارزشی دگرگون می‌شود، اما به‌هر تقدیر ضرورت وجود چیزی مثل پول که نسبت ارزشی بین اشیا از طریق آن ظاهر می‌شود، قابل انکار نیست. آنچه مذموم است و به پول قدرتی این چنین بخشیده حاکمیت سرمایه یا دیکتاتوری اقتصاد است که آن نیز خود نتیجه‌ی ماده‌گرایی بشر امروز است.





# بحران‌ها به ما چه می‌گویند؟

## تجربه خرید در یک فروشگاه

● حجه الاسلام امیرنجات بخش

مقاله



در فضای رایج در جامعه، وقتی از مشکلات اقتصادی صحبت می‌شود، عموماً حل این مسائل را در ابزارهای مختلف مالی جستجو می‌کنند؛ اما برای درک اینکه چنین راهکارهایی چقدر راهگشا هستند باید نگاهی عمیق‌تر به اقتصاد انداخت. اقتصاد رایج مبتنی بر سرمایه حیات دارد و به تعبیری توزیع بر تولید مقدم است. در چنین فرایندی، توزیع مبتنی بر جامعه بازار است. جامعه بازار بدین معناست که این بازار است که ارزش امور را تعیین می‌کند. اگر بازار کاری را فاقد ارزش بداند، آن کار بی‌معناست و دیگر ارزش ذاتی نمی‌تواند برای آن متصور بود. درک این موضوع اندکی دشوار است، چراکه گمان می‌کنیم، بازار یعنی محل مبادله کالاها. در توضیح چنین بازاری، فکر می‌کنیم که هرکس صاحب کالایی است و در تفاوت نیازها، ما کالاهایمان را با یکدیگر مبادله می‌کنیم؛ اما این یک درک عامیانه از بازارهای امروزی است. در واقع امروز ما کالاهایمان را با پول مبادله می‌کنیم و هدف ما از حضور در بازار تصاحب پول است. هرکس در این بازار بتواند پول بیشتری کسب کند موفق‌تر خواهد بود.

ممکن است بگویید ما پول را برای خرید مایحتاج خود می‌خواهیم و پول برای ما، نقش ابزار مبادله را بازی خواهد کرد؛ اما این مسئله نیز خود محل تأمل است. اگر کمی به برخورداران با پول نگاه کنیم شاید مسئله روشن‌تر شود. گویا مایحتاج ما یا کالاهای موردنیاز ما نیز توسط پولی که داریم تعیین می‌شود. برای درک بهتر مسئله، از یک مثال استفاده می‌کنیم. نیاز ما به ماشین در سطوح مختلف مالی متفاوت است. مثلاً نیاز ما به موبایل یک امر ثابت نیست اگر یک موبایل باقیمت ده میلیون عرضه شود،

فرض کنید که به شما یک میلیارد تومان پول بدهند. شما چه می‌کنید؟ اولین فکر شما این است که چه کار کنم این پول را برای حفظ خود. اگر شما صاحب یک کارخانه باشید چقدر امکان دارد که این پول را برای نیروی انسانی استفاده کنید و چقدر آن را برای خرید زمین و کالاهای سرمایه‌ای استفاده می‌کنید؟ معمولاً ما به راهی فکر می‌کنیم که پولمان به هدر نرود. پس می‌بینید که ما بیش از آنکه پول برایمان ابزار مبادله باشد، خود یک هدف است که برای رسیدن، حفظ و افزایش آن می‌جنگیم. البته نباید این موضوع را یک امر اخلاقی بدانیم، بلکه این امر به نحوه زندگی ما در جهان سرمایه‌داری برمی‌گردد. باید توجه داشت که امروز ما در یک بازار جهانی زندگی می‌کنیم که دلار آن را می‌چرخاند سیاست‌های پولی و مالی جهانی با محوریت دلار مناسباتی ایجاد کرده است که حتی حکومت‌ها نیز نمی‌توانند برای کشور خود تصمیم (ادامه در صفحه نه) ◀◀

عده‌ای به سراغ خرید آن می‌روند و اگر باقیمت پنج میلیون به فروش رود، عده‌ای دیگر هم به خریداران آن افزوده می‌شوند؛ و یا برای مثالی دیگر، پیشنهاد می‌کنم یک‌بار قبل از اینکه به یک فروشگاه بزرگ خرید بروید، لیست کالاهای موردنیاز خود را بنویسید و هنگام بازگشت آنچه خریده‌اید را با آن مقایسه کنید. خواهید دید که دو برابر آنچه نوشته بودید را خریده‌اید. آنگاه یک‌بار دیگر، آنچه بر شما در فروشگاه گذشته است را مرور کنید. می‌بینید وقتی وارد فروشگاه می‌شوید این قیمت‌ها هستند که شمارا به سوی کالاها می‌کشند نه نیاز شما. گویی در ذهن ما این‌گونه می‌گذرد آن است که با این پول چه چیزهایی می‌توان خرید یا اینکه چگونه در فروشگاه باید از پول خود محافظت کنیم تا پول کمتری پرداخت کنیم و بیشتر پول داشته باشیم. گویی آنچه برای ما ارزش ذاتی دارد پول است. اگر با دقت به رفتارهای روزمره خود نگاه کنیم بیشتر متوجه این امر می‌شویم.



مصاحبه پیش رو حاصل گفت‌وگو با آقای مهندس شمس، از مهندسان مکانیک شرکت بهیار صنعت می‌باشد. مهندس شمس یکی از افرادی است که در تحقیق و توسعه‌ی بخش مکانیک دستگاه کش زن نقش ویژه‌ای داشته است. در این مصاحبه مهندس شمس از وضعیت شرکت در زمان ساخت دستگاه کش زن ماسک و اتفاقات حول آن می‌گوید.

## داستان ساخت دستگاه کش زن

# لایو اینستاگرام به وقت سه بامداد

● مهندس احمد شمس

آن را دیدم برانگیخته شدم. این موضوع که شب عید بچه‌ها و مهندس نجات‌بخش در شرکت مشغول هستند ولی من اینجا دارم استراحت می‌کنم روحم را به درد آورد. صبح روز بعد زنگ زدم به مهندس نکویی و ماجرا را توضیح دادم و ایشان هم گفتند همین الان بیا شرکت، رفتم بهیار و دیدم هیچ چیزی سر جای خودش نیست. بچه‌های پردازش تصویر کف کارگاه هستند و ورودی را با دوربین چک می‌کنند. من که رفتم گفتند دمای شما بالاست و راهم ندادند. کمی در سایه قدم زدم تا دمای بدنم پایین آمد و راهم دادند. پروژه‌های قبلی کلاً کنسل بود و من می‌خواستم با مهندس نکویی یا مهندس نجات‌بخش صحبت کنم که هیچ کدام وقت

و مسئولین امر تصمیم گرفتند ما را از سربازی برگردانند. تا هفته اول اردیبهشت‌ماه ۹۹ به ما مرخصی دادند. نزدیک دو ماه استراحت بود. از سربازی که آمدم کرونا گرفتم. دو روز تب کردم و گفتند شما کرونا دارید. خانواده ما هم به همین شکل کرونا گرفتند ولی کاملاً خفیف بود. گفتند دو هفته باید خودتان را قرنطینه کنید و ما در خانه ماندیم ولی بقیه بچه‌ها که سرباز بودند برگشتند شرکت. تا شب عید قرنطینه تمام‌شده بود و خودم هم در خانه خسته شده بودم. گفتم بعد از تعطیلات عید می‌روم شرکت، اوایل فروردین یکی از دوستانم که در شرکت هم نیست ساعت سه شب یک پخش زنده اینستاگرام از شرکت بهیار گذاشته بود. وقتی

سؤال: خودتان را معرفی کنید و از روزهای ورود کرونا به کشور و اینکه آن ایام چطور گذشت برایمان بگویید:  
دانشجوی کارشناسی دانشگاه آزاد نجف‌آباد بودم. با معدل ۱۴ فارغ‌التحصیل شدم. دو سال است که در بهیار فعالیت دارم. اول اسفندماه سال گذشته سرباز شدم. سرباز که شدم، پروژه‌های شرکت را به دو نفر دیگر تحویل دادم و رفتم آموزشی. خبری هم از کرونا نبود. تازه می‌گفتند در قم شدت پیدا کرده است ولی کسی جدی نگرفته بود. مقداری دستکش و مواد ضدعفونی‌کننده برداشتم و گفتم شاید نیاز شود. رفتم سربازی و دیدم که روزبه‌روز بحث کرونا جدی‌تر می‌شود. دو هزار نفر نخبه امریه در پادگان صفر یک بودیم



نداشتند. به یکی از رفقای خودمان گفتم که الآن وضعیت چگونه است؟ گفت؛ الآن همه روی پروژه ماسک تقسیم شدیم ولی پروژه ساخت دستگاه کش زن ماسک کلاً عقب است. تقریباً پنجاه دستگاه تولید پد ماسک داشتیم ولی دستگاه کش زن ماسک نداشتیم. رفتیم کمک چند تا از رفقای که روی این پروژه کار می‌کردند. دیدم دستگاه کش زن را از روی فیلم و عکس تا ۹۰ درصد پیش برده‌اند و قسمت سخت تحقیق و توسعه آن مانده است. یادم می‌آید که خود مهندس نکویی تا شب روی دستگاه کار می‌کرد و تا می‌رفت مهندس نجات‌بخش تا صبح می‌آمد بالای دستگاه. مشکل ما این بود که دستگاه، کش را دوخت نمی‌زد. پنج‌تا از آن را هم ساخته بودیم. احساس کردیم هنوز مسئله نیاز به کار دارد.

واقعاً پروژه سختی بود و در زمان کم نمی‌شد آن را انجام داد و باید وقت بیشتری می‌گذاشتیم و با آزمون و خطا پیش می‌رفتیم. مهندس نجات‌بخش می‌گفتند با چیزی که هست باید پیش بروید. چون ما تا اینجا تجربه داریم و اگر قطعه‌ای را عوض کنیم باید تازه از اول تجربه کسب کنیم. به لطف خدا فردی پیدا شد که کارگاه ماسک داشت، مهندس نکویی به من گفتند؛ می‌خواهی بروی و دستگاه کش زنشان را ببینی؟ اول گفتم؛ نه نیاز نیست و حرف‌های مهندس نجات‌بخش را به ایشان گفتم؛ اما بعدش گفتم برویم و ببینم ضرر ندارد. رفتیم و دستگاه را بازدید کردیم و دیدیم دستگاهشان با آن چیزی که ساخته بودیم خیلی فرق دارد. دستگاه ریزه کاری زیادی مثل گرفتن کش، چرخاندن آن، حرکت نوار نقاله‌ها و... داشت. با دیدن دستگاه کش زن یک لحظه خودمان را باختیم. صاحب کارگاه ماسک سه دستگاه کش زن ماسک داشت که دوتای آن‌ها کار می‌کرد و یکی در دست تعمیر بود.

مهندس نکویی از صاحب کارگاه پرسید؛ می‌شود یکی از این دستگاه‌ها را به ما قرض بدهید تا الهامی از آن بگیریم. اول گفت نه تنظیمات دستگاه به هم می‌ریزد و ساعت هفت هم تعمیر کار می‌آید تا این دستگاه را تعمیر کند. گفتیم تا ساعت هفت بعدازظهر دستگاه را برمی‌گردانیم. صاحب کارگاه دیگر چیزی نگفت. دستگاه را ساعت ۳ بعدازظهر آوردیم و بررسی کردیم و ساعت هفت

بعدازظهر هم برایش فرستادیم. تا ساعت ۱۲ شب نقشه‌ها را کامل کردم و تا صبح در حال سه‌بعدی کردن آن بودم. صبح که شد نقشه‌ها را برای آقای یوسفیان<sup>۱</sup>، احمدی<sup>۲</sup> و... فرستادم تا قطعه‌ها را بزنند و خودم رفتم خانه. بعدازظهر که آمدم اکثر قطعه‌ها آماده شده بود و هرچقدر پیش می‌رفتیم بقیه قطعه‌ها هم می‌رسید.

حس واقعاً خوبی بود که یک شرکت با من همکاری می‌کرد. تقریباً ساعت ۱ شب شد که فقط طراحی و ساخت سر پرس دستگاه مانده بود. تا صبح ماندم و آن را تکمیل کردم. بعد دیدم بعضی از جاها را اشتباه بسته‌ایم. این قدر دستگاه پیچیده بود که فقط ده دقیقه به دستگاه زل زدم تا فرایند کاری آن را متوجه

۶۶ **اوایل فروردین یکی از دوستانم که در شرکت هم نیست ساعت سه شب یک پخش زنده اینستاگرام از شرکت بهیار گذاشته بود. وقتی آن را دیدم برانگیخته شدم. این موضوع که شب عید بچه‌ها و مهندس نجات‌بخش در شرکت مشغول هستند ولی من اینجا دارم استراحت می‌کنم روحم را به درد آورد.** ۶۶

بشوم و آن را حفظ بشوم. از فرایندهای مختلف آن فیلم گرفته بودم و مدام به سراغ فیلم‌ها می‌رفتم. خلاصه تا این‌ها را اصلاح کنم ساعت ۵ بعدازظهر شده بود و دیگر خسته شده بودم. رفتم بالا در نمازخانه و دو ساعت استراحت کردم و بعد آمدم پایین و تا آچار را دست گرفتم در بلندگو گفتند آقای حمید علیمی آمدند و قرار است برنامه‌ای در نمازخانه برگزار شود، آچارها را پرت کردم روی دستگاه و رفتم نمازخانه، مهندس نکویی هم کنارم بود و این صحنه را دید و خندید. چند وقتی هم بود که روزه نرفته بودیم و مجلس خیلی خوبی بود. آقای علیمی قبل از این جلسه برای بازدید آمده بودند و من اصلاً متوجه نشده بودم، بعد که پخش زنده ایشان را دیدم متوجه شدم که آقای علیمی بالای سر ما هم آمده بود. بعد از مراسم، مهندس نجات‌بخش به من گفتند؛ اگر می‌توانی تا

۱ مسئول کارگاه  
۲ مسئول بخش CNC

پایان ساخت دستگاه خانه نرو. دو روز بود که خانه نرفته بودم و می‌خواستم بروم خانه ولی دیگر نمی‌شد. مهندس نجات‌بخش هم خانه نمی‌رفتند و نمی‌شد خوابید و باید فقط کار می‌کردیم.

به مهندس نجات‌بخش گفتم؛ شما با گرفتن روزه به ما انرژی بدهید ما کلاً بهیار می‌مانیم. دو ساعت بعد دستگاه تقریباً تکمیل شده بود. دستگاه را گذاشته بودم روی شاسی دستگاه قبلی، چیزهایی که می‌شد را از دستگاه قبل استفاده کردیم و فقط قلب دستگاه را عوض کرده بودیم. اولین دستگاهی که ساختیم در شرایطی بود که همه‌جا قرنطینه بود و با امکانات اولیه که در شرکت داشتیم آن را ساختیم مثلاً؛ خیلی از قطعه‌ها را از روی شتاب‌دهنده باز می‌کردیم و می‌بستیم روی دستگاه کش زن. البته برق کاری دستگاه انجام نشده بود. دستگاه یک جسد خالی بود. صبح مهندس نکویی آمد و من هم کار را به ایشان تحویل دادم و رفتم خانه. به بچه‌های برق هم گفتم برق آن را تکمیل کنید. بعد از دو روز آمدم شرکت. یک نیرو برقی به ما دادند و من هم کمک او ایستادم و برق‌کشی را انجام دادیم. یک روز و نیم هم راه‌اندازی برق دستگاه طول کشید و برنامه را هم از دستگاه قبلی گرفتیم و چند تغییر در آن ایجاد کردیم. با این حساب دستگاه پنج‌روزه تکمیل شد.

آلتراسونیک را به دستگاه وصل کردند. شنیده بودم که دستگاه آلتراسونیک خیلی حساس است ولی عمق آن را درک نکرده بودم. خود مهندس نجات‌بخش آمد پای دستگاه. دستگاه یک ماسک دوخت ولی آلتراسونیک شکست. ده میلیون ضرر زده شد. واقعاً آلتراسونیک دانش بالایی دارد. آلتراسونیک بعدی را آوردند باز هم شکست ما هنوز آلتراسونیک را نساخته بودیم و آلتراسونیک‌ها را خریده بودیم. (البته الآن دیگر خودمان می‌سازیم). در چهل‌وهشت ساعت حدود بیست هورن<sup>۳</sup> شکسته شد. خود مهندس هم پشت دستگاه نشسته بود. اعصاب همه به‌هم‌ریخته بود چون هم دستگاه می‌دوخت و هم می‌شکست. همه بچه‌ها مدام روی برد و بقیه قسمت‌ها کار می‌کردند.

به من هم اجازه نمی‌دادند بالای دستگاه بیایم، مهندس نجات‌بخش به من می‌گفت برو و دستگاه بعدی را بساز. بیست دقیقه

۳ Horn

بعد گفت؛ ساختی؟ گفتم نه. گفت؛ کاری نمی‌خواهد انجام دهی که به بچه‌های CNC بگو از قبلی‌ها یک سری دیگر بسازند. بعد خودش آمد و گفت پنج تای دیگر هم بسازید. فکر می‌کنم سفارش می‌گرفتند. ما دیگر شروع کرده بودیم که ظاهراً مهندس رفته بود و گفته بود چهل تا دستگاه دیگر بسازید. در همین زمان اولین دستگاه جواب داد و هورن آن را آلومینیومی کردند تا کمتر بشکند. دیگر پشت سر هم قطعه می‌آمد و من می‌دانستم هر قطعه برای کجاست.

به پنجمی نرسید که به من گفتند برو مأموریت و دستگاه قبلی را نصب کن. من و آقای فتحیان حدود یک هفته تهران بودیم و روی دستگاه کار کردیم تا بالاخره جواب داد. خلاصه یک شبانه‌روز با آن دستگاه، کش ماسک دوختیم. دیگر ما دستگاه‌ها را تحویل دادیم و برگشتیم اصفهان. دو روز بعد گفتند دستگاه خراب شده است و برگشتیم تهران. واقعاً استرس داشت و مهندس را درک نمی‌کردم که چرا هنوز جواب نگر فتمت ولی چهل تا چهل تا دستگاه می‌سازد؟ مقداری پول در مجموعه شارژ شد و گفتند چهل تا دیگر بسازید. کسی را نداشتیم که بداند این قطعات الان کجا دپو شده‌اند؟ واقعاً کار مثل زمان جنگ پیش می‌رفت.

در عین اینکه کسی مسئولیتی به دوش نداشت ولی کارها پیش می‌رفت. گاهی اوقات به من زنگ می‌زدند ولی اکثر کارها خودش پیش می‌رفت. مثلاً آقای احمدی در CNC فایل اولی که به ایشان دادم را دسته‌بندی کرده بودند و خودشان می‌دانستند که کدام

قطعه‌ها را باید بزنند.

خط تولید نداشتیم، همه‌چیز کف کارگاه بود. تازه بعضی از قطعه‌ها هم نیاز به اصلاح داشت و ما در مأموریت این کار را می‌کردیم. بعد تعداد دستگاه‌های کش زن از ۸۰ عدد به ۶۰ عدد رسید و کارها بیشتر سامان گرفت. بیشتر مأموریت می‌رفتیم. من تقریباً سی تا دستگاه را در مأموریت نصب کردم. خلاصه یک روز از مأموریت برگشتم و دیدم هیچ

**۶۶ من و آقای فتحیان حدود یک هفته تهران بودیم و روی دستگاه کار کردیم تا بالاخره جواب داد. ما دستگاه‌ها را تحویل دادیم و برگشتیم اصفهان. دو روز بعد گفتند دستگاه خراب شده است و برگشتیم تهران. واقعاً استرس داشت و مهندس را درک نمی‌کردم که چرا هنوز جواب نگر فتمت ولی چهل تا چهل تا دستگاه می‌سازد؟**

دستگاهی در شرکت نیست. آقای گل احمر در طی دو هفته سوله‌ای را آماده کرده بود و همه‌چیز را منتقل کرده بود. دستگاه‌ها باید از شرکت باز می‌شد و می‌رفت سوله‌ی بسیج و بسته می‌شد ولی ماکسی را نداشتیم که آن‌ها را ببندد. چند نفر بلد بودیم ولی همه مأموریت بودیم. تازه شروع کردند به جذب نیرو و ما شروع کردیم به آموزش دادن. یک انبار زدند تا قطعات درست شود. واقعاً آقای گل احمر زحمت کشیدند. الان همان چند نفری که آموزش دیدند، مأموریت می‌روند. ولی واقعاً

معلوم نیست که کار چطور جمع شد و چه کسی آن را مدیریت کرد. واقعاً برای راه‌اندازی اولین دستگاه هیچ‌کسی به‌اندازه مهندس نکویی و مهندس نجات‌بخش زحمت نکشیدند. شب‌ها با مهندس قانع پور پای دستگاه کار می‌کردند تا دستگاه راه بیافتد و من حسرت داشتم ببینم چطور می‌شود ولی به من می‌گفتند شما برو و بقیه دستگاه‌ها را بساز. تازه اینجا فهمیدم که شرکت بهیار چیست. سی تا دستگاه اول که ساخته شد مهندس به همه گفت بروید سراغ کارهای خودتان. بعضی وقت‌ها من هم کم می‌آوردم و بعضی از کارها عقب می‌افتاد. اوایل که مأموریت می‌رفتیم خیلی بد بود و دستگاه‌ها آماده نبود. طعنه می‌زدند که شرکت شما مگر خودش کارگاه ندارد که اینجا روی دستگاه‌ها کار می‌کنید؟ ولی بعدها نه. دیگر بهیار مقتدرانه عمل می‌کرد. می‌گفتیم باید زود دستگاه شمارا راه بیندازیم که می‌خواهیم جاهای دیگری برویم. روزهای اول دستگاه چینی را به روی ما می‌آوردند و می‌گفتیم دستگاه چینی که کار می‌کند از شرکتی آمده است که سی سال است دستگاه کش زن تولید می‌کند. شما دستگاه خارجی‌ها را ببینید سال‌به‌سال ورژن‌های جدید تولید می‌کنند. ولی ما در طی هفت روز دستگاه را ساخته بودیم. البته این اواخر دیگر این‌طور نبود و دستگاه‌ها را با اقتدار نصب می‌کردیم و آموزش می‌دادیم. اوایل جواب همه را می‌دادیم. چرا صدا می‌دهد؟ چرا هورن می‌شکند؟ الان دیگر می‌توان گفت دستگاه بی‌عیب است و مشکلی ندارد.







متن پیش رو خلاصه‌ای از صحبت‌های مهندس امینی، یکی از مهندسين صنايع شرکت بهيار صنعت می‌باشد. مهندس امینی از اتفاقات پیش آمده از زمان حضور یک‌ساله‌اش در شرکت بهيار صنعت تا ماجرای تولید ماسک توسط شرکت را روایت می‌کند. او هم‌اکنون به‌عنوان یکی از مسئولین سوله‌ی بسیج وظیفه‌ی ساخت دستگاه‌های تولید ماسک را برعهده دارد.

▲ شکل گیری سوله بسیج

## به ما می‌گویند نخ تسبیح

● مصاحبه با مهندس امینی

به اسفندماه رسیدیم. شنیدیم که یک بیماری در چین آمده است، به ذهنمان هم خطور نمی‌کرد که این بیماری به کشور ما می‌آید و همه را درگیر می‌کند. اوایل اسفند که باخبر شدیم کرونا جدی شده است، مهندس گفتند می‌خواهیم ماسک تولید کنیم و افراد مختلف درگیر شدند. اول تصور می‌کردیم که مهندسان مکانیک کارهای طراحی آن را انجام می‌دهند و بقیه خیلی درگیر نیستند اما کم‌کم دیدیم بحث ماسک تمام شرکت را در بر گرفت. مهندس نجات‌بخش هم می‌گفتند باید هرکسی یک قسمت کار را دست بگیرد و کمک کند. من هم رفتم کمک بچه‌ها اما دیدم فایده ندارد. به مهندس گفتم اگر می‌خواهید کاری در زمینه کرونا انجام بدهید من هستم. مهندس گفتند داستان این نیست که من برای شما کار

سلامت و با ایشان صحبت کردم و گفتم می‌خواهم برای کار به شرکت بهیار بیایم، گفتند اگر برای سربازی می‌خواهی بیایی نیا ولی اگر برای کار می‌خواهی بیایی، بیا. قبل از آن خیلی تردید داشتم. در شغل قبلی‌ام هم حقوق داشتم و هم اینکه به من گفته بودند؛ سربازیت را درست می‌کنیم؛ اما احساس کردم چون شرکت بهیار فضای خوبی دارد باید به اینجا بیایم. استخاره هم گرفتم. اول کار هم شک داشتم بیایم یا نه چون که رشته من صنایع بود اینجا اعتقادی به صنایع نداشتند. مردادماه پارسال وارد قسمت qc شتاب‌دهنده شرکت شدم و سعی کردم فرایندهای ساخت را سرعت ببخشم. قبل از اینکه کنکور بدهم همیشه دوست داشتم مفید باشم و به جامعه خودم خدمت کنم. این حس مفید بودن در دلم بود تا اینکه آدمم بهیار و مشغول شدم تا

مشغول انجام دادن پایان‌نامه در دانشگاه امیرکبیر بودم. پایان‌نامه‌ام خیلی سنگین بود. قبل از آن هم متأهل شده بودم. برای پایان‌نامه‌ام نیاز داشتم که پانصد مقاله را مطالعه کنم. بعد از خواندن این مقاله‌ها باید سازمان‌های نوآور (مثل شرکت بهیار صنعت) را اعتبار سنجی می‌کردم. به خاطر فشارهای پایان‌نامه بعضی اوقات وسوسه می‌شدم که داده سازی کنم و پایان‌نامه را جمع کنم. بعضی‌ها به من می‌گفتند که این کار را بکنم اما خودم قبول نمی‌کردم. همین پافشاری‌ها باعث شد تا با شرکت بهیار صنعت آشنا شوم. از جاهای مختلف شرکت بهیار را به من معرفی می‌کردند و من حس کردم که در این شرکت خبری هست. یک روز آدمم شرکت و از قضا مهندس نجات‌بخش هم نبودند و رفته بودند شهرک سلامت، من هم رفتم شهرک

تعریف کنم، خودتان باید بروید وسط میدان و جای خودتان را پیدا کنید. رفتم وسط کار و دستگاه‌ها و قطعه‌ها را نگاه کردم. دو سه هفته یک‌بار می‌رفتم خانه. لحظات لذت بخشی بود. شاید آسایش نداشتیم ولی آرامش خوبی داشتیم. چیزی که برای من جالب بود این بود که در شرکتی مثل بهیار صنعت که این همه تعهد کاری دارد به سرعت اولویت‌بندی خود را تغییر داد و به سمت ساخت دستگاه ماسک رفت. با دیدن چند فیلم و مشورت

**۶۶ شنیدیم که یک بیماری در چین آمده است، به ذهنمان هم خطور نمی‌کرد که این بیماری به کشور ما می‌آید و همه را درگیر می‌کند. اول اسفند که باخبر شدیم کرونا جدی شده است، مهندس گفتند می‌خواهیم ماسک تولید کنیم و افراد مختلف درگیر شدند. اول تصور می‌کردیم که مهندسان مکانیک کارهای طراحی آن را انجام می‌دهند و بقیه خیلی درگیر نیستند اما کم‌کم دیدیم بحث ماسک تمام شرکت را در بر گرفت.**

گرفتن، مهندسین شرکت توانستند دستگاه را بسازند. از جایی به بعد که دستگاه ساخت شد کارها روی روال افتاد. اصطلاحاً به بچه‌های صنایع می‌گویند نخ تسبیح، بچه‌های مختلف دانه‌های تسبیح هستند و ما نخ تسبیح. گفتند می‌خواهیم پنج دستگاه بسازیم و شما ارتباط بین بچه‌ها باشید تا دستگاه‌ها به‌موقع برسند. مشغول این کار شدم. همه نقشه‌ها را یک جامع جمع کردم، آمار قطعات را می‌گرفتم و پیگیری می‌کردم که قطعه‌ها زودتر برسند. در کنار آن توانستم کلی تجربه هم کسب کنم تا دستگاه‌ها ساخته شد.

بعد شرکت تصمیم گرفت که مکانی را اجاره کند تا همه دستگاه‌ها به آنجا منتقل شود. مهندس من را صدا زد و گفت سوله‌ای اجاره کردیم. بروید و آماده‌اش کنید. رفتیم و از صفر سوله را آماده کردیم. برق کشی، تهویه، موزاییک کردن، چینش دستگاه‌ها، جذب نیرو و... را انجام دادیم. واقعاً تجربه خوبی بود. اینکه شما بتوانید یک مجموعه را راه‌اندازی کنید بسیار خوب است. افراد جذب شده قبلاً کارهای غیر مرتبط انجام داده بودند و حالا باید آن‌ها را آماده‌ی کار با دستگاه ماسک می‌کردیم. در کنار آن‌ها خودم هم چیزهای زیادی یاد گرفتم.

همدلی و یگانگی بین بچه‌ها شکل گرفت. تا اینکه دستگاه‌ها راه افتاد و یک دستگاه را برای کربلا آماده کردیم. اینکه رهبری می‌گویند باید خودمان کشور را بسازیم را حس می‌کردم.

الآن در سوله‌ی بسیج صد نفر مشغول به کار هستند و بیست دستگاه بدنه زن و سی دستگاه کش زن در سوله وجود دارد.

در دوران دانشجویی رفتم خواستگاری، شغلی هم در کنار آن داشتم. البته به‌صورت پروژه‌ای بود و من هم به خاطر پایان‌نامه‌ام مجبور شدم آن کار را رها کنم. بهیار را در شرایطی انتخاب کردم که کار سربازی‌ام مانده بود، می‌خواستم ازدواج کنم و دوست نداشتیم از پدرم هم پول بگیریم. همان موقع هم اعتقاد داشتم اگر ازدواج کنم خدایرکت آن را می‌دهد. از طرف دیگر شرکت بهیار جایی بود که واقعاً داشت کارهای خوبی انجام می‌داد. به برکت بهیار و کرونا هم مشکل مالی و سربازی‌ام حل شد و هم اعتبار لازم را بین بچه‌های شرکت پیدا کردم. اگر ما را کربلا ببرند دیگر عالی می‌شود. قبلاً در صوت‌های حاج‌آقا محبتی تهرانی شنیده بودم که مدام سیگنال‌هایی به قلب آدم می‌رسد. البته وسوسه‌ها هم می‌آید ولی اینجا مهم انتخاب شما است. وقتی شما یک الهام را انتخاب کنید در مرحله بعدی پذیرش الهام راحت‌تر است از آن طرف هم اگر وسوسه را انتخاب کنید بار بعدی پذیرش الهام سخت‌تر می‌شود. به نظر من وقتی که انتخاب‌های صحیحی انجام دادم، خدا هم کمک کرد. چه در ازدواجم و چه در بهیار ماندنم.

وقتی می‌خواستیم خانه را رهن کنم به صاحب‌خانه گفتم تازه‌عروسی کردم و می‌خواهم زندگی را شروع کنم. او هم بیست میلیون از قیمت اولیه رهن را کم کرد. همه این‌ها را از در بهیار بودن می‌دیدم. این قدر بچه‌های سوله‌ی بسیج من را دوست داشتند که نزدیک عروسی‌ام که شد چهار نفر از بچه‌ها برای اسباب‌کشی آمدند و کمک کردند و حتی یک ریال هم از من پول نخواستند. دو سه نفر آن‌ها برای من می‌خواستند پول واریز کنند تا عروسی‌ام را راحت بگیرم. این ظرفیت را با تئوری‌های مهندسی نمی‌توان تحلیل کرد. تا دل فرد با شما نباشد با صدا سیستم نظارتی هم نمی‌شود این کار را کرد.

▶▶ (ادامه صفحه چهار) بگیرند آن‌ها نیز باید بر اساس این سیاست‌ها امور اقتصادی را تنظیم کنند. اگر دقت کنیم در میان کشورهای مختلف این درگیری وجود دارد. اروپا، چین، آمریکای جنوبی و در هر کجای این جهان که باشیم آنچه تعیین می‌کند که ما چه چیزی تولید و یا مصرف کنیم این سیاست‌هاست.

طرح بحث اقتصاد مقاومتی ریشه در چنین درکی از جهان دارد. در این اقتصاد، اساس حرکت بر روی مسئله تولید قرار دارد؛ اما اگر بخواهیم در جامعه بازار تولید کنیم چگونه ممکن است؟ مگر نه اینکه سیاست‌های مالی جهانی مانع این امر است؟ پس ما با چه توانی می‌خواهیم مقاومت کنیم؟

راه‌گریز از مصائب و مشکلات، اقتصاد دانش‌بنیان به معنای اصیل آن هست که پیش روی ما قرار دارد. چراکه اگر از آن مراقبت شود می‌تواند گره‌های مسیر را باز کند. باید توجه کرد که این اقتصاد را نیز با کلماتی مثل تجاری‌سازی مخدوش نکنیم. اقتصاد دانش‌بنیان از آنجاکه به‌جای تکیه بر بازار و کسب پول، اساس خود را بر دانش و بسط آن در جهت خدمت به انسان‌ها می‌گذارد، اهمیت می‌یابد. پول نیز در این مسیر نقش هموارکننده مسیر را بر عهده دارد. تولید با محوریت شرکت‌های دانش‌بنیان، می‌تواند بن‌بست‌ها را شکسته و حیات را بر پیکر اقتصاد و جامعه جاری سازد.





متن پیش رو مصاحبه با مهندس گل احمر می‌باشد، ایشان به‌محض ورود شرکت به مسئله‌ی تولید ماسک، تلاش‌های زیادی در راستای خریداری پارچه‌ی ماسک، مواد ضدعفونی‌کننده و اخذ مجوزهای لازم جهت تولید ماسک و مواد ضدعفونی‌کننده کردند، همچنین مهندس گل احمر در راه‌اندازی سوله‌ی بسیج (مختص تولید ماسک) نقش ایفا کردند و هم‌اکنون در همان سوله مشغول به کار می‌باشند.

▲ شکل‌گیری سوله بسیج

## سوله‌ای در قلب خیابان بسیج

● مهندس گل احمر

کند. کارها شروع شد و شبانه‌روزی کارها پیگیری می‌شد. جالب اینجا بود که خدا هم انرژی عجیبی به بچه‌های شرکت داده بود سازمان «غذا و دارو» چند کیلومتر بعد از سپاهان شهر است و فکر می‌کنم از شرکت بهیار تا آنجا حدوداً ۳۵ کیلومتر است. در یک روز فقط سه بار به سازمان «غذا و دارو» برای گرفتن مجوز رفتیم. زمانی بود که همه‌ی ارگان‌ها به سازمان غذا و دارو آمده بودند چون برای کارکنانشان نیاز به مواد ضدعفونی‌کننده داشتند و از طرفی ما هم مجبور بودیم سهمیه‌ی الکلمان را بگیریم. بعد از گرفتن سهمیه‌ی الکلمان آن را بین فقرا و نیازمندان، کارکنان خودمان و شرکت‌های شهرک توزیع کردیم.

خیابان زمین‌گیر شدم؛ یعنی وقتی داشتم می‌آمدم و به این‌وآن زنگ می‌زدم که این پارچه از کجا تهیه می‌شود؟ گوشه‌ی را که می‌گذاشتم، تلفن بعدی از آقای نجات‌بخش بود که «فلان مورد را هم پیگیری کن!» و همین‌طور ادامه داشت. نه پارچه‌ی ماسک را می‌شناختیم و نه جزئیاتش را می‌دانستیم، بحث مواد ضدعفونی‌کننده هم‌زمان بالا گرفت. آن‌هم بسیار جدی بود که هم‌زمان باید دو کار را جلو می‌بردیم.

به شرکت بهیار که رسیدیم با مهندسین شرکت صحبت‌هایی کردم و با یک سری از مهندسین گروه مواد شروع به جست‌وجو پارچه‌ی ماسک کردیم. آقای نجات‌بخش، مهندسین گروه مکانیک را بسیج کردند که دستگاه تولید ماسک را شروع به ساختن

▲ سؤال: ماجرای ورودتان به مسئله‌ی

تولید ماسک را توضیح دهید؟

روز بعد انتخابات بود. کم‌کم زنگ خطر کرونا در کشور به صدا درآمد.

داشتم به‌طرف شرکت بهیار حرکت می‌کردم که مهندس نجات‌بخش به من زنگ زدند و با اضطراب پرسیدند که پارچه‌ی ماسک از کجا گیر می‌آید؟ کمتر پیش می‌آید ایشان اضطراب پیدا کنند؛ چند سال است که ایشان را می‌شناسم و موارد کمی این‌چنین پیش‌آمده است که ایشان یک‌دفعه مضطرب شده‌اند. نشانی آقای احمدی کارخانه‌ی ظریف پلیمر را دادند و گفتند از ایشان پرس‌وجویی کنم و ببین پارچه‌ی ماسک را از چه طریقی می‌توانیم تهیه کنیم؟...

بعد از تماس مهندس، یک ساعت کنار

بیافتند. این اتفاق در ابتدا با حسینی‌های ثارالله خمینی‌شهر آغاز شد و تجهیزات لازم جهت تولید ماسک در حسینی‌ه مستقر گردید و نیروهای جهادی مشغول به کار شدند. صحنه‌های زیبایی در همدلی مردم با شرکت بهیار اتفاق افتاد، مثلاً؛ یکی از نیروها، خانم فوق تخصص عفونی بود و در بیمارستان کار می‌کرد. زمانی که برای استراحت به خانه می‌آمد، در حسینی‌ه ثارالله مشغول به کار می‌شد و کش‌زنی ماسک را انجام می‌داد.

حسینی‌ه ثارالله الگوی خوبی شد تا نیروهای جهادی به صحنه بیایند. متأسفانه در حسینی‌ه ثارالله تا ماجرای ماسک جدی شد بعضی از مسئولین حسینی‌ه راه را اشتباه رفتند. مثلاً یکی از آن‌ها به من گفت که شرکت بهیار از ماسک فلان قدر سود می‌برد. گفتم؛ «شرکت بهیار کار بر روی دستگاه ۳۰ میلیاردی را برای ماسک یک‌ریالی رها کرده است». آیا این ۷۰۰ تومان ماسک

کش زن شروع کردند اما طبیعی بود که ساخت دستگاه کش زن زمان‌بر باشد. در همین زمان آقای مهندس مکاریان، پیشنهاد

**«در آن گیرودار که الکل گیر نمی‌آمد، شخصی ذخیره‌ی الکل داشت و الکلش را ۹۰ میلیون تومان به ما فروخت، الکلش را تست کردیم و دیدیم کیفیتش خوب است. حدود ۹۰ میلیون تومان دیگر الکل داشت که به ما رایگان هدیه کرد. در آن زمان هر کس الکل داشت چندین برابر از او می‌خریدند.»**

استفاده از ظرفیت حسینی‌ها و نیروهای جهادی را برای حل مسئله کشور مطرح کردند و قرار شد تا بحث کش‌زنی ماسک توسط نیروهای داوطلب مردمی اتفاق

در آن گیرودار که الکل گیر نمی‌آمد، شخصی ذخیره‌ی الکل داشت و الکلش را ۹۰ میلیون تومان به ما فروخت، الکلش را تست کردیم و دیدیم کیفیتش خوب است. حدود ۹۰ میلیون تومان دیگر الکل داشت که به ما رایگان هدیه کرد. در آن زمان هر کس الکل داشت چندین برابر از او می‌خریدند.

داستان ماسک بسیار جالب بود. یک سری از افراد امتحان شدند. یک سری را می‌شناختم که پول‌های سنگینی داشتند و می‌دیدند که ما داریم ماسک و ژل ضدعفونی‌کننده توزیع می‌کنیم ولی از پولشان دریغ کردند. کسانی هم بودند که درآمد زیادی نداشتند اما پول قابل توجهی اهدا کردند و گفتند برای ژل و ماسک هزینه کنید.

با زحمت شبانه‌روزی مهندسان شرکت دستگاه‌های بدنه زن ماسک تولید شد اما بحث کش‌زنی معضل شده بود. مهندسان شرکت، تحقیق و توسعه را بر روی دستگاه





سودی برای شرکت داشته باشد یا نداشته باشد؟ شما حساب کنید که در حسینیه‌ها ماهی ۱۰ تا ۱۵ میلیون تومان الکل و ضد عفونی کننده مصرف داشتیم. روپوش، گان، تدارکات، حمل و نقل، پذیرایی رایگان و... هزینه‌های سرسام‌آوری بود؛ اما باز هم این حسینیه‌ی ثارالله الگو شد که یک سری مسئولین امکاناتی را در اختیار قرار دادند و بهیار هم دو دستگاه بدنه زن را که خیلی ارزش داشت در حسینیه‌ی ثارالله مستقر کرد.

مهندس نجات‌بخش در قضیه‌ی ماسک چشمشان را روی مادیات بستند و گفتند چه سود و چه ضرر، فقط باید مشکل کشور حل شود. آن زمان جوابشان را دادیم و الحمدالله گذر کردیم اما گردنه‌ی بسیار سختی را پشت سر گذاشتیم.

مثلاً آقای نجات‌بخش ۱۵ شب خانه نمی‌رفت و زندگی‌اش را گذاشته بود.

همه‌چیزش را خالصاً و مخلصاً گذاشته بود. دیدیم که وجودش راه پولش راه، دستگاه ۳۰ میلیارد و سودش را فدا کرده است. همه‌ی

**۶۶ شنبانه با خود صاحب سوله رفتیم و دیوار سوله را پایین ریختیم و دو سوله را به هم متصل کردیم. من اگر جای صاحب سوله بودم اجازه نمی‌دادم و می‌گفتم که اگر کسی تازه به این محله آمده باشد و او را نشناسیم حداقل یک چک یا برگه‌ی اعتباری باید بگیریم.**

پروژه‌های حساس کشوری را زمین گذاشته و فقط فکر درمان بیماران و دفع مشکل است. حالا این طرف عده‌ای حمله کردند و مزد این زحمات را می‌دهند که «آقای نجات‌بخش! تو نیروها را استثمار می‌کنی»،

این که روی این مسئله خیلی تأکید دارم برای این است که رنج عجیبی بود. شاید اگر آقای نجات‌بخش آن پشتوانه‌ی ایمانی را نداشت، در این مقطع کار را رها می‌کرد و می‌گفت به جهنم! من نه یک‌دانه ماسک تولید می‌کنم و نه سود و ضررش را می‌خواهم. من بودم این کار را می‌کردم. خدا را شکر این مقطع رد شد و یک سری افراد ناخالص در این زمینه به لطف خدا از ما جدا شدند و یک سری نیروی خالص و وفادار با ما ماندند. مثلاً در درجه تعدادی نیروی خیلی عالی با ما همراه شدند. کار به جایی رسید که به نیروهای جهادی درجه می‌گفتم خبر رسیده است که کشور نیاز به دو میلیون ماسک دارد، در مدت یک هفته می‌توانید این دو میلیون را تولید کنید؟ می‌گفتند یا علی! شب و روز در حسینیه‌ها و مراکز و امام‌زاده‌ها برای تولید می‌ایستادند. نیروهای جهادی هجمه‌ی تهمت‌ها را می‌دیدند ولی پشت سر



ما ایستادند، چون می‌دانستند ما داریم چه کار می‌کنیم؛ جالب است بدانید که این نیروهای جهادی کسانانی بودند که تا یک ماه پیش آن‌ها را نمی‌شناختیم ولی این چنین قرص و محکم پشت ما بودند.

به اردیبهشت‌ماه رسیدیم. دیدیم که نیاز کشور بالاست و شرکت بهیار هم دیگر ظرفیت مکانی ندارد و حجم تولید باید بالا برود. یک روز بارانی. یک‌دفعه آقای نجات‌بخش با دمایابی از شرکت بیرون آمد و به من گفت که بیا بید تا برویم جایی را اجاره کنیم. آقای مکاریان سوله‌ای را دیده بود و رفتیم چند سوله‌ی دیگر را دیدیم و صحبت کردیم. همان روز آقای نجات‌بخش به بنگاه‌دار گفت که کپی کارت ملی ایشان (یعنی من) را بگیرد و کارهای اجاره‌نامه را انجام دهد. ما سریعاً رفتیم و کارهایش را انجام دادیم.

۱۴ اردیبهشت شد. به سوله‌ی بسیج رفتیم و شروع به کار کردیم. هنوز صاحب اصلی سوله در سوله مشغول به کار بود و سوله هنوز ناتمام بود. از یک‌شنبه ۱۴ اردیبهشت سوله را از لحاظ مسائل بهداشتی آماده کردیم و موازی با آن بحث نیروگیری و انتقال دستگاه و تجهیزات را شروع کردیم؛ سه روز بعد اولین ماسک سوله‌ی بسیج بیرون آمد. نکته‌ی جالب اینجاست که اگر شرکتی بخواهد نیرو بگیرد او را راستی آزمایی می‌کند، مثلاً خود بهیار، یک نیرو را سه چهار ماه آزمایش می‌کرد؛ اما ما ظرف چند روز ۶۰ نفر نیرو گرفتیم که بعد به حدود ۱۰۰ نفر ارتقا پیدا کرد. آن زمان رهبر انقلاب بحث رزمایش مؤمنانه را مطرح کردند. مهندس نجات‌بخش همان زمان مقدار زیادی برنج و مواد غذایی از طریق همان نیروهای جهادی درچه، دولت‌آباد و مناطق دیگر توزیع کرد. دلگرمی زیبایی در محله‌ی درچه ایجاد شد. قلوب آن‌ها به ما جذب شد و بعد از ماجرای سوله‌ی بسیج نیروهای زیادی به ما معرفی کردند؛ نیروهای طلایی که بعضاً عیب‌های دستگاه را پیدا می‌کردند و شبانه‌روز می‌ایستادند تا عیب دستگاه‌ها را پیدا کنند.

نمی‌دانم چه توانی داشتیم که این دستگاه‌های سنگین تولید ماسک را بدون جرثقیل خالی کردیم. حسابش را بکنید! بچه‌ها با زبان روزه این دستگاه‌های سنگین را

با دست، سوار و پیاده می‌کردند. همه‌چیزش معجزه بود که بطور توانستیم سوله را به این سرعت تجهیز کنیم و راه بیندازیم.

سوله به‌سرعت پر شد و فضایی برای دستگاه‌های دیگر نماند. همان زمان معجزه‌وار بارهای الکل و پارچه می‌آمد و هیچ فضای خالی وجود نداشت. به این فکر افتادیم که سوله‌ی کناری را اجاره کنیم، صاحبان سوله‌ی کناری قرار بود که به‌سرعت سوله را تخلیه کنند ولی لطف خدا این بود که خالی نکردند. سوله‌ی روبروی ما از نظر تهویه بهتر بود؛ و برای گرفتن سوله‌ی روبرویی اقدام کردیم.

نه چکی به صاحب سوله‌ی روبرویی داده بودیم و نه حرفی زده بودیم. طرف مقابل بدون این که نقطه‌ای روی کاغذ گذاشته شود یا چک و پولی بگیرد، پذیرفت. شبانه با خود صاحب سوله رفتیم و دیوار سوله را پایین ریختیم و دو سوله را به هم متصل کردیم. من اگر جای صاحب سوله بودم اجازه نمی‌دادم

**۶۶ زمان گذشت و شب تولد حضرت معصومه شد. شب تولد حضرت معصومه اول‌ذی‌الحجه مشکل دستگاه را پیدا کردیم. دستگاهمان تا ۱۵۰ ماسک در دقیقه تولید می‌کرد. شیرینی عجیبی بود که خدا شب تولد حضرت معصومه به ما داد.**

و می‌گفتم که اگر کسی تازه به این محله آمده باشد و او را نشناسیم حداقل یک چک یا برگه‌ی اعتباری باید بگیریم. البته بعدها رفتیم و قول‌نامه نوشتیم و سوله را رسمی و قانونی اجاره کردیم.

باگذشت زمان وضعیت تولید ماسک در سوله خوب شد. مدتی بعد بعضی از دستگاه‌ها مشکلی پیدا کرد. در قضیه‌ی فاز بردها مشکلی پیدا شد. نمی‌دانستیم مشکل از برد است یا مکانیک. دستگاه جواب نمی‌داد و سرعت بالا نمی‌رفت. این هم یک گردنه‌ی سختی بود که بحمدالله رد کردیم.

آقای نجات‌بخش گفت که چند روز دیگر هم صبر کنید مشکلات حل می‌شود. انگار این جمله‌ی مهندس را من بایمان گوش کردم. بعضی‌ها که از ما دستگاه ماسک خریده

بودند شروع به اذیت کردند. دم سوله‌ی بسیج می‌آمدند، زنگ می‌زدند و باواسطه پیغام می‌دادند که دستگاهتان خراب است. بچه‌ها این سو و آن سوی مملکت می‌رفتند. اسفند و فروردین رد شده بود و تقریباً ۲۵ اردیبهشت بود. برای وارد کردن دستگاه‌ها پول‌های مملکت را دوباره بردند و وارد کردند. حالا که به قول ما خریشان از پل گذشت و حالا که بهیار ماسک‌ها و دستگاه‌ها را به آن‌ها داد و مشکلاتی را حل کرد، شروع کردند به توسری زدن به بهیار.

زمان گذشت و شب تولد حضرت معصومه شد. شب تولد حضرت معصومه اول‌ذی‌الحجه مشکل دستگاه را پیدا کردیم. دستگاهمان تا ۱۵۰ ماسک در دقیقه تولید می‌کرد. شیرینی عجیبی بود که خدا شب تولد حضرت معصومه به ما داد. مشکل دستگاه پیدا شد و عیب را رفع کردیم. تحقیق و توسعه را شروع کردیم. بسیاری از چیزها باید تغییر می‌کرد یک سری تغییرات در هورن‌ها و بردهایمان ایجاد کردیم و نتایج خیلی خوبی گرفتیم؛ اما دوباره دستگاه به مشکلاتی خورد، چند روز بعد در شب تولد امام رضا دوباره مشکلات دستگاه را پیدا کردیم؛ و متوجه شدیم که باید دستگاه را با دو هورن راه‌اندازی کنیم. این کار را انجام دادیم و دستگاه تا تولید ۲۱۰ ماسک در دقیقه پیش رفت. یک‌دفعه به دوستانی که داشتند روی دستگاه دو هورنی کار می‌کردند اشاره کردم و گفتم نگاه کنید بالاسر دستگاه نوشته است دستگاه شماره‌ی هشت. این همه دستگاه آنجا بود، تقریباً ۴۵ دستگاه بدنه زن آنجا بود و دستگاه شماره‌ی هشت در شب تولد امام هشتم درست شد. در این‌ها قطعاً خداوند می‌خواهد چیزی را به ما نشان دهد. امام رضا علیه‌السلام کاممان را در آن شب شیرین کردند.

در این زمان آدمم و به آقای موسوی مسئول فروش شرکت گفتم کش‌زنی کند است. خیلی از حسینه‌های مردمی تعطیل شده بودند و نمی‌توانستیم از ظرفیت آن‌ها بهره‌مند شویم. دوباره دست به دامان مناطق درچه و دولت‌آباد شدیم و مجدداً دوستانمان پای کار آمدند.

همچنان بحث کش‌زنی ماسک عقب بود، آقای مکاریان پیشنهاد کرد که خانم‌های



سرپرست خانوار را درگیر کار کنیم. ما هم سوله‌ی بسیج را توسعه داده بودیم تا بتوانیم فضایی برای کار خانم‌ها را در آن ایجاد کنیم، بعد دیدیم که شرایط کار کردن در سوله‌ی بسیج برای خانم‌ها فراهم نیست و مشکلات زیادی دارد.

دنبال مکان مناسب می‌گشتیم. بهداشت می‌گفت باید مکان استریل باشد، سقفش بلند باشد، گذر هوا داشته باشد و استانداردهای GMP<sup>۲</sup> را داشته باشد. حالا در زبان بچه‌ها افتاده بود و به شوخی می‌گفتند «جی‌ام‌پیش خوب است؟ جی‌ام‌پیش درست است؟». این جی‌ام‌پی هم این وسط برایمان قوز بالا قوز شد. هم جی‌ام‌پی سوله‌ی بسیج و هم جی‌ام‌پی مراکزی که می‌خواستند کش‌زنی کنند. واقعاً یک سری حق بود و یک سری هم نادرست بود. بالاخره مکان مناسب پیدا شد و از مشهد زنان فاطمیون تا اصفهان. کم‌کم پانصد نفر مشغول به کار شدند و به دو هزار نفر ارتقا پیدا کردند.

در ماجرای ماسک روح ایثار در مردم ظهور پیدا کرد و صحنه‌های زیبایی هم خلق شد. باید بدانیم که هرزمانی این روحیه‌ی ایثار از بین برود دیگر کارها پیشرفتی نخواهد داشت. آقای طاهرزاده صحبتی کردند که بسیار قابل تأمل بود. می‌گفتند: در اوایل جنگ کمپوت را که توزیع می‌کردند، این کمپوت تا خط مقدم می‌رفت، من نمی‌خوردم و به ایشان می‌دادم، ایشان نمی‌خورد و به دیگری

Good Manufacturing Practice

۲

می‌داد و همین‌طور می‌رفت تا به خط مقدم می‌رسید. این معنای گذشت و ایثار بود. در همان اوایل جنگ باوجود اینکه تجهیزات پیشرفته‌ی نظامی نداشتیم اما توفیقات متعددی مانند عملیات والفجر ۸ به وجود آمده بود، اما اواخر جنگ شرایط فرق می‌کرد. از لحاظ تجهیزات، تانک‌ها و موشک‌های زیادی داشتیم اما توفیق چندانی در جنگ پیدا نکردیم. چطور شد که فاو را از دست دادیم؟ آخر جنگ سرنیزه به کمپوت خورده و آب کمپوت کشیده شده بود و تفاله‌ی میوه‌اش را به خط مقدم داده بودند! این تحلیل خیلی مهمی است. ببینید چه شد؟ نیروی اول جنگ چه بود که با دست‌خالی خرمشهر را آزاد کرد؟ نیروی آخر جنگ چطور شد که موشک داشت اما در آخر جنگ پشت جبهه‌ها خالی شد.

▲ سؤال: خط تولید ماسک را به چه شهر و استان‌هایی فرستادید؟

آقای نجات‌بخش سرمایه‌ی سنگینی را برای ساخت نود دستگاه خط تولید ماسک گذاشت. دستگاه‌های چینی هم در حال وارد شدن بود و مسئولین، بسیار از این بابت خوشحال بودند و می‌گفتند کشور از لحاظ تولید ماسک تجهیز شد. دستگاه‌های شرکت هم در حال رقابت با دستگاه‌های چینی بود، شرکت یک سال دستگاه ماسک را گارانتی می‌کرد. از سرتاسر کشور آمدند و دستگاه‌ها را خریدند. می‌گفتند دستگاه‌های ایرانی عیب

دارد. دستگاه‌های ما خوب پیش می‌رفتند و یک‌باره عیب‌ها شروع به پیدا شدن کرد. در همان بحبوحه‌ی پیدا کردن عیب دستگاه‌ها و عقب افتادن زمان تحویل دستگاه‌ها، باز هم عده‌ای دستگاه ایرانی را انتخاب کردند. یک فرد از کرمانشاه آمد و از ما دستگاه خرید. دستگاه‌ها را برد و با همان لهجه‌ی کردیش گفت «شما کمر تحریم را شکستید، شما مریدید».

دستگاهی به زاهدان ارسال کردیم. مردم در زاهدان دوروبر مهندسان ما را گرفته بودند و باروی باز آن‌ها را پذیرفتند.

دستگاه‌هایمان به قم رفت و در حرم حضرت معصومه نصب شد. چند دستگاه نیز به کربلا فرستاده شد. آیا آن فرد چینی باید به حرم امام حسین دستگاه می‌داد یا من شیعه؟ آیا آن چینی باید به حرم حضرت معصومه دستگاه می‌داد یا من می‌دادم؟ آیا ماسک سراسر کشور را چینی‌ها باید تأمین می‌کردند یا یک Made in Iran روی این دستگاه‌ها می‌خورد؟ خب این هم لطف خدا بود که دستگاه‌های ما به سراسر کشور رفت و سرویس‌دهی‌هایش انجام شد. خیلی از افراد شرکت بهیار و تفکر آن را شناختند و فهمیدند که باقدرت ایستاده‌ایم.

وقتی دستگاه‌ها به سراسر کشور رفت، آن قضیه‌ی «ما می‌توانیم» دوباره زنده شد. اسفندماه دو نفر از مهندسان شرکت برای تعمیر دستگاه شتاب‌دهنده به سوریه رفتند. ژنرال سوری اشک در چشمانش جمع شده بود و گفته بود که به بشار اسد می‌گوییم که ایرانی‌ها آمدند و این دستگاه‌ها را دست کردند. اگر مهندس ما نمی‌رفت دستگاه را تعمیر کند، چه کسی می‌رفت؟ آلمان، انگلیس، فرانسه و آمریکا. این‌همه در سوریه شهید دادیم و رنج کشیدیم و حالا راه را برای استعمارگر باز کنیم؟! در کشور هم همین‌طور شد؛ در بحث ماسک رنج‌های شبانه‌روزی را به جان خریدیم و حالا هتل چینی‌ها باز شده است. البته سرتاسر کشور می‌گویند دستگاه چینی یک‌طرف و دستگاه شرکت بهیار هم یک‌طرف. ان‌شاءالله در آینده بازخوردهای بعدی را هم که ببینند دستگاه چینی را کنار می‌گذارند و نگاهشان به سمت داخل می‌آید.





اقتصاد دانش بنیان

هزینه دانش

# اقتصاد سوپرمارکتی

● مهندس نجات بخش



صحبت‌های مهندس نجات‌بخش در جمع یکی از حسینی‌های درگیر تولید ماسک. در این صحبت، مهندس نجات‌بخش به تشریح مسیر و افق پیش‌روی اقتصاد دانش‌بنیان، اقتصاد مردمی و خطرهای پیش‌روی آن پرداختند.

پرسش اصلی که ما باید به آن فکر کنیم این است که چرا اقتصاد ما اصلاح نمی‌شود؟ به نظر من به خاطر نگاه‌های کوچکی است که ما داریم. اجازه دهید بیشتر توضیح دهم. همان‌طور که شاهد بودید از روز چهارم اسفند پروژه تولید ماسک را کلید زدیم. عملاً تمام پروژه‌های شرکت را تعطیل کردیم و همه درگیر پروژه ماسک شدیم. تولید ماسک یکی از شش پروژه ما در بحث کرونا است و پروژه‌های دیگری مثل کیت تشخیص، واکسن، دارو و... روی میز شرکت است.

همان ابتدا ما می‌خواستیم در بحث ماسک قسمت عمده‌ای از مشکلات کشور را حل کنیم که این کار با یکی، دو تا دستگاه ممکن نیست و باید تعداد زیادی دستگاه بسازید. یک‌وقت است که شما می‌گویید؛ می‌خواهم ماسک بسازم و کاسی کنم، در این صورت یکی دو دستگاه تولید ماسک بیشتر نمی‌سازید. کسانی هستند که قبل از ما تولیدکننده ماسک بوده‌اند ولی چرا وارد مسئله نشده‌اند؟ الان در حال تولید حدود هشتاد خط تولید ماسک هستیم و به‌نوعی شیرجه زده‌ایم در دل این کار. یک‌وقت است که می‌خواهید خط را بشکنید، نمی‌توانید با تیرکمان و سنگ حمله کنید. برخی از مذهبی‌های ما فقط به خمس دادن و دکان خودشان فکر می‌کنند. با مدل تولید ماسک در خانه مگر چقدر می‌توانیم مشکل کشور را حل کنیم؟ این بلند نگاه کردن است که کشور را به‌جاهای بزرگ می‌رساند.

همان‌طور که می‌دانید ابتدا در بحث کش‌زنی ماسک به مشکل خوردیم و حرکت بزرگی در حسینی‌ها رخ داد. این کار حواشی زیادی در رابطه با مسائل اقتصادی به همراه داشته است. برای درک بهتر مسئله، باید نگاهی به اقتصاد انداخت. یک اقتصاد دولتی داریم که شاخص آن پول نفت و قدرت است و یک اقتصاد سکولار بخش خصوصی داریم که شاخص آن اصالت سود است. بخش

خصوصی تنها به سود خود فکر می‌کند. ولی یک اقتصاد مردمی و دانش‌بنیان هم در حال شکل‌گیری است که اصالت آن حل مسئله نظام و کشور است. اقتصاد مردمی هرکجا که مسئله نظام و کشور مطرح باشد حضور پیدا می‌کند اما در آن پول هم هست. اینکه چه اتفاقی در آن بیافتد مشخص نیست. در اکثر پروژه‌های ما این وضعیت وجود دارد. وقتی ما پروژه ساخت شتاب‌دهنده را شروع کردیم کسی ما را تضمین نکرده بود. ۹۹ درصد پروژه‌های ما در اینجا کارفرما ندارد. این به این معنی نیست که ما پولدار هستیم، بلکه برای ما خیلی طبیعی است که هر دو ماه یک‌بار موجودی ما صفر می‌شود و دوباره سرپا می‌شویم. اتفاق افتاده است که ما پنج ماه حقوق ندادیم. قطعاً این اتفاقات منطقی نیست، ولی وقتی در راه تولید قدم می‌گذارید این مسائل را نیز به همراه دارد.

برای اینکه اقتصاد مردمی شکل بگیرد نیاز به اعتماد دارید. اگر به این اقتصاد اعتماد نکنید هیچ اتفاق مثبتی در کشور نمی‌افتد. یا باید این اقتصاد را در حد یک کار کوچک تنزل دهید که من به آن می‌گویم اقتصاد سوپرمارکتی، یا باید بروکراسی و قوانین عجیبی برای آن ترتیب بدهید که همان وضعیت دولتی را به خود می‌گیرد. فرقی ندارد اگر بخش خصوصی هم همان قوانین و بروکراسی دولت را قرار بدهد، بهره‌وری کاهش پیدا می‌کند. چیزی که برای ما مهم است این است که این کار را به یک کاسی تنزل ندهیم. متأسفانه در کشور همیشه کارهای بزرگ را با همین نگاه کاسب‌کارانه تنزل دادیم. از حرف‌هایی که برای مدافعان حرم زدیم تا نگاهی که به اقتصاد داریم. ما به دنبال اقتصاد مردمی هستیم و این مسئله یک نگاه بلندمدت می‌خواهد و پایه آن اعتماد به آدم‌ها است. اگر ما هم به‌صورت اقتصاد سوپرمارکتی کار می‌کردیم خیلی راحت‌تر بودیم و بار آن هم روی دوش هیچ‌کسی نبود. وقتی شما می‌خواهید کار بزرگی انجام دهید و عدالت را رعایت کنید کار دشوار می‌شود.

مثال آن را بافاصله خیلی زیاد از خودم می‌گویم؛ در دوران دفاع مقدس هم این مسئله را داشتیم، مثلاً حاج حسین خرازی در حال شکستن خط است بعد شما اگر از ستاد بیسیم بزنید و بگویید بیا اینجا توضیح بده چقدر آرپی‌جی استفاده کردی، چقدر گلوله شلیک کردی و... دیگر کار تمام است.

او وسط میدان است و شما هم می‌بینید که خرمشهر در حال آزاد شدن است، بگذارید جلو برود بعد یقه‌ی او را بگیرید و او را دادگاهی کنید. داستان اصلی در اینجا هم همین است. شاید برای ما هم راحت‌ترین راه این بود که به هر حسینی می‌گفتیم یک عدد ماسک بیاورد و ما از او فلان تومان بخریم ولی آیا این کار ما ارزش این کار بزرگ را از بین نمی‌برد؟ حالا وظیفه ما چیست؟

از چهارم اسفند که در کشور تنها صدوپنجاه هزار ماسک در حال تولید بود الان

**۶۶ برای اینکه اقتصاد مردمی شکل بگیرد نیاز به اعتماد دارید. اگر به این اقتصاد اعتماد نکنید هیچ اتفاق مثبتی در کشور نمی‌افتد. یا باید این اقتصاد را در حد یک کار کوچک تنزل دهید که من به آن می‌گویم اقتصاد سوپرمارکتی، یا باید بروکراسی و قوانین عجیبی برای آن ترتیب بدهید که همان وضعیت دولتی را به خود می‌گیرد. ۶۶**

تنها در شرکت ما چهارصد هزار ماسک تولید می‌شود. الان قیمت این ماسک در کانادا یک و نیم دلار است، کاری که ما و شما انجام دادیم این است که ماسک ما به هر کجایی که می‌رود باقیمت مصوب هفت‌صد تومان به فروش می‌رسد. این اتفاق واقعی است که در این ایام رخ داده است.

وقتی ولی‌فقیه حرف از جهش تولید می‌زند منظور او کاسب‌کاری‌های کوچک نیست. چون می‌داند که با این‌ها مسائل کشور حل نمی‌شود. وقتی نگاه این باشد که من کارفرما هستم و تو کارگر که جهش تولیدی رخ نمی‌دهد. باید شرایطی به وجود بیاید که مانند دفاع مقدس عزمی کنیم و به خط مقدم برویم. این روحیه باید وسط بیاید. از روز اول که وارد تولید ماسک شدیم چند روز بیشتر خانه نرفتم. یکی از دوستان می‌گفتند شما شب را دیگر شرکت نمانید، من گفتم داستان این است که ما باید به خدا بگوییم ما هستیم و بقیه آن با خداست.

آقا سه روز بعد از گرانی بنزین با تولیدکننده‌ها دیدار داشتند. وسط بحرانی که برای ما شکل گرفته بود. آقا می‌گویند علاج مشکلات ما در تولید است. امروز بزرگ‌ترین مشکل کشور ما تولید است. امسال هم وسط

تحریم و کرونا می‌گویند جهش تولید. یک مثال دیگر بزنم. در دفاع مقدس، عراق بخشی از کشور را گرفت. وقتی نیروها، جلوی او ایستادند، تلاش‌ها فایده نداشت، چون یک عقبه قوی داشتند. برای اینکه این منطقه آزاد شود عملیات فتح المبین را طراحی کردند. رفتند در نقطه‌ای که بتوانند توپخانه دشمن را متوقف کنند ولو موقتی باشد. لشکر ۲۷ به عمق دشمن رفتند و تا جایی پیش رفتند که خود صدام هم باور نمی‌کرد. در کتاب هم پای صاعقه نوشته شده است که اگر شما نیم ساعت زودتر رسیده بودید خود صدام را هم می‌توانستید بگیرید. این‌ها می‌روند و یک فاصله ایجاد می‌کنند. حالا بچه‌ها می‌توانند پیشروی لازم را داشته باشند. قصه کار دانش بنیان هم رفتن در گلوگاه‌ها است. تجربه‌ی ما در داستان تخت، چراغ‌ال‌ای دی و شتاب‌دهنده به همین شکل بوده است. در موضوع ماسک هم داستان همین است. اگر دستگاه وجود داشت

باز هم بهیچ‌آن را نمی‌خرید. چرا؟ چون این گلوگاه بود. شما باید گلوگاه را بگیرید و بعد با یک حمله درست منطقه را آزاد کنید. الان

**«وقتی نیروها، جلوی او ایستادند، تلاش‌ها فایده نداشت، چون یک عقبه قوی داشتند. برای اینکه این منطقه آزاد شود عملیات فتح المبین را طراحی کردند. رفتند در نقطه‌ای که بتوانند توپخانه دشمن را متوقف کنند ولو موقتی باشد. قصه کار دانش بنیان هم رفتن در گلوگاه‌ها است.»**

هم اگر ما بخواهیم این اقتصاد را از واردات خلاص کنیم نیاز به عملیات فتح المبینی داریم. ما باید گلوگاه را بگیریم بعد بقیه نیروها منطقه را تثبیت کنند. باید این تصویر به‌خوبی در ذهن‌ها شکل بگیرد. نسبت ما

با دانش‌بنیان‌ها خاموش کردن توپخانه‌ها است. ما یک همچنین نسبتی را نیاز داریم. ما باید درست تصویر کنیم تا بدانیم در کجا قرار داریم. ما باید بدانیم در کجا جبهه قرار داریم. ما زود فراموش می‌کنیم که کجا هستیم.

اینکه شما می‌توانید به تومان قیمت دستگاه را بدهید. با جابه‌جایی دلار، شما تکان نمی‌خورید. در داستان ماسک هم همین مسئله رخ داد. بهیچ‌توانست گلوگاه ساخت دستگاه تولید ماسک را بگیرد و حالا که ساخت، خط را به نیروهای جهادی می‌دهد تا آن را تثبیت کنند. در غیر این صورت شدنی نیست.





# سرعتی راز آمیز

ارسال دستگاه ماسک به کربلا

مهندس جعفری



متن پیش رو خلاصه‌ای از مصاحبه با جناب آقای مهندس جعفری از مهندسين شرکت بهيار صنعت، بخش واترفانتوم هست که از روزهای ابتدایی شروع ساخت دستگاه تولید ماسک و دستگاه کش زن، همراه با شرکت بودند. در این مصاحبه در مورد روند بهبود دستگاه‌ها و ارسال آن‌ها به کربلا و حرم حضرت معصومه (س) گفت‌وگوهایی صورت گرفته است.

اینجا هر دستگاه را که می‌خواهیم آمده کنیم تقریباً یک روز روی آن مشغول هستیم تا دستگاه آماده بشود. اهل عراق نیستیم ولی دستگاهی که به نام امام حسین بود به سرعت راه افتاد و با سرعت خیلی زیادی هم شروع کرد به تولید ماسک. بعد هم که پیگیر شدیم سرنخ‌هایی را در آن پیدا کردیم و چگونگی افزایش سرعت آن را متوجه شدیم و در دستگاه‌های دیگر به کار گرفتیم.

دستگاه کش زن را هم باید آماده کنیم. البته بچه‌ها از ابتدا متوجه این مسئله بودند ولی من هنوز کامل در جریان داستان نبودم. گفتند دوتا دستگاه کش زن باید جلوی هر دستگاه بدنه زن ماسک قرار بگیرد تا تعداد ماسک خروجی را تأمین کند. با دوستان همفکری کردیم که آیا می‌شود دستگاه را تولید کرد که هم بدنه ماسک بزند و هم کش آن را؟ همه دست در دست هم دادند و توانستیم کار را پیش ببریم و این بسیار لذت‌بخش بود.

روزهای اول تمام تمرکزمان روی بدنه ماسک بود بعد که مسئله‌ی تولید بدنه‌ی ماسک را حل کردیم متوجه شدیم که داریم با انبوهی از ماسک‌های بدون کش روبه‌رو می‌شویم. در اینجا مردم وارد شدند. زمانی که همه در خانه‌ها بودند، عده‌ای پای کار کش زدن آمدند و با چسب حرارتی شروع کردند به چسباندن کش. این قدر پدها زیاد شد که گفتیم روی ماسک‌ها یک کش قرار بدهیم و این ماسک‌ها را ارزان‌تر بفروشیم چون فرصت کش زدن نداشتیم. مردم واقعاً مردانه پای کار آمدند که آن‌هم صحنه عجیبی بود. این کرونا از طرفی اذیت کرد ولی صحنه‌های خوبی را هم رقم زد. خدا را شکر دستگاه‌ها هم در سوله‌ی بسیج در حال راه‌اندازی است. همه این‌ها را مدیون فضایی هستیم که در شرکت بهیار به وجود آمد و به ما میدان داده شد تا نقشی ایفا کنیم. دو سه ماهی شرکت مشغول ساخت دستگاه بود و بعد از آن به این سمت رفتیم که سرعت دستگاه را ارتقا بدهیم. یک‌شب گفتند یکی از دستگاه‌ها را می‌خواهیم بفرستیم کربلا. در

امسال چهارمین سال حضور من در شرکت است و تا به حال در خاطر ندارم که شرکت به این شکل تمام پروژه‌های خود را تعطیل کرده باشد و همه درگیر یک پروژه بشوند. من تا قبل از داستان ماسک حدود سه سال و نیم در قسمت واترفانتوم بودم. در زمان کرونا مهندس نجات‌بخش گفتند کشور به شدت نیاز به ماسک دارد و به سرعت همه مهندسين شرکت درگیر ساخت دستگاه تولید ماسک شدند. همان‌طوری که می‌دانید دستگاه تولید ماسک قسمت‌های مکانیکی زیادی دارد اما در آن زمان مهندسين برق هم احساس کردند باید به کمک مهندسين مکانیک بیایند. لذا گفتیم ما هم می‌توانیم کمک کنیم ولو در حد یک پیچ بستن. در دل کار متوجه شدیم که بچه‌ها اصلاً اطلاعاتی در مورد دستگاه تولید ماسک ندارند، خود مهندس هم نمی‌دانست که ماسک چطور ساخته می‌شود اما کم‌کم مهندسين قسمت‌های مکانیک آن را پیش بردند و ما هم در کنار آن‌ها روی قسمت برق دستگاه متمرکز شدیم و متوجه شدیم قسمت برق آن‌هم اصلاً کار ساده‌ای نیست و به نوعی قلب آن می‌باشد ولی قسمت مکانیک آن خیلی ما را اذیت کرد زیرا ریزه‌کاری‌های زیادی داشت. فکر می‌کنم سیزده روز طول کشید و بچه‌ها شبانه‌روز زحمت کشیدند تا اینکه بتوانیم به نقطه ایدئال برسیم. وقتی دستگاه بدنه زن ماسک آماده شد متوجه شدیم که





عَلَمٌ إِذَا رَأَى حَيْضَةً  
فَالجَّارِحَةُ وَاللَّهُ خَيْرٌ



# ایستگاه دوم







شیوع کرونا در کشور هم‌زمان شد با آغاز سال جدید و نام‌گذاری آن. در شرایطی که کرونا همه را به خانه‌ها کشانده بود و همه در ابهام و بهتی نسبت به آینده فکر می‌کردند و بسیاری از کارخانه‌ها و مشاغل به تعطیلی کشانده شده بود، رهبر انقلاب سال جدید را سال جهش تولید نامیدند و روی سخن خود را با دولت، قوه قضائیه، مجلس و شرکت‌های دانش‌بنیان نمودند. در چنین فضایی صحبت از جهش تولید انسان را به فکر فرومی‌برد که تولید چه وجهی دارد که می‌تواند در دل چنین بحرانی کشتی کشور را از طوفان‌ها عبور دهد؟ در میانه‌ی راه شرکت و هنگامی که درک مسیر حرکت و راه برای ناظران حرکت مشکل شده بود، دیداری با رهبر معظم انقلاب اتفاق افتاد که از تجربه و اتفاقی مهم در مسیر این حرکت بود که توجه به آن می‌تواند به درک مسئله کمک کند. دیداری که به مناسبت روز کارگر اتفاق افتاد. این دیدار که همه‌ساله با حضور و صحبت شرکت‌ها صنعتی بزرگ کشور اتفاق می‌افتاد، امسال با حضور شرکت دانش‌بنیانی در کنار این شرکت‌ها برگزار شد. دیداری که به تبیین جهش تولید و معنای آن کمک می‌کند. در ادامه خلاصه‌ای از صحبت‌های مهندس نجات‌بخش در حضور رهبر انقلاب و صحبت‌های مقام معظم رهبری که در تاریخ ۱۳۹۹/۲/۱۷ در محل شرکت و به‌صورت مجازی اتفاق افتاد، آورده خواهد شد.

## ▲ جایگاه مجموعه‌های تولیدی در کشور

# کار، کار؛ این شعار امیرالمؤمنین است

● گزیده سخنان مقام معظم رهبری در دیدار تصویری با شرکت بهیار صنعت و مجموعه‌های تولیدی

کرد به گسترش رفاه عمومی در جوامع. این‌ها را باید بنشینند برنامه‌ریزی کنند؛ البته سهم صنایع دانش‌بنیان خیلی زیاد است، باید توجه بشود. (۱۳۹۸/۱/۱)

▲ **مهندس نجات‌بخش در ابتدا به بیان تاریخچه‌ای از شرکت پرداختند:**

از سال ۷۸ تولید را مثل سایر تولیدی‌های کشور با یک برانکارد در حوزه تجهیزات پزشکی شروع کردیم. کم‌کم نقش نیروی انسانی برای ما

که متکی است به دانش، متکی است به علم؛ اینجا این جور است؛ هم اقتصادی است، هم تولیدی است، هم علمی است؛ دانش‌بنیان است. این، شایسته‌ی ملت ایران است. (۱۳۹۰/۱/۸)

تولید هم که ما می‌گوییم، فقط تولید صنعتی را نمی‌گوییم؛ تولید صنعتی، تولید کشاورزی، دامداری، صنایع بزرگ، صنایع متوسط، صنایع کوچک، حتی صنایع دستی، حتی صنایع خانگی، حتی تربیت دام -چند دام در خانه‌های روستایی- که خود این به‌مراتب کمک خواهد

مقام معظم رهبری که در این سال‌ها پیرامون مسائل اقتصادی صحبت‌های بسیاری انجام داده و به تبیین این مسئله پرداخته‌اند، به تبیین جهش تولید و مفهوم کار پرداختند. "در زمینه‌های کار اقتصادی، عمده‌ی تلاش را باید روی تولید برد. اساس مسئله، تولید است. (۱۳۸۲/۶/۵)

برای اقتصاد یک کشور، مهم‌ترین بخشی که می‌تواند یک شکوفایی پایدار را به وجود بیاورد، تولید است. بخصوص آن بخش اقتصاد تولیدی‌ای



واضح و آشکارتر شد. به همین جهت رفتیم به سمت تولید محصولات با تکنولوژی بالاتر مثل تخت‌های اتاق عمل، چراغ اتاق عمل و پای خود را روی پله آخر فناوری‌های تجهیزات پزشکی، یعنی تولید دستگاه شتاب‌دهنده خطی درمان سرطان گذاشتیم. ما به‌عنوان پنجمین شرکت در دنیا هستیم که این محصول را تولید کردیم با بومی‌سازی بالای ۹۰ درصدی و با تکیه بر نیروی انسانی خود، از قشر کارگری گرفته تا مهندسی. در ادامه با اشاره به ساخت دستگاه ایکس‌ری کانتینری کالا اشاره کردند که: ما این دستگاهی را که ندیده بودیم، از روزی که ندیده بودیم تا وقتی که ساختیم، هشت ماه طول کشید با بومی‌سازی بالای ۹۰ درصدی که یکی از افتخارات نظام جمهوری اسلامی هست؛ و گفتند که ما توانستیم با این دو محصول جلوی ارزیابی بالای ۱۰۰ میلیون دلار را بگیریم. همچنین اضافه نمودند که ما آمادگی تأمین کامل این دستگاه را در کشور برای مبارزه با قاچاق که حضرت‌عالی همیشه بر آن تأکید داشتید، داریم. در ادامه با اشاره به ورود کرونا به کشور و ورود شرکت به حل این مسئله گفتند: با پنج پروژه شروع کردیم. اولین موضوع اصلی ما دستگاه تولید ماسک بود. مشکل تولید ماسک در کشور و گلوگاه آن خط تولید آن بود. ما باهمت جوان‌هایی که شبانه‌روز ایستادند، توانستیم ۸۰ خط تولید را در دستور کار خود قرار دهیم و در کمتر از ۱۵ روز، توانستیم ماسک تولید کنیم؛ یعنی ماسکی که ندیده بودیم در کمتر از ۱۵ روز موفق به تولید آن شدیم.

در ادامه نیز با توجه به نام‌گذاری سال به چشم تولید به ارائه چند پیشنهاد پرداختند:

همان‌طور که مستحضرد یک اقتصاد دولتی داریم که شاخص آن پول نفت است و یک اقتصاد سرمایه‌داری خصوصی غربی که شاخص آن اصالت سود است؛ اما امروز رگه‌هایی از اقتصاد مردمی در کشور وجود دارد که با محوریت شرکت‌های دانش‌بنیان می‌تواند وارد عمل شود و دغدغه آن مسئله نظام و دغدغه نظام است. همان‌طور که می‌بینید ما از تجهیزات های‌تک خود یک‌دفعه با توجه به مسئله‌ای که در ماسک پیش آمد چرخش کردیم به سمت تولید ماسک که یکی از ساده‌ترین محصولات پزشکی است. پس آمادگی این را داریم که در همه حوزه‌ها ورود پیدا کنیم. در کنار مایکی از

دستگاه‌های ما هنوز تولید نشده بود برای کش زدن روی ماسک که حسینه‌ها را فعال کردیم. بالغ بر ۳۰ حسینه در استان اصفهان و بالغ بر هزاران نفر در استان فعال شدند و پای کار آمدند و ما توانستیم در این مدت کوتاه، هم دستگاه تولید کنیم و هم بیش از چندین میلیون ماسک تقدیم کشور کنیم.

در پیشنهادهای من برای جهش تولید

**پیشنهادهای من برای جهش تولید اولین آن‌ها، این است که ما قله‌های فناوری را بر دوش شرکت‌های دانش‌بنیان بگذاریم و با اعتماد صددرصدی ما به آن‌ها، همان‌طور که در دوران دفاع مقدس به فرماندهان و سربازان این کشور اعتماد کردیم، امروز به سربازان خودتان و درواقع با نگاه اعتماد بالایی که دولت و نظام باید به آن‌ها داشته باشد، به آن‌ها اجازه حرکت بدهیم تا بتوانند قله‌های فناوری را بگیرند. با گرفتن قله‌های فناوری تولید در کشور راه خواهد افتاد.**

اولین آن‌ها، این است که ما قله‌های فناوری را بر دوش شرکت‌های دانش‌بنیان بگذاریم و با اعتماد صددرصدی ما به آن‌ها، همان‌طور که در دوران دفاع مقدس به فرماندهان و سربازان این کشور اعتماد کردیم، امروز به سربازان خودتان و درواقع با نگاه اعتماد بالایی که دولت و نظام باید به آن‌ها داشته باشد، به آن‌ها اجازه حرکت بدهیم تا بتوانند قله‌های فناوری را بگیرند. با گرفتن قله‌های فناوری تولید در کشور راه خواهد افتاد.

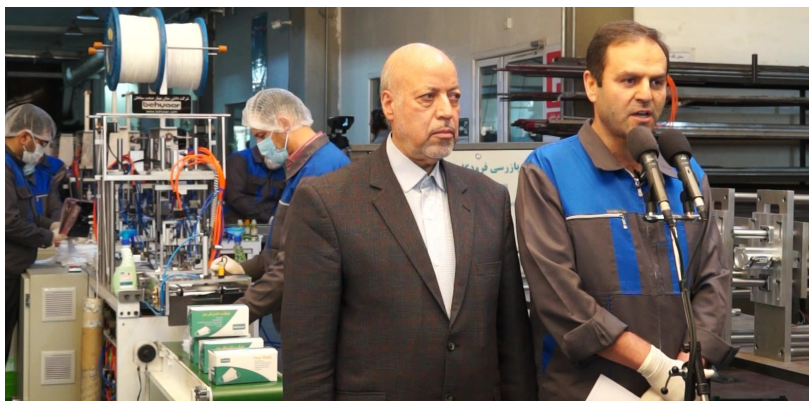
مسئله بعدی خط تولیدهاست که باید به داخل سپرده شود. اینکه ما برویم خط تولید

بیاوریم و در آخر، فقط از آن استفاده کنیم برای تولید، این مسئله برای کشور خیلی مزیتی ایجاد نخواهد کرد.

مسئله بعدی در تأمین مالی و آوردن سرمایه‌های مردمی به این سمت است. بسیاری از مردم علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها هستند. منتها ما باید راهکارهای آن را از سمت صندوق نوآوری و شکوفایی و بانک‌های کشور و ساده کردن کارها برای اینکه سرمایه‌ها به راحتی وارد حوزه‌های دانش‌بنیان شود، باز کنیم.

مسئله بعدی با توجه به اینکه سرمایه اصلی کشور نیروی انسانی است و در همین حوزه‌های دانش‌بنیان هم مهم‌ترین چیز است، حضرت آقا ما بالای چندین میلیون دانشجو داریم که این‌ها سالانه پایان‌نامه‌هایی دارند. با هدایت این پایان‌نامه‌ها در شرکت‌های دانش‌بنیان، ما می‌توانیم گلوگاه‌های فناوری بزرگ را فتح کنیم. یکی دیگر از مسائلی که خدمت حضرت آقای رئیسی هم‌عرض کردیم این بود که یکی از مسائلی که باید حل شود، ارزش‌گذاری فناوری‌ها است. ساختمان ما ممکن است ۲۰ میلیارد، ۳۰ میلیارد، ارزش داشته باشد ولی ارزش فناوری‌های تولیدشده در شرکت‌های ما بالای هزاران میلیارد تومان است. ارزش‌گذاری فناوری با هدایت معاونت علمی و قابلیت رهن این‌ها در بانک‌ها و صندوق‌های مالی گره‌های بزرگ مالی شرکت‌های دانش‌بنیان را می‌تواند رفع کند.

من یک نکته دیگر نیز در بحث مجوزها بگویم. در بحث مجوزها که باز یکی از گلوگاه‌ها است که در کشور خود حضرت‌عالی نیز فرمودید، راهی که برای این وجود دارد باز هم اعتماد به شرکت‌های دانش‌بنیان است و خود



اظهاری این‌ها باید توسط سیستم‌های ما با نظارت معاونت علمی و فناوری قابل قبول باشد.

▲ پس از آن نیز مقام معظم رهبری به ایراد سخنرانی در باب جایگاه کار و جهش تولید پرداختند:

کار در اسلام به دو معنا، یک مفهوم شناخته شده است: هم کار به معنای عام، یعنی شامل کار معنوی، دنیایی، اخروی، اقتصادی، فکری، جسمی، بدنی و در مجموع کار، [یعنی] عمل؛ هم کار به معنای خاص اقتصادی که امروز، مسئله‌ی کار و کارگر به معنای ویژه‌ی خود در دنیا مطرح است؛ کار به هر دو معنا در اسلام مطرح است.

اما در آن معنای اول که معنای عمومی است که «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (۲) در آیه‌ای که تلاوت کردند در اول همین محفل شریف، یا اینکه امیرالمؤمنین فرمود: الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ الْتَهَائَةُ الْتَهَائَةُ. (۳) کار، کار؛ این شعار است، این شعار دادن امیرالمؤمنین است: کار، کار؛ و آنگاه «الْتَهَائَةُ»، یعنی به سرانجام رساندن کار. یکی از مشکلات ما این است که کار را گاهی شروع می‌کنیم ولی نیمه‌کاره می‌ماند. بنابراین، این معنای عمومی کار است، این مخصوص کار به معنای اقتصادی آن نیست؛ کار عملی است، کار دینی است، کار دنیایی است، کار دسته‌جمعی است، کار سیاسی است، کار جهادی است؛ این عمل، همه جور کاری را شامل می‌شود؛ که در قرآن هم شما ملاحظه می‌کنید «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» چقدر تکرار شده؛ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ؛ (۴) و عَمِلْ صَالِحًا. راجع به «عمل» در

قرآن تکرار شده و بحث عمل در قرآن به‌طور مکرر آمده است.

خب، اینجا تکیه‌ی بر روی این معنای از کار، نقطه‌ی مقابل مفت خواری است. یعنی توجّه بکنیم به اینکه انتظار نداشته باشیم به‌طور مفت چیزی گیر ما بیاید؛ چه در زمینه‌ی مسائل دینی و پاداش اخروی، چه در زمینه‌ی مسائل دنیایی، چه در مقوله‌ی مسائل مهم کشوری، مسائل سیاسی، مسائل اجتماعی، باید کار کرد، دنبال کار باید بود، نتیجه‌ی کار را باید مطالبه

66 **خب، اینجا تکیه‌ی بر روی این معنای از کار، نقطه‌ی مقابل مفت خواری است. یعنی توجّه بکنیم به اینکه انتظار نداشته باشیم به‌طور مفت چیزی گیر ما بیاید؛ چه در زمینه‌ی مسائل دینی و پاداش اخروی، چه در زمینه‌ی مسائل دنیایی، چه در مقوله‌ی مسائل مهم کشوری، باید کار کرد، دنبال کار باید بود، مفت خواری غلط است.**

کرد؛ مفت خواری و جفت‌جویی غلط است؛ پس تکیه‌ی بر عمل به این معنا به خاطر این خصوصیت است.

و اما تکیه‌ی به کار به معنای دوم - که معنای اقتصادی است - هم در اسلام مطرح است. اینکه پیغمبر اکرم دست کارگر را می‌گیرد و می‌بوسد، این خیلی چیز مهمی است. یا پیغمبر اکرم می‌فرماید که «وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ»؛ (۵) خدای متعال آن کسی را که عمل انجام می‌دهد، کار انجام می‌دهد و آن کار

را به‌طور محکم و متقن انجام می‌دهد، باحساس مسئولیت انجام می‌دهد، دوست می‌دارد. بنابراین در اسلام مقوله‌ی کار به هر دو معنا مطرح است، منتها من امروز راجع به این معنای دوم چند جمله‌ای را عرض می‌کنم.

خب هدف اقتصاد کشور چیست؟ هدف اقتصاد عبارت است از تولید ثروت و تقسیم عادلانه‌ی آن. یک اقتصاد سالم این جور اقتصادی است که بتواند ثروت را در کشور تولید کند و آن را به نحو عادلانه، به نحو صحیح بین آحاد مردم کشور تقسیم کند؛ این اقتصاد، اقتصاد سالمی است.

برای رسیدن به این اقتصاد سالم دو سه ستون اصلی وجود دارد؛ یک ستون اصلی عبارت است از ستون کارگر؛ بنابراین یکی از عامل‌های درجه‌ی اول تولید ثروت در کشور عبارت است از کارگر؛ البته کارگر هر چه ماهر باشد، نوآور باشد، خلاق باشد - همچنان که امروز در این گزارش دیده شد که کارگرها از خودشان خلاقیت و نوآوری و مهارت نشان می‌دهند - طبعاً نتیجه‌ی کار برتر و بالاتر است. لذاست که یکی از وظایف ما در زمینه‌ی مسائل کارگری این است که بتوانیم دانش و مهارت نیروی انسانی‌مان را ارتقا بدهیم؛ این یکی از وظایف است که حالا دیدم بعضی از نگاه‌های اقتصادی به این نکته توجّه دارند و در گزارششان بود. یکی از وظایف نگاه‌های اقتصادی این است که بتوانند دانش و مهارت نیروی کار را، نیروی انسانی موجود را افزایش بدهند و ارتقا بدهند؛ این می‌تواند نتیجه‌ی مطلوبی ببخشد.

در نقطه‌ی مقابل هم کارگر است که طبعاً با مهارت بیشتر، با احساس مسئولیت بیشتر - که آن احساس مسئولیت، همان «فَأَحْكَمَهُ» یا «فَاتَّقَنَهُ» در روایت است - کار را محکم‌کاری کند، متقن انجام بدهد، درست انجام بدهد، سهل‌انگاری نکند؛ این وظیفه‌ی مشترکی است بین کارگر و کارفرما.

یک همکاری دوجانبه‌ی واقعی میان نیروی کار، و سرمایه‌گذار که اصطلاحاً به او کارفرما گفته می‌شود می‌تواند تولید و ارزش‌افزوده را افزایش بدهد؛ یک همکاری مشترک از سوی کارگر و از سوی کارفرما یا سرمایه‌گذار، نیروی کار و کارگر مهارتش را، احساس مسئولیتش را افزایش بدهد، دقتش را افزایش بدهد و با مسئولیت بیشتر کار بکند، کارفرما [هم] سهم





نیروی کار را از عواید بنگاه اقتصادی افزایش بدهد؛ این یکی از چیزهایی است که لازم است. دیدم دوستانی شکایت می‌کنند از بعضی از مصوباتی که نظرات کارگر در آن‌ها ملاحظه نشده. خیلی خوب، این مقررات بایستی حتماً با نگاه عادلانه تنظیم بشود و مسئولین بنگاه‌ها هم به این نکته توجه نکنند. بنابراین ما در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی همین را گفتیم، یعنی همکاری این دو را؛ که آن وقت در این صورت این دو، یعنی هم کارگر و هم کارفرما مشترکاً ستون اصلی ایجاد رشد اقتصادی و پیشرفت اقتصادی را تشکیل می‌دهند.

یکی از نکاتی که در باب کارگران و به مناسبت هفته‌ی کارگر خوب است روی آن تکیه بشود، مسئله‌ی رعایت حق نیروی کار

**۶۶ در دو قرن گذشته کارگران در عرصه‌ی سیاسی تأثیرگذار بودند. در همه جای دنیا؛ هم در اروپا، هم در کشورهای دیگر، در عرصه‌ی سیاسی کارگران تأثیرگذار بودند. در کشور ما هم کارگران تأثیرگذار بودند به معنای واقعی کلمه. در پیروزی انقلاب -همان طور که اشاره کردند در اول این جلسه- کارگرا، کارگرهای شرکت نفت و بعضی مناطق دیگر، حقیقتاً تأثیر گذاشتند در وضع پیشرفت انقلاب.**

است. حقوق طبیعی نیروی کار باید رعایت بشود؛ یعنی دستمزد عادلانه، پرداخت منظم و بدون تأخیر، ثبات اشتغال یعنی امنیت شغلی که بنده روی این امنیت شغلی هم سال‌های قبل تأکید کرده‌ام که این یکی از مسائل بسیار مهم است. بعضی از آقایانی که صحبت کردند، اشاره کردند که هیچ نیروی کاری را در این مدت از کار منطف نکردند؛ این بسیار کار خوبی است، بسیار روش خوبی است؛ امنیت شغلی. مسئله‌ی بیمه، مسئله‌ی آموزش، مسئله‌ی خدمات رفاهی، مسئله‌ی بهداشت و درمان، این‌ها چیزهایی است که جزو حقوق کارگران است و این وظایف طبیعی کارفرما است. البته اگر اهتمام بیشتری نسبت به کارگر انجام بگیرد مثل اینکه نیازهای خانواده مورد مراعات قرار بگیرد یا آموزش فرزندان یا ازدواج و امثال این‌ها، طبعاً تأثیر بیشتری در ارتباط و التیام بین

کارگر و کارفرما خواهد داشت که امر مبارک و خوبی است.

به همین مناسبت این تذکر را من عرض بکنم که در دنیای کنونی تحولات فناوری لحظه‌ای است -حالا اگر تعبیر مبالغه‌آمیز نباشد- یعنی به سرعت این تحولات دارد انجام می‌گیرد؛ بنابراین چون این تحولات پی‌درپی فناوری هست، یکی از ضرورت‌ها برای بنگاه‌های صنعتی و کشاورزی و بنگاه‌های اقتصادی یادگیری مداوم است؛ حالا این یادگیری هم به معنای یادگیری آموزشی، و هم به معنای یادگیری تجربه است. گاهی هست که کسانی که تجربه‌ی کار دارند، فواید این‌ها برای نسل بعد خودشان از آموزش‌های جدید هم بیشتر است. فرض بفرمایید حالا همین خانواده‌ی کشاورزی که اینجا گزارش دادند از خراسان، یقیناً سودی که آن نسل سوم از دانش جدید و معلومات جدید برده، بیشتر نیست از سودی که از تجربه‌ی پدران خودش و تجربه‌ی دو نسل قبل از خود برده. بنابراین، هم از دانش استفاده بشود، هم از تجربه‌ی نیروهای مجرب استفاده بشود.

یک نکته‌ی دیگر هم این است که اگر بهره‌وری نیروی کار ارتقا پیدا کند، کیفیت کار ارتقا پیدا خواهد کرد. همین مسئله‌ی آموزشی که عرض کردیم، اگر چنانچه تحقق پیدا کند -که قهراً نیروی کار بهره‌وری بیشتری خواهد داشت- قیمت تمام‌شده یا هزینه‌ی کار کمتر خواهد شد، این طبعاً کیفیت را ارتقا می‌دهد؛ کیفیت وقتی ارتقا پیدا کند، قدرت رقابت بیشتر می‌شود و رواج و رونق اقتصادی به وجود می‌آید، بخصوص در زمینه‌ی صادرات.

یک نکته‌ی دیگر در مورد کارگران این است که در دو قرن گذشته کارگران در عرصه‌ی

سیاسی تأثیرگذار بودند. در همه جای دنیا؛ هم در اروپا، هم در کشورهای دیگر، در عرصه‌ی سیاسی کارگران تأثیرگذار بودند. در کشور ما هم کارگران تأثیرگذار بودند به معنای واقعی کلمه. در پیروزی انقلاب -همان طور که اشاره کردند در اول این جلسه- کارگرا، کارگرهای شرکت نفت و بعضی مناطق دیگر، حقیقتاً تأثیر گذاشتند در وضع پیشرفت انقلاب.

بعد هم در دوران جمهوری اسلامی یکی از برترین قشرها در همراهی با اهداف جمهوری اسلامی کارگرا بودند؛ چه در دوران دفاع مقدس، چه در دوران‌های بعد و در حوادث گوناگون همواره کارگرا جلو بودند، تلاش کردند، کار کردند به نفع نظام، و در خدمت نظام قرار داشتند. بنابراین پیوند میان نظام جمهوری اسلامی و کارگران یک پیوند دائمی است و امیدواریم ان‌شاءالله این پیوند ادامه پیدا کند؛ و این البته وظایف مسئولان نظام را نسبت به کارگران افزایش می‌دهد؛ و وظایف فراوانی همه نسبت به جامعه‌ی کارگری دارند؛ از مسئولین گوناگون در سه قوه و آحاد مردم تا کارفرمایان و صاحبان صنایع و مناطق کشاورزی.

راجع به جهش تولید؛ خب ما امسال را اعلام کردیم به‌عنوان سال «جهش تولید»؛ الان هم در اردیبهشت‌ماه هستیم، هنوز اول سال هستیم، یعنی فرصت و امکان برای اینکه به معنای واقعی کلمه در امسال جهش تولید انجام بگیرد هست؛ یعنی ما در ضیق وقت قرار نداریم. الان فرصت خیلی خوبی هست -ده یازده ماه مجال هست- دستگاه‌های مختلف می‌توانند به وظایفی که به جهش تولید منتهی می‌شود، ان‌شاءالله عمل بکنند. لذا من چند نکته را در باب جهش تولید عرض می‌کنم:



اولاً درباره‌ی تولید خیلی صحبت کردیم؛ بنده هم زیاد صحبت کرده‌ام، مسئولینی هم که دلسوز بودند، علاقه‌مند بودند گفته‌اند. من می‌خواهم این را بگویم که تولید را می‌توان به سیستم ایمنی و دفاعی بدن تشبیه کرد. اگر ما در اقتصاد کشور، اقتصاد را به یک بدن انسان تشبیه بکنیم، سیستم دفاعی و امنیت‌بخش اقتصاد عبارت از تولید است.

مسئله‌ی تولید یک نقش تأثیرگذار عجیبی به این شکل دارد که طبعاً بایستی آن را مهم شمرد و به آن توجه کرد. اگر ما بتوانیم این سیستم دفاعی و ایمنی پیکره‌ی اقتصاد کشور را تأمین کنیم و از همه جهت، آن را آماده نگه بداریم، بلاشک این مشکلات، این تکانه‌های گوناگون بین‌المللی و تکانه‌های مختلف اقتصادی نخواهد توانست به کشور صدمه‌ی اساسی و مهمی وارد کند.

خب، تولید می‌تواند یک اقتصاد ملی قوی را در کشور تشکیل بدهد؛ یعنی در ساخت یک اقتصاد قوی، تولید نقش اول را دارد؛ یک تأثیر حیاتی غیرقابل‌انکاری را در اداره‌ی کشور دارد. آن [طور] که من تصور می‌کنم، به اعتقاد بنده مسئله‌ی تولید فقط مسئله‌ی اقتصاد هم نیست؛ البته تولید برای اقتصاد، حیاتی است؛ تولید داخلی برای اقتصاد کشور و اقتصاد سالم، حیاتی است، لکن فقط این نیست. تولید از لحاظ سیاسی، یک کشور را دارای اعتمادبه‌نفس می‌کند، ملت را دارای احساس عزت می‌کند. اینکه ملت احساس کنند که نیازهایشان در

داخل کشور خودشان به‌وسیله‌ی خودشان تأمین می‌شود، برای یک ملت خیلی مایه‌ی عزت و افتخار است؛ تا اینکه ببینند هر چه لازم دارند، بایستی از دیگران بگیرند؛ بایستی از دیگران آن را التماس بکنند؛ [دیگران هم] گاهی بدهند، گاهی هم ندهند. پس می‌بینید مسئله‌ی تولید، ابعادی فراتر از ابعاد اقتصادی محض دارد. علاوه بر اینکه تولید می‌تواند بر روی کلیه‌ی شاخه‌های اقتصادی کشور اثر بگذارد؛

**نکته‌ی اول این است که این را بدانیم که قوی‌ترین دولت‌ها هم قادر نیست بدون مشارکت مردم موتور اقتصاد جامعه را به راه بیندازد؛ هیچ دولتی بدون مشارکت مردم نمی‌تواند اقتصاد کشور را سامان بدهد.**

یعنی تولید می‌تواند در شاخص‌های گوناگون مثل تولید ناخالص داخلی، مسئله‌ی اشتغال - که بسیار مسئله‌ی مهمی است - مسئله‌ی عرضه‌ی کالا و خدمات، مسئله‌ی رفاه عمومی جامعه، مسئله‌ی صادرات و تأثیرگذاری فکری و فرهنگی‌ای که صادرات می‌تواند بکند، اثر بگذارد. بعلاوه همان‌طور که عرض کردیم، تولید داخلی مایه‌ی افتخار ملی است، به افراد جامعه اعتمادبه‌نفس می‌دهد و مانند این‌ها. بنابراین بیش از این، انسان در باب اهمیت تولید چه بگوید؟ تولید داخلی واقعاً حیاتی است برای

کشور.

خب حالا ما گفتیم جهش تولید؛ چرا می‌گوییم جهش تولید؟ به خاطر اینکه ما از لحاظ تولید عقبیم. این کارهایی که دوستان اشاره کردند که انجام گرفته، کارهای بسیار برجسته و خوبی است، منتها این‌ها کافی نیست و ما نیاز به توسعه‌ی بیشتر تولید و تقویت بیشتر تولید و پیشرفت بیشتر تولید داریم که حالا من نکاتی را در این زمینه عرض می‌کنم.

نکته‌ی اول این است که این را بدانیم که قوی‌ترین دولت‌ها هم قادر نیست بدون مشارکت مردم موتور اقتصاد جامعه را به راه بیندازد؛ هیچ دولتی بدون مشارکت مردم نمی‌تواند اقتصاد کشور را سامان بدهد. بعضی از سازوکارهای فکری، سیاسی، اقتصادی، مثل نوعی از سوسیالیسم‌ها - البته نه همه‌ی انواع سوسیالیسم - این فکرها را کردند که بتوانند دولت‌ها را متصدی کار اقتصاد کنند [اما] شکست خوردند. امکان ندارد و بدون مشارکت مردم هیچ دولتی نخواهد توانست اقتصاد کشور را سامان بدهد و موتور اقتصاد را [راه بیندازد]. بنابراین یکی از مسائل مهم ما باید این باشد که استعدادهای مردم، ابتکارهای مردم، ظرفیت‌های گوناگون مردم را وارد میدان اقتصاد کشور بکنیم. خب، در عین حال که این کار، کار مردم است، دولت هم وظایف مهمی دارد. دولت که می‌گوییم، منظور سه قوه است، نه فقط قوه‌ی مجریه؛ یعنی هم قوه‌ی مجریه، هم قوه‌ی مقننه، و هم قوه‌ی قضائیه، به‌عنوان دولت جمهوری اسلامی، این‌ها







این کار در یک مورد مهمی انجام بگیرد، باید اسمش را گذاشت جنایت، خیانت. البته همیشه این جور نیست، و از روی غفلت گاهی انجام می‌گیرد، اما گاهی هم واقعاً جنایت و خیانت است.

یکی از حمایت‌ها مبارزه‌ی جدی با فساد مالی است. با فساد باید مبارزه کرد؛ هم فساد اداری، یعنی فساد کسی که در دستگاه دولتی و مرتبط با مسائل اقتصادی است و هم فساد آن کسی که در کار تولید و در کار فعالیت اقتصادی است.

یکی از مسائل، مقابله‌ی جدی با کارشکنی‌های اداری است. یک مسئله‌ی مهم، رعایت حقوق مالکیت است که این از وظایف قوه‌ی قضائیه است. یک مسئله‌ی مهم پرهیز از کمک به سفته‌بازی و سوداگری‌های زیان‌بخش است که این، قانون لازم دارد و مربوط به مجلس شورای اسلامی است. در یک مواردی معافیت‌های مالیاتی لازم است، همچنان که در نقطه‌ی مقابل، در یک مواردی وضع مالیات لازم است؛ مثل ثروت‌های بادآورده. در خیلی از موارد تولیدی باید از این قبیل به این‌ها کمک کرد. بنابراین حمایت واقعی از تولید، که گفتیم دولت باید حمایت بکند، این چیزها و امثال این‌ها است.

و خوب مشاهده کردید در همین قضیه‌ی کرونا خوش‌بختانه دولت حمایت کرد از مردم، یعنی میدان را باز کردند. اگر دولت می‌گفت که «هر کس می‌خواهد مثلاً از این ماسک تولید کند، باید بیاید از ما اجازه بگیرد»، همین یک کار کوچک را اگر انجام می‌دادند، کافی بود برای اینکه ماسک در کشور تولید نشود؛ [اما] میدان را باز کردند، گفتند هر کس می‌تواند ماسک تولید کند، تولید کند. [لذا] دستگاه‌ها تولید کردند، کارخانه‌ها تولید کردند، ستاد اجرائی تولید کرد، بنیاد مستضعفان تولید کرد، در خانه‌ها مردم تولید کردند، در مساجد تولید کردند؛ جوری شده که ما الان ماسک زیادتر از اندازه‌ی نیاز در کشور داریم و می‌توانیم به دیگران بدهیم؛ این به خاطر آن بود که دولت مانع را برطرف کرد. اگر از این قبیل کارها در بخش‌های مختلف انجام بگیرد، بلاشک کمک خواهد کرد.

گاهی دستگاه‌های اجرائی به بهانه‌هایی راه واردات را بی‌مورد باز می‌کنند؛ فرض بفرمایید مسئله‌ی رقابت. مثلاً فرض کنید که وقتی گفته

وظایفی دارند که وظایف مهمی است؛ از جمله‌ی این وظایف - که اگر این وظایف را دولت عمل نکند و مسئولین کشور عمل نکنند، جهش تولید صورت نخواهد گرفت - این است که دولت بایستی از تولید و تولیدکننده حمایت بکند.

در یک جمله می‌توان این طور خلاصه کرد: حمایت دولت. خوب این حمایت به چه معنا است؟ بعضی تا می‌گوییم «حمایت»، خیال می‌کنند باید تزریق نقدینگی کرد. خوب بله، یکجایی ممکن است تزریق منابع مالی هم لازم باشد [اما] یکجایی هم مضر است. منظور از حمایت، تزریق منابع مالی صرفاً نیست بلکه میدان را باز کردن است. اگر نیروی کار مردمی را، سرمایه‌گذار را، مهندس را، صاحب‌فکر را، کارگر را به‌عنوان یک دونده‌ی پرشتابی فرض کنیم، شما لازم نیست به او یاد بدهید چه کار کند، او خودش شوق و میل حرکت دارد. شما میدان را باز کنید، موانع را بردارید، زمین را صاف کنید، اجازه بدهید او حرکت خودش را انجام بدهد. اگر چنانچه این کار از سوی دولت انجام بگیرد - که بسیار کار مهمی است و حالا من به بعضی از نمونه‌هایش هم اشاره خواهم کرد - آن وقت این حرکت به‌صورت صحیحی انجام خواهد گرفت. بنابراین حمایت که می‌گوییم، یعنی برداشتن موانع. برداشتن موانع مثل چه؟ مثل برداشتن مقررات دستوپاگیر. بعضی از مقررات هست که هیچ فایده‌ای ندارد و ضرر هم دارد؛ وجود این مقررات مانع از این است که دستگاه تولیدکننده و دستگاه اقتصادی فعال و مفید بتواند کار خودش را انجام بدهد.

یکی از حمایت‌ها که بسیار مهم است، مبارزه با قاچاق است؛ یعنی واقعاً قاچاق یک آفتی است برای کشور که باید به معنای حقیقی کلمه با این آفت مبارزه کرد.

یکی از کارهای لازم، منع جدی واردات بی‌رویه است. این همه بنده تأکید کردم بر روی مسئله‌ی واردات؛ باز هم انسان می‌بیند به بهانه‌های مختلف یکجایی واردات [صورت می‌گیرد]. به ما نامه می‌نویسند و شکایت می‌کنند؛ یک دستگاهی می‌گوید که ما مثلاً این وسیله را با زحمت زیادی درست کردیم به نصف قیمت، به یک‌سوم قیمت، [اما] فلان دستگاه دولتی که به این وسیله احتیاج دارد، می‌رود با تولیدکننده‌ی خارجی قرارداد می‌بندد، وارد می‌کند؛ خوب این کار نباید بشود. اگر چنانچه

**66** بعضی تا می‌گوییم «حمایت» خیال می‌کنند باید تزریق نقدینگی کرد. خوب بله، یکجایی ممکن است تزریق منابع مالی هم لازم باشد [اما] یکجایی هم مضر است. منظور از حمایت، تزریق منابع مالی صرفاً نیست بلکه میدان را باز کردن است. اگر نیروی کار مردمی را، سرمایه‌گذار را، مهندس را، کارگر را به‌عنوان یک دونده‌ی پرشتابی فرض کنیم، شما لازم نیست به او یاد بدهید چه کار کند، او خودش شوق و میل حرکت دارد. شما میدان را باز کنید، موانع را بردارید، زمین را صاف کنید، اجازه بدهید او حرکت خودش را انجام بدهد. **66**

را ما میدانیم، این‌ها را بلدیم، نه اینکه این را ندانیم. حرف من این است: من می‌گویم وقتی که می‌توانیم در بخش نظامی یا فرض کنید در بخش پرتاب ماهواره‌ی فضائی یک چنین حرکت بزرگی را انجام بدهیم، چرا نتوانیم اتومبیلی، خودرویی تولید کنیم که در صد کیلومتر مثلاً پنج لیتر بنزین لازم داشته باشد؟ دائم متوقف بشویم در اتومبیلی یا خودرویی که مثلاً فرض کنید دوازده لیتر یا ده لیتر یا هشت لیتر مصرف می‌کند. یعنی این توانایی وقتی در ما وجود دارد، این روحیه‌ی ابتکار وقتی در ما وجود دارد، در همه‌ی بخش‌های کشور وجود خواهد داشت؛ هم در بخش صنعتی، هم در بخش‌های گوناگون دیگر [نظیر] کشاورزی و خدماتی. حرف ما این است.

بنابراین حرکت تولید در کشور بحمدالله آغاز شده، ولیکن می‌خواهم این را عرض بکنم: ما با حرکت معمولی به‌جایی نمی‌رسیم، جهش لازم است، حرکت مضاعف لازم است؛ و زمینه‌ی این حرکت مضاعف خوشبختانه در کشور وجود دارد. عناصر بسیار خوب مبتکر، جوان‌های آماده‌ی به کار، جوان‌های تشنه‌ی کار در کشور وجود دارند، می‌توانیم از وجود این‌ها استفاده کنیم و تولید را به معنای واقعی کلمه جهش بدهیم، و جهش تولید خواهد توانست اقتصاد کشور را احیا کند.

من مجدداً از دوستانی که امروز زحمت کشیدند و این برنامه را تنظیم کردند و کسانی که صحبت کردند و گزارش دادند، و همچنین از همه‌ی کسانی که در بخش مسائل اقتصادی مشغول فعالیت هستند تشکر می‌کنم. امیدوارم که ان‌شاءالله به برکت ادعیه‌ی زاکیه‌ی مردم عزیزمان در ماه مبارک رمضان، تحولات اساسی و مهمی در بخش‌های موردنیاز کشور از جمله بخش اقتصادی انجام بگیرد. و با این وضعی که در قضیه‌ی این ویروس کرونا پیش آمد و مردم یک تکانی خوردند، یک وضع جدید و فوق‌العاده‌ای به وجود آمد - این تعطیلی‌ها، این نیازها، این تأمین نیازها، این همکاری‌ها که به معنای واقعی کلمه این همکاری‌ها خیلی بارز بود - امیدواریم ان‌شاءالله این خودش یک مقدمه‌ای و سرآغازی باشد برای کارهای نو و جدید و تحولاتی در زمینه‌های مختلف از جمله در زمینه‌ی اقتصادی؛ و خداوند کمک کند، برکت بدهد، دعاها را مستجاب کند.

امکان ندارد؛ درحالی‌که امکان دارد، ما خیلی کارهای بزرگ را می‌توانیم انجام بدهیم. ببینید، من این را می‌خواهم عرض بکنم که ما وقتی می‌توانیم یک ماهواره بر با این کیفیت درست کنیم که بتواند با این سرعت، یعنی ۷۵۰۰ متر بر ثانیه حرکت بکند - یعنی در یک ثانیه هفت و نیم کیلومتر - وقتی می‌توانیم ماهواره‌ی خودمان را در مدار موردنظرمان قرار بدهیم، پس باید بتوانیم خیلی از کارهای دیگر را هم انجام بدهیم. آن کسی که امروز این ماهواره بر را تولید می‌کند و این ماهواره را به فضا می‌رساند، همین آدم، همین نیت، همین دست خواهد توانست چند صباح دیگر همین ماهواره را به مدار ۳۶ هزار کیلومتری برساند که موردنظر ما است؛ ما می‌خواهیم ماهواره به مدار ۳۶ هزار کیلومتری [برسد]؛ این قطعاً خواهد شد، این امکان قطعاً وجود دارد.

یعنی همین نیتی، هم‌تی، دست‌تی که امروز [ماهواره را] به فاصله‌ی مثلاً فرض کنید ۴۰۰ کیلومتری یا ۴۵۰ کیلومتری می‌رساند، همین هم‌ت خواهد توانست فردا [آن را] به ۳۶ هزار کیلومتر هم برساند. یعنی وقتی امید بود، وقتی احساس پیشرفت بود، وقتی احساس توانایی بود، این پیش می‌آید؛ عرض من این است. حالا بعضی‌ها می‌گویند که مثلاً فرض کنید «آقا! اینکه شما اظهار خوشوقتی می‌کنید که ماهواره پرتاب کردید یا فلان، موجب این نیست که [کشور امنیت پیدا کند]. ماهواره و سلاح و مانند این‌ها نمی‌تواند کشور را امنیت بدهد و عمده مسائل اقتصادی است.» خب این کارها را، این حرف‌ها

می‌شود چرا اجازه دادید خودروهای خارجی به این شکل بیایند، می‌گویند آقا رقابت. من می‌گویم خب شما که می‌خواهید به‌وسیله‌ی رقابت، کیفیت را بالا ببرید، تلاش را بگذارید روی بالا بردن کیفیت از یک‌راه دیگر؛ و آلا شما بیایید تولید داخلی را مشمول زیان مضاعف بکنید به خاطر اینکه می‌خواهید مثلاً کیفیت را بالا ببرید، این به‌هیچ‌وجه درست نیست. جهش تولید، به معنای جهش کمیت هم هست، [و البته] به معنای جهش کیفیت هم هست، هر کدام هم راه‌هایی دارد؛ این را از طریق واردات نخواهید تأمین بکنید. بعضی هم البته مقاصد دیگری دارند، که واقعاً گاهی اوقات می‌شود که تولید به خاک سیاه می‌نشیند به خاطر واردات بی‌رویه‌ای که نمونه‌های فراوانش را ما داریم. پس بنابراین نکته‌ی بعدی هم مسئله‌ی ممنوعیت واردات بود در کالاهایی که در کشور تولید می‌شود، یا امکان تولید دارد.

مسئله‌ی بعدی مسئله‌ی جهش کیفیتی است که اشاره کردیم؛ این هم یک اصل مهم است. اگر ما جهش کمی داشته باشیم، [اما] جهش کیفی نداشته باشیم، پیش نخواهیم رفت. باید کاری کنیم که مصرف‌کننده‌ی داخلی قانع بشود به اینکه این کیفیت، کیفیت مطلوبی است. نکته‌ی بعدی اینکه ما باید امید به کار و تلاش را در کشور روزبه‌روز افزایش بدهیم. اینکه من عرض می‌کنم این برنامه پخش بشود تا مردم ببینند، به خاطر این است که یک عده‌ای دائم دارند مثل زمزمه‌های خطرناک و مضر به گوش مردم می‌خوانند که فایده‌ای ندارد، نمی‌توانیم،





# یک مختصات نو

## روند شکل گیری حسینییه ها

● مصاحبه با مهندس فریبرز صارمی



مصاحبه



متن پیش رو حاصل گفتوگو با آقای مهندس فریبرز صارمی، می باشد که با شیوع کرونا همگام با گروه های مردمی به کمک شرکت بهیار صنعت برای عبور از مشکلات ناشی از کرونا در کشور آمدند. در این مصاحبه به صحبت در مورد ایام ابتدایی شیوع کرونا در کشور و حرکت های مردمی در این صحنه پرداخته شده است.

آمدند. برای شروع، حسینییه بنی فاطمه را شروع کردیم. آستان قدس رضوی در استانها دفتری به نام کانون اردوهای جهادی داشتند و در آنجا با آقایان براتی درجه آشنا شده بودم و آن ها را می شناختم. به ایشان زنگ زدم و آن ها هم گفتند پای کار هستند. هم زمان حسینییه بنی فاطمه را هم صحبت کردیم. دو حسینییه بنی فاطمه و شهشهان را نگاه کردیم. به نظر می رسید حسینییه بنی فاطمه همراهی بیشتری داشته باشد. خلاصه فکر می کنم دو روز طول کشید و بعد کار شروع شد. فکر می کنم دو سه روز نشده اتفاقی بزرگ در آنجا رخ داد و ما دیگر ظرفیت پذیرش نیرو نداشتیم. کم کم مجموعه های دیگر هم تقاضا دادند. در خود درجه هم همان ابتدا بچه های بسیج احمدآباد درجه حضور پیدا کردند. دیگر کم کم مراکز یکی پس از دیگری کارگاه تولید ماسک را آغاز کردند و تعداد آن ها به ۳۶ عدد رسید. ماسک ها تولید می شد و بعد هم در شبکه بهداشت توزیع می شد. خدا را شکر با خیلی از مجموعه ها آشنا شدیم. نزدیک به دو ماه این کار طول کشید و ما هم سعی می کردیم مواد ضد عفونی کننده و پد ماسک و لباس ها را تهیه کنیم. مطابق مدل

اما به نظرم کار قوی نبود. در دل خودم خیلی راضی نبودم. یک راه دیگر این بود که به سراغ مسئولان شهر برویم و از آن ها بخواهیم یک کار جدی بکنند اما به نظر می رسید آن ها در تصمیمات تأخیر فاز دارند. در همین زمان کار اهدا پک های غذایی و مواد ضد عفونی کننده نیز شروع شد اما باز هم احساس شخصی من این بود که همه ما به دور خودمان می چرخیم. اخوی بنده گفتند که ما فرایند تولید دستگاه ماسک را در شرکت شروع کرده ایم. این برای خود من خیلی جالب بود. هر روز هم از او می پرسیدم چه شد؟ او هم امروز و فردا می کرد تا اینکه یک روز رفتم بهیار و گفتند تقریباً دستگاه تولید ماسک آماده شده است. بعد از آن بحث کش زدن شروع شد. زمانی که من به مسئله ی ماسک ورود کردم مهندس مکاریان همکاری با حسینییه ثارالله را شروع کرده بود. من از این طرف با آقای کریمی مسئول جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی و جمع هایی که می شناختم صحبت کردم و گفتم بیایید به این ماجرا کمک کنیم. خیلی از بچه های در این فضا می خواستند کار مفیدی انجام دهند و زمانی که به آن ها گفتم، پای کار

▲ سؤال: هم زمان با چهار اسفند حرکت شبانه روزی جهت رفع مشکلات و کاهش خطرات ناشی از کرونا شروع شد و مردم نیز حضور چشمگیری در این راه داشتند. برای ما از روزهای ابتدایی ورود کرونا به کشور و اتفاقاتی که گذشت بگویید:

حافظه تصویری بدی ندارم ولی خاطرات در ذهنم خوب نمی ماند. وقتی کرونا شروع شد همه گفتند باید در خانه ها ماند و بیرون نیامد. اگر یادتان باشد در یک مقطعی شهر تعطیل بود؛ اما بعد از چند مدت احساس کردیم به این شکل نمی شود. یک سری از دوستان که باهم در تماس بودیم تصمیم گرفتیم ببینیم در این وضعیت چه کاری می توانیم انجام بدهیم. ابتدا ما هم مثل بقیه مشغول کارهایی مثل ضد عفونی کردن بودیم.

هرچقدر به جرقه ای که باعث شد به بهیار بیایم فکر می کنم، یادم نمی آید اما اگر اشتباه نکنم خیلی ها به دنبال تولید ماسک پارچه ای و مواد ضد عفونی کننده رفتند. رویکرد همه بچه های جهادی این بود که معابر را ضد عفونی کنند. من هم نمی گویم کار بدی بود از این جهت که باید یک کاری می کردیم خیلی خوب بود

مهندس پیش می‌رفتیم. چون خیلی خط‌کشی کردن ممکن نبود و چون دو طرف به هم اعتماد داشتیم اتفاقات خوبی رخ داد.

#### سؤال: نظر شما در مورد شرکت بهیار صنعت چیست؟

من چنین مجموعه‌ای را ندیده بودم. به نظر من افراد نخبه‌ای مثل مهندس نجات‌بخش داریم، ولی مختصاتی ایشان دارند که من جمع این‌ها را در یک فرد کمتر دیده‌ام. آدم‌های فنی و حرفه‌ای داریم. خود من رفقای زیادی در همین شهرک دارم که شرکت دارند ولی ایشان ویژگی‌های خاصی دارند. این فضای جهادی که ایشان داشتند ما را هم به این سمت می‌کشید. ابتدا ما هم ادعای کار جهادی داشتیم ولی وقتی آقای مهندس را در کف کار می‌دیدیم، احساس تکلیف می‌کردیم که باید پای کار بایستیم. وقتی با مسئول مراکز هم صحبت می‌کردیم همین‌گونه بود. شاید به‌ظاهر کار ساده‌ای بود اما انرژی می‌برد. خود مهندس هم می‌دیدم که خانه نمی‌رفتند. شواهد نشان می‌داد که یک ماه اول فقط پنج شب خانه رفتند.

#### سؤال: کمی از خاطرات آن ایام بگویید.

بعضی از حاشیه‌ها خیلی خسته‌کننده بود. متأسفانه در اصفهان گاهی اوقات کار کردن سخت می‌شود. یک سری حرف‌ها اذیت‌کننده بود و انرژی آدم را می‌گرفت. یک‌شب حاج‌آقای ناصری برای بازدید به شرکت آمدند و سپس به چند تا از مجموعه‌های تولید ماسک هم سر زدیم. ایشان قبل از رفتن تفرقی به قرآن زدند و آیه بسیار زیبایی در باب جهاد و استقامت

کردن آمد. این مسائل برای خود من خیلی جالب و زیبا بود. کار بسیار سختی بود ولی آخر آن شیرین بود البته الان نمی‌دانم آخرش آن است یا نه.

یادم می‌آید در جبهه فرهنگی با حاج‌آقای کریمی نشستیم بودیم که آقای سیدرضا نریمانی آمدند، آقای نریمانی آن زمان دبیر سلامت جبهه فرهنگی بودند. من به ایشان

**66 من چنین مجموعه‌ای را ندیده بودم. به نظر من افراد نخبه‌ای مثل مهندس نجات‌بخش داریم ولی مختصاتی ایشان دارند که من جمع این‌ها را در یک فرد کمتر دیده‌ام. آدم‌های فنی و حرفه‌ای داریم. خود من رفقای زیادی در همین شهرک دارم که شرکت دارند ولی ایشان ویژگی‌های خاصی دارند.**

پیشنهاد دادم برای بازدید به شرکت بیایند. پس فردا وعده کردیم برویم به شرکت بهیار. من رفتم و ایشان را آوردم شرکت، سید رضا این قدر از فضای شرکت لذت برد که بلافاصله بعد از بیرون آمدن به آقا حمید علیمی زنگ زد. آقای علیمی هم در بحث کرونا خیلی کار کردند. اوایل هم در کاشان مشغول بودند. سید رضا به آقا حمید گفت می‌خواهم باهم به یک مکانی سر بزنیم که بسیار لذت‌بخش خواهد بود. ایشان خیلی هم در قید دانش‌بنیان نبودند. پس فردای آن روز سیدرضا و آقا حمید برای بازدید به شرکت آمدند. آقا حمید خیلی خوشش آمد و بعد از این جلسه هرروز، ظهرها

و شب‌ها می‌آمد شرکت. یک‌شب هم ساعت دوازده به ایشان گفتیم برویم درچه، ساعت یازده شب بود که ایشان قبول کردند، ساعت دوازده بچه‌های درچه همه‌چیز را آماده کردند و رفتیم آنجا.

ما کم‌کم رفقای صنعتی و شاهپور را آوردیم شرکت و درگیر کردیم. به نظر من حقایق شرکت را از راه دور نمی‌توان بیان کرد بلکه باید افراد بیایند و ببینند. همیشه بعد از بازدید، افراد بسیار تغییر می‌کردند. همین بچه‌های شاهپور بعد از بازدید با چند تا اکیب دیگر به بهیار آمدند. فکر کنم یک روز به سال تحول مانده بود بچه‌های شاهپور ایستادند و به شرکت کمک کردند. یک‌شب ساعت دو یا سه شب با مهندس نجات‌بخش به شاهپور رفتیم. آقای مهندس یک بحث جدی در نسبت با شاهپور داشتند و آن شب بیان کردند. فرمودند ما یک ظرفیت خوبی در شاهپور داریم ولی متأسفانه بچه‌های شاهپور دور هم جمع نمی‌شوند. یکی از ویژگی‌های مهندس نجات‌بخش نشان دادن افق‌های بلند است. واقعاً بچه‌های شاهپور آدم‌های فنی قوی هستند ولی نیاز است که دور هم جمع شوند. ما در همین ماجرا با شخصی آشنا شدیم که روی ساخت تخت کار می‌کرد. ما مجموعه ایشان را دیدیم. ایشان چند سال به خارج از ایران رفته بود و بعد برگشته بود ولی دوباره می‌خواست به خارج برود. ایشان را آوردم شرکت و گفتند من اعتقاد پیدا کردم که می‌شود کارکرد و امیدوار شدم که بمانم. به نظر من بهیار این قدر پروژه‌های خوبی دارد که می‌توان بین شاهپور و بهیار ارتباط برقرار کرد منتی این کار نیاز به پیگیری و وقت گذاشتن دارد.

#### سؤال: در این مدت با چه مسئله‌هایی درگیر بودید؟

ما چندین مسئله حاشیه‌ای هم در حین این کار داشتیم. یکی از مسائل، شبهه‌هایی بود که نسبت به شرکت بهیار صنعت مطرح می‌شد. در آن ایام خیلی از رفقای دلسوز به من زنگ می‌زدند و می‌گفتند چرا شما هیچ توضیحی نمی‌دهید؟ اتفاقاتی در حال رخ دادن بود که من می‌دانستم این‌ها چیست. من هم که آدم بهیار نبودم تا بخواهم این‌ها را لاپوشانی کنم. به صداقت کار شکی نداشتیم ولی کسانی که از بیرون بودند واقعاً دچار شبهه می‌شدند. وقتی





هم به آن‌ها توضیح می‌دادیم می‌گفتند خوب چرا این‌ها را بیان نمی‌کنید؟ این یک دعوی جدی بود که به ما پیشنهاد می‌دادند شما این‌ها را در قالب مصاحبه، ساخت کلیپ، مستند و... رسانه‌ای کنید.

خیلی از این مسائل را من به مهندس نمی‌گفتم. چون می‌دیدم مهندس درگیر مسائل مختلف بودند. مثلاً یاد می‌آید که مهندس پنج صبح رفتند جلسه هیئت دولت در تهران و بعد ساعت یازده شب برگشتند شرکت و مستقیم رفتند بالا و لباس کار پوشیدند و مشغول کار شدند. من شرم می‌کردم که وقت ایشان را بگیرم. مثلاً همین حاشیه تا حدی در یکی از این حسینی‌ها ایجاد شده بود که این‌ها به ما گفتند که ما می‌خواهیم بیاییم شرکت و یک صحبتی باهم داشته باشیم. بعد که فضا را دیدند دیگر چیزی نگفتند و مدافع ما شدند.

شبهاتی در زمینه اقتصادی به شرکت وارد می‌شد مثلاً می‌گفتند مهندس نجات‌بخش از تولید ماسک میلیاردی شده است. یک روز با ایشان رفتیم به یکی از مجموعه‌ها برای تبیین این ماجرا. مهندس دودوتاچهارتای ساده کردند. گفتند روز اول که ما وارد این ماجرا شدیم، زمانی که هنوز این دستگاه ساخته نشده بود و به نیمه‌راه رسیده بودیم به بچه‌ها گفتم دستگاه دوم را بسازید. بعد گفتم چهارتا دستگاه بسازید که خود بچه‌های شرکت هم همراه نبودند و می‌گفتند صبر کنید یکی را بسازیم بعد به سراغ بقیه برویم. روزی که ما باهم صحبت می‌کردیم ایشان به مهندسان شرکت گفته بودند هشتاد دستگاه دیگر باید ساخته شود. در آن زمان برآورد این بود که شاید جمعاً شانزده میلیارد هزینه شده است.

اگر بخواهیم دودوتاچهارتا نگاه کنیم ممکن بود با تصمیم‌های غلط سیستم دولتی مثل وارد کردن ماسک یا دستگاه به کشور، یک‌دفعه تمام سرمایه‌گذاری شما نیست بشود. در آن جلسه مهندس این را توضیح دادند و گفتند که من روی هر ماسک باید چقدر سود ببرم تا هزینه اولیه من جبران شود. برای بعضی‌ها که نگاهشان فقط اقتصادی است می‌توان گفت که هیچ فرد بیزینس منی این کار را

**66** خیلی از این مسائل را من به مهندس نمی‌گفتم. چون می‌دیدم مهندس درگیر مسائل مختلف بودند. مثلاً یاد می‌آید که مهندس پنج صبح رفتند جلسه هیئت دولت در تهران و بعد ساعت یازده شب برگشتند شرکت و مستقیم رفتند بالا و لباس کار پوشیدند و مشغول کار شدند. من شرم می‌کردم که وقت ایشان را بگیرم. 66

نمی‌کند. من که خودم تا حدی در این فضاها بودم این کار را نمی‌کردم. ولی نگاه ایشان چیز دیگری بود. نگاه ایشان بیشتر روی برکت کار بود. نشان دادند که شیرجه زدن در مشکل باعث می‌شود که خدا هم به صحنه بیاید "ان الذین جاهدو... را من به عینه دیدم. به نظر من مهندس به عینه به رزق و نگاه توحیدی و جهاد اعتقاد دارند. برای خود من هم این نگاه ایشان بسیار آموزنده بود. نگاه ایشان به انقلاب و فهم ایشان از مسئله‌ی دانش‌بنیان در کمتر کسی یافت می‌شود. مشکل ما در بسیاری از شرکت‌ها این است که به محض تجاری شدن محصولشان به همان بسنده می‌کنند و اینجا

آغاز پایان آن‌ها است ولی ایشان می‌گویند من هرگز نباید بمانم و بعد از هر فتح باید پیش بروم. ان‌شاءالله خداوند به ایشان توفیق بدهد تا بیش‌تر پیش بروند.

در مسئله‌ی کارگاه‌های ماسک از برخی جاهای بالادستی به مسئول کارگاه زنگ می‌زدند و سؤالاتی می‌پرسیدند. به یکی از این کارگاه‌ها زنگ زدند و پرسیدند؛ شما می‌دانید این شرکت چه کار می‌کند؟ پاسخ داد؛ بله می‌دانم. پرسیدند می‌دانید چقدر سود کردند؟ و بعد توضیح دادند که روی هر ماسک فلان مقدار سود می‌کنند. طرف مقابل پاسخ داد؛ بله همه را میدانم. بعد از اینکه صحبت‌های آن شخص تمام شد به او گفته بود می‌خواهم همه این سودها به جیب آقای نجات‌بخش برود شما چه کار دارید؟ طرف حاج و واج شده بود. از این مدل‌ها ما به تعدد داشتیم. کسانی که اینجا را درک کرده بودند مدافع بودند.

سؤال: چه اتفاقی می‌افتاد که این فرد این چنین دفاع می‌کرد؟

به نظر من به خاطر ایمانی بود که داشت. وقتی شرکت را می‌دید که همه جای خود را تبدیل به فضای ماسک کرده است و پای کار آن مانده است باعث می‌شد همه شبهه‌های آن برطرف شود و پای کار بماند.

سؤال: اگر ممکن است چند کلمه‌ای نیز در مورد اقتصاد مردمی بگویید؟

مردم، شرکت بهیار را با دستگاه شتاب‌دهنده و ایکس ری نشناختند بلکه با داستان ماسک آن را شناختند و همین منجر به این کار بزرگ در نسبت با زنان سرپرست خانوار شد.

به نظر من در آن زمان محال بود کسی به خاطر پول، جان خود را کف دست بگذارد و به میدان بیاید. تازه در زمانی که می‌گفتند اصلاً از خانه بیرون نیایید. در چنین وضعیتی ما اصلاً نمی‌توانستیم به آن‌ها بگوییم به شما پول می‌دهیم تا کار کنید. اصلاً خود آن‌ها هم قبول نمی‌کردند. مهندس می‌گفتند اگر به من چند میلیارد می‌دادند قبول نمی‌کردم جان خودم را به خاطر پول به خطر بیندازم. به نظر من باید هدف بزرگ‌تری باشد تا شما از زن، زندگی و بچه‌های خودتان بزنید و در ایامی که همه از حضور در جمع‌ها حذر می‌کنند به میدان بیایید. الحمدالله در این ایام در هیچ‌یک از



مراکز ما با وجود رفت و آمدهای زیادی که انجام می‌شد اتفاقی از لحاظ مبتلا شدن به بیماری رخ نداد و این از الطاف الهی بود.

من هر سال عید با رفقا به کربلا می‌رفتم که امسال امکانش نبود. مهندس می‌گفت امام حسین می‌خواستند بگویند زیارت ما همین‌جا است و نیاز نیست پیش ما بیایید. البته این به معنای ترک زیارت نیست ولی توجه و دستگیری مردم بسیار ارزشمند است. ما قشری را داریم که نماز اول وقت می‌خواند و خمس و زکات می‌دهد و فکر می‌کند همین کافی است. ولی متوجه نیستند که این‌ها کافی نیست و وظایف دیگری هم دارند. بعضی از مذهبی‌های پولدار یقه خود را می‌بندد و مدام تسبیح در دست دارند ولی در بحث اقتصادی و ایجاد کسب‌وکار هیچ فعالیتی ندارند. باید این‌ها احساس کنند که وظیفه دیگری هم دارند. به نظر من دلیل اصلی آن سختی‌های این مسیر است و اکثراً برای زیر بار نرفتن این سختی خود را گول می‌زنند و به آرامی از کنار آن می‌گذرند.

مهندس می‌گویند اگر آقا این همه از اقتصاد نمی‌گفتند تا الان ما را مدام تکفیر می‌کردند. در همین ماجرای ارز و دلار می‌توانیم ببینیم. خیلی از این‌ها مذهبی هستند و می‌گویند من می‌خواهم پولم حفظ شود.

یکی از دغدغه‌های من این است که ما چطور می‌توانیم این فضا را بین خیرین محترم ایجاد کنیم که همانند پروژه‌های مسجد سازی، مدرسه‌سازی و... در مسیر تولید و دانش‌بنیان نیز هزینه کنند. مثلاً پول را به صورت قرض‌الحسنه به این شرکت‌ها بدهند. در همین اصفهان ما افراد خیر زیادی داریم ولی به خاطر تبیین نشدن ماجرا حاضر نیستند این کار را بکنند. در حالی که هم اشتغال است و هم اعتبار کشور ولی متأسفانه این‌گونه نیست. به مرور به علت به جریان افتادن پروژه‌های قبلی شرکت، نیاز داشتیم به مکان جدیدی برای تولید ماسک فکر کنیم تا هم فضای فیزیکی شرکت آزاد شود و هم نیروها مهندسی از حالت اپراتوری دستگاه‌ها خارج شوند. در اینجا بحث سوله بسیج مطرح شد. از طرف دیگر، در کشور نیز سیاست‌ها در حال تغییر بود. مثلاً بعضی از محدودیت‌های شغلی برداشته شده بود، لذا دیگر نگاه اولیه موجود در حسینه‌ها کم‌رنگ شده بود و مردم احساس می‌کردند که کرونا کم‌رنگ شده است. از طرف دیگر هم مباحث معیشتی مردم مطرح شد. همه این عوامل باعث شد تا حضور مردم در حسینه‌ها کم‌رنگ شود. به این جمع‌بندی رسیدیم که وسایل را به یک سوله دیگر منتقل کنیم و از افراد همین حسینه‌ها جهت

راه‌اندازی مکان جدید استفاده کنیم و بحث کش‌زنی توسط زنان سرپرست خانوار انجام شد ولی این بار بحث‌های مالی را هم در نظر گرفتیم. ما این مسئله را با مسئول حسینه‌ها در میان گذاشتیم. به نظر من به خاطر ورود مباحث اقتصادی کار جهادی در این حالت سخت‌تر است. این کار از جوی‌آباد، دولت‌آباد و درچه شروع شد و خدا را شکر تا الان حدود ۲۰۰۰ نفر از زنان سرپرست خانوار درگیر این مسئله هستند.

الآن در مشهد خانم‌های مدافع حرم و در شهر قم، آستان حضرت معصومه (س) درگیر مونتاژ ماسک هستند.

اگر این اقتصاد مردمی به‌درستی شکل بگیرد می‌توانیم کارهای دیگری را هم ادامه دهیم. مهندس می‌گویند ما می‌توانیم در آینده این راه را پشتیبانی کنیم ولی باید خود مردم شروع کنند. نباید نگاه دولت گونه به بهیار پیدا شود.





# فاکتورهای سفید

● مصاحبه با مهندس افرندینیا



متنی که در ادامه خواهد آمد، متن مصاحبه با آقای مهندس افرندینیا، از مهندسان مشغول در شهرک صنعتی امیرکبیر (منطقه شاپور جدید) می‌باشد که در ابتدای ورود به کرونا، عزم خود را برای کمک به مردم و پیشگیری از بیماری جزم کرد و به همراه همکاران خود به کمک شرکت بهیار صنعت آمد.

بیایم و خاکریز بزنم. وقتی شهید خرازی شهید می‌شود از من دوازده سال کوچک‌تر بود ولی افکار و ارواح او می‌توانستند چنین تفکری را شکل دهند. واقعاً فضای خوب و زنده‌ای بود. خوشحالیم که در آن زمان که همه‌جا را ناامیدی پر کرده بود توانستیم در چنین فضایی نفس بکشیم. ما ظرفیت‌های بزرگی داریم ولی استفاده نمی‌کنیم. همین‌که ما آن روز حال خوبی داشته باشیم کافی است. وقتی تعهد می‌کردم که با شرکت بهیار فلان کار را بکنیم و به بحث‌های مالی آن فعلاً کاری نداریم برای بچه‌های ما حل شده بود.

▲ سؤال: کمی از سختی‌های کار بگویید؟  
کار با دستگاه CNC سخت است. اینکه ابزارها را ببندید و چند تا قطعه بزنید و بعد دوباره عوض کنید. کار سختی بود ولی ما خیلی متوجه آن نمی‌شدیم چون سلامتی مردم جلوی چشم ما بود. الآن هم اگر شهدا بودند به نظر من همین کار را می‌کردند. اگر قطعه‌ای باید به شرکت می‌رسید منتظر ماشین شرکت نمی‌ماندیم و خودمان قطعه را به شرکت می‌بردیم که به نظر مهندسين شرکت هم تعجب می‌کردند. صبح‌ها مواد اولیه را به ما می‌دادند و ظهر تحویل می‌دادیم. در انتخاب ابزارها خیلی دقت می‌کردیم و برای همین سرعت کار را زیاد می‌کردیم. به پروسه‌های کار و اینکه چه کسی باید چه کاری انجام دهد، کاملاً مسلط بودیم. مثلاً برای یکی از دوستان تسمه‌های آلومینیوم را برش نخورده آورده بودند. ایشان با فرزند، روی

صحبت‌های بهیار می‌دیدیم. درست است که استخدام آن نبودیم ولی در کنار شرکت حاضر شدیم و بهیار هم مباحث مالی را به‌خوبی انجام داد. البته ما هیچ نگاه مالی نداشتیم. وقتی موضوع را با شرکت بهیار مطرح کردیم، در همان ابتدای کار گفتیم که به شما فاکتور خرید سفید می‌دهیم و هر چه خودتان می‌دانید بنویسید، اینجا آمدیم تا کمک کنیم. به نظر همان حالتی که در جنگ شکل

هر کجا بتوانید فضایی را مهیا کنید که همه خود را در جهت یک هدف قرار دهند جواب می‌گیرید. مکالمه شهید خرازی را گوش کنید که بی‌سیم‌چی می‌گویند چند نفر را بفرستید خاکریز بزنند. بی‌سیم‌چی می‌گوید کسی نیست. حاج حسین می‌گوید اگر کسی نبود خودت برو بزن اگر نه خودم بیایم و خاکریز بزنم.

می‌گرفت اینجا هم شکل گرفت. مهم‌ترین ابزار و توانایی این بود که همه پای کار بودند. این تفکر سیستمی، نجات‌دهنده است. هر کجا بتوانید فضایی را مهیا کنید که همه خود را در جهت یک هدف قرار دهند جواب می‌گیرید. مکالمه شهید خرازی را گوش کنید که بی‌سیم‌چی می‌گویند چند نفر را بفرستید خاکریز بزنند. بی‌سیم‌چی می‌گوید کسی نیست. حاج حسین می‌گوید اگر کسی نبود خودت برو بزن اگر نه خودم

▲ سؤال: باهم به عقب برگردیم و به روزهای اوایل شیوع کرونا در ایران برویم. آن ایام برای شما چطور گذشت؟

بعضی از تفکراتی در کشور ما شکل گرفته است که وقتی به هم می‌رسند انگار سال‌ها همدیگر را می‌شناسند. یکی همین تفکر بسیجی است. سال قبل رفتیم نقطه صفر مرزی و سال قبل آن سرپل ذهاب بودیم. امسال که کرونا شد مدام فکر می‌کردیم که چه کاری از دست ما برمی‌آید؟ اول یک تانکر گرفته بودیم تا کارهای ضد عفونی کردن را انجام دهیم. کمی بعد به ذهنمان رسید که نازل‌های آتش‌نشانی بسازیم تا کار ضد عفونی بهتر انجام شود. شخصی به ما زنگ زد و گفت گروهی وجود دارد که کاری را شروع کرده و برای انجام کارهای خود به کمک نیاز دارد. مدام دنبال این بودیم که از توانایی ما استفاده شود.

چند مدل پمپ‌های سم‌پاش گرفتیم ولی این کارها اساسی نبود تا اینکه ایشان زنگ زدند و گفتند شرکت بهیار در حال ساخت دستگاه تولید ماسک است و اگر می‌توانید به آن‌ها کمک کنید. به من گفتند هر چند تا می‌توانید نیرو بیاورید. ما به ده نفر از استادکارها زنگ زدیم و باهم رفتیم شرکت بهیار و با آقای نکویی صحبت کردیم و به ایشان گفتیم که می‌خواهیم کمک کنیم. آن‌ها ابتدا خیلی جدی نگرفتند و بعد من توضیح دادم که استادکارهایی که خدمت شما آمدیم توانایی بالایی داریم. بعد هم کار را شروع کردیم و تا آخر فروردین‌ماه هم همکاری کردیم. خودمان را مخاطب

▲ سؤال: در پایان اگر حرف پایانی یا نکته‌ای دارید بفرمایید:

من در مردادماه کرونا مثبت شدم و دوازده روز در خانه بودم. چهارده روز هم نصف روزه آمدم سرکار و رعایت می‌کردم. زنگ زدم به آقای نکویی و گفتم کرونا مثبت هستم و مقداری ماسک نیاز دارم. این ماسک‌هایی که شما به‌صورت می‌زنید برای جلوگیری از انتقال ویروس است ولی زمانی ارزش آن را می‌فهمید که در یک آپارتمان ۹۰ متری باشید و همسر شما با دو بچه هم در خانه باشند، اتاق‌ها را جدا می‌کنید. آن وقت ارزش این ماسک را می‌فهمید. ارزش آن را زمانی می‌فهمید که حاضر هستید هرچقدر نیاز است پول بدهید ولی بچه‌های شما بیماری نگیرند.

▲ سؤال: به نظر شما در آینده چه کارهایی می‌توان انجام داد؟

هیچ چیزی در صنعت گم نمی‌شود و میرایی وجود ندارد. بارها شده است که یک قطعه‌ای را تولید کردیم و از تجربه‌ی آن در جاهای دیگر استفاده کرده‌ایم. ابزاری که برای کاری خریدیم برای جای دیگر استفاده

« در زمان جنگ هم همین گونه بود، فردی که تا دیروز عکاس بود ولی بعد می‌شد حسن باقری که جزء نابغه‌های جنگ شد. این اتمسفری است که هرکسی در آن نفس بکشد رشد می‌کند. حسن طهرانی مقدم وقتی توپخانه سپاه را راه اندازی می‌کرد هفت عدد توپ غنیمتی داشتند. تا جایی پیش می‌روند که جزء قدرت‌های موشکی منطقه می‌شوند. اینجا هم همین گونه است و در آینده به‌جای بزرگی می‌رسد.»

می‌کنیم... ما اینجا کارهای کوچک‌تری انجام می‌دهیم ولی به خاطر همین سریع‌تر از شرکت بهیار هستیم.

نوار آلومینیومی که ۳ متر آن از روی میز بیرون زده بود، کار می‌کردند و بعد همان زمان می‌بریدند و بعد به جلو می‌کشیدند و دوباره می‌زدند. این‌ها خلاقیت‌هایی بود که به کار می‌گرفتیم.

در زمان جنگ هم همین گونه بود، فردی که تا دیروز عکاس بود ولی بعد می‌شد حسن باقری که جزء نابغه‌های جنگ شد. این اتمسفری است که هرکسی در آن نفس بکشد رشد می‌کند. حسن طهرانی مقدم وقتی توپخانه سپاه را راه‌اندازی می‌کرد هفت عدد توپ غنیمتی داشتند. سیستم توپ‌های عراق روسی بود ولی سیستم توپ‌های ایران آمریکایی بود و نمی‌توانستند از آن‌ها استفاده کنند. از اسیرهایی که گرفته بودند یاد گرفتند که چگونه از آن توپ‌ها استفاده کنند و تا جایی پیش می‌روند که جزء قدرت‌های موشکی منطقه می‌شوند. اینجا هم همین گونه است و در آینده به‌جای بزرگی می‌رسد.

می‌دانم که قطعاً دل آقا هم به این مجموعه‌ها گرم است. روز دیدار رهبری با شرکت خیلی دوست داشتیم ما هم باشیم. ولی غروب آن روز احساس کردم که این حرف‌هایی که در ذهنم بود را مهندس به حضرت آقا منتقل کرد.







حضور مردم در شرکت

## به توان مردم

مصاحبه با آقای موسوی

متن پیش رو مصاحبه با آقای سید جعفر موسوی است که در ایام درگیری کشور با بیماری کرونا، کارگاه مونتاژ ماسک را در امامزاده‌ی شهر درچه راهاندازی کرد. سید جعفر موسوی از مدافعین حرم بود و رفاقت دیرینه‌ای با شهید جواد محمدی داشت. شنیدن روایت او از ایام راهاندازی کارگاه ماسک بسیار قابل تأمل و شنیدنی است.

سوریه می‌روم). این چهارمین یا پنجمین بار بود که به سوریه می‌رفت. گفت می‌روم منطقه و کارهای حضور در سوریه را انجام می‌دهم. شنبه بعد از ظهر با من تماس گرفت و گفت (من دمشق هستم و هنوز منطقه نرفتم، به محض رفتنم به منطقه کارهای اعزامت را انجام می‌دهم)؛ و این آخرین تماس ایشان با من بود. چهارشنبه ظهر خبر شهادت ایشان را شنیدم. خودش هم گفته بود این بار آخر است که اعزام می‌شوم و برگشتی در کار نیست گفت که از امام رضا خواسته تا این

**سؤال: شهید جواد محمدی را می‌شناختید؟**  
بله. در زمان جنگ سوریه خدا توفیق داد که به مدت دو ماه به سوریه رفتم، دو سال و نیم برای سوریه رفتن تلاش کردم و حتی با حاج قاسم و شهید همدانی صحبت کردم اما توفیق حضور در سوریه حاصل نشد. در مسجد مصلا نشسته بودم و شهید جواد محمدی را دیدم به من گفت که سوریه را چه کار کردی؟ گفتم همه کارها انجام شده و فقط بحث اعلام نیاز از منطقه مانده است. گفت همین؟! و بعد گفت (روز پنج‌شنبه به

**سؤال: فرایند راهاندازی کارگاه ماسک از چه زمانی و چگونه شروع شد؟**  
شب چهارشنبه‌ی آخر سال به‌عنوان فرمانده پایگاه بسیج معارفه شدم، ابتدا زیر بار نمی‌رفتم. چندین مرتبه به من گفتند تا اینکه قبول کردم. مسئولیت سنگینی روی دوشم گذاشته شده بود. بلافاصله رفتم سر مزار شهید جواد محمدی، گفتم؛ این بار برای ما خیلی سنگین است خودتان به ما کمک کنید. این را گفتیم و از فردا ماجرای کرونا و کارگاه شروع شد.

بار شهادت نصیبش بشود.

در آن زمان تهران کار می‌کردم، حدود هجده سال بود که تهران بودم. ساعت دو ظهر بود که خانم من زنگ زد و گفت آقا جواد شهید شده است. من هم بریدم و حسابی گریه کردم. گریه‌ام به خاطر شهادت جواد نبود بلکه به خاطر این بود که جواد در حال انجام کارهای اعزامم بود و حالا شهید شده بود. شب جمعه یعنی همان روزی که خبر شهادت او را اعلام کردند یکی از رفقای نزدیک او خواب می‌بیند که جواد به خانه‌شان آمده است و همین‌که چایی را آورده و نشسته جواد رو به او کرده و گفته آدرس سید جعفر موسوی را داری؟ او هم گفته؛ آری چطور؟ جواد هم پاسخ داده که می‌خواست به سوریه بیاید. بعداً این خواب را برای من تعریف کردند و روز دوشنبه به من زنگ زدند و اعلام نیاز کردند و بعد از استعلام به سوریه اعزام شدم. این ماجرا گذشت تا روزی که در خط مقدم بودم. میثم مطیعی آمد خط مقدم تا به بچه‌ها روحیه بدهد. مطیعی از من پرسید شهید جواد محمدی را می‌شناسی؟ گفتم آری و داستان اعزامم به منطقه و خواب جواد را برای او گفتم. گفت الله‌اکبر؛ اینکه می‌گویند شهدا به عهد خود وفا می‌کنند همین است. جواد در قید حیات خود فرصت نکرد این کار را انجام دهد ولی تا به شهادت رسید به عهد خود وفا کرد.

▲ سوال: ماجرای آشنایی شما با شرکت بهیار صنعت چگونه بود؟

روز دوم عید بود که بچه‌های محله گفتند در احمدآباد کارگاه تولید ماسک زدند و برویم آنجا کمک کنیم. ما هم گفتیم بسم‌الله، در ایام عید روزی شصت نفر می‌رفتیم احمدآباد. تقریباً دو هفته رفتیم احمدآباد، یک روز که در کارگاه احمدآباد بودیم یکی از بچه‌های احمدآباد گفت شرکت بهیار خیلی نیرو نیاز دارد. فردا به بچه‌ها گفتم من می‌روم آنجا ببینم چه خبر است، دو تا از بچه‌ها را هم با خودم بردم. از فردای آن روز با دوستانمان رفتیم شرکت بهیار. حدود ۲۵ روز در شرکت کار کردیم. هر روز می‌رفتیم بهیار و بعد هم رفتیم سالن سروش شهرک علمی و تحقیقاتی. کار از اینجا شروع شد تا اینکه کم‌کم اداره‌ها باز شدند و بعضی‌ها رفتند سرکار و جمعیت ما هم کم‌تر شد. بعد

مسافت هم بود و با این گرانی بنزین سخت بود. تصمیم گرفتیم در امامزاده‌ای که در آن مستقر بودیم کارگاه ماسک راه‌اندازی کنیم. سریعاً به مهندس صارمی زنگ زدیم و اول قبول نکردند و گفتیم حالا شما بباید و نگاه کنید.

۶۶ شب جمعه یعنی همان روزی که خبر شهادت او را اعلام کردند یکی از رفقای نزدیک او خواب می‌بیند که جواد به خانه‌شان آمده است و همین‌که چایی را آورده و نشسته جواد رو به او کرده و گفته آدرس سید جعفر موسوی را داری؟ او هم گفته؛ آری چطور؟ جواد هم پاسخ داده که می‌خواست به سوریه بیاید. ۶۶

خلاصه قانع شدند و ساعت ۳:۳۰ نصف شب آقای صارمی را آوردیم اینجا و اینجا را دیدند. چند تا عکس گرفتند و نمی‌دانم برای چه کسی فرستادند ولی همان زمان تأیید کردند. فردای آن روز به بچه‌ها گفتم بروید و میز و صندلی پیدا کنید تا کار را پیش ببریم. به یکی از دوستان زنگ زدیم و گفتم که می‌خواهم کارگاه تولید ماسک راه‌اندازی کنیم و نیاز به میز و صندلی داریم و برای ما فراهم کردند در نصف روز اینجا را تجهیز کردیم و گفتیم دو شیفت را به برادران اختصاص می‌دهیم و یک شیفت را هم به خواهران. با مسئول پایگاه خواهران صحبت کردم و گفتم شیفت صبح دست شما باشد. آن‌ها خیلی خوش حال شدند. خانم‌ها دو ماه در خانه بودند و این خبر خیلی خوبی برایشان بود. همان صبح روز اول ۱۰۰ نفر

آمدند و به ما گفتند استقبال خیلی خوبی شده است و یک شیفت برای ما کم است. به این نتیجه رسیدیم که دو شیفت را به خواهران اختصاص دهیم و پیش رفتیم. در این مدت مهندس خیلی ما را کمک کردند. در همان دوران کرونا هم مقداری پول داده شد که آن‌ها را خرج امامزاده کردیم. مثل همین محراب، پارتنشهای داخل، آب‌کاری حرم و... کار ما خیلی خوب بود و برای ما، مایه برکت شد. بعد هم این داستان ادامه داشت تا اینکه فضای کرونا عادی شد و مهندس ما را دعوت کردند شرکت و گفتند می‌خواهیم کار را وارد فضای دیگری کنیم. ما هم گفتیم کار خوبی است. قبل آن هم به فرموده‌ی آقا درگیر کار قرارگاه هم‌دلی بودیم و در درجه پنج پایگاه باهم هماهنگ شدیم و نزدیک به ۱۲۵۰ خانواده نیازمند را تحت پوشش قرار داده بودیم.

به مهندس گفتم خانواده‌هایی داریم که بی‌سرپرست و یا بد سرپرست هستند و این کار برای آن‌ها بسیار خوب است. منتهی مهندس گفتند؛ اطلاعیه عمومی بنزید تا برچسبی به کسی نخورد و ما هم اعلام عمومی کردیم. بنا شد روزانه به ما ماسک بدهند و به ازای هر ماسکی که کش زده شود روزانه هشتاد تومان به آن‌ها بدهیم، مهندس گفتند این طور مناسب نیست و ساعتی بدهید. هر چقدر گفتیم دانه‌ای باشد بهتر است ولی ایشان گفتند باید ساعتی باشد و باید کرامت‌ها حفظ شود ممکن است یک نفر توانمند باشد و دیگری این توانایی را نداشته باشد و مجبور شود به خودش فشار بیاورد. ما هم کار را ساعتی کردیم و از ۳/۱۷ شروع کردیم و تا الان این کار ادامه دارد. الان





در کارگاه ما، ۲۱۵ نفر در دو شیفت مشغول به کار هستند. مدام به من پیام می‌دهند و تشکر می‌کنند. من هم می‌گویم باید کسانی که بانی این کار شدند را دعا کنید. بعضی از این‌ها می‌گویند ما قبلاً جاهای دیگر مشغول بودیم و درآمد اینجا از جای قبلی کمتر است ولی ولله قسم برکتش بیشتر است. مثلاً شاید قبلاً یک تومان یا دو تومان می‌گرفتیم ولی اینجا عجیب برکت دارد. این داستانی بود که تا الآن رخ داد. شاید در داستان کرونا بعضی‌ها اذیت شدند ولی برای ما این‌گونه نبود. در کارگاه ما که روزی ۱۵۰ نفر می‌آمدند و کار می‌کردند هیچ‌کس کرونا نگرفت. به خصوص شب‌های ماه رمضان که آقایان خیلی بیشتر بودند ولی هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. من می‌گویم این‌ها معجزه است. الآن هفت ماه از کرونا می‌گذرد ولی ما یک مورد مثبت هم نداشتیم. من به این می‌گویم معجزه.

در همین کارگاه هم کارهای فرهنگی و مراسمات مذهبی برگزار می‌شود و هم اشتغال‌زایی صورت می‌گیرد. اتفاقات قشنگی است. زمانی که کارگاه ماسک شروع شد کارشکنی‌های زیادی رخ داد. بعضی‌ها آمدند و گفتند با چه کسی برای ایجاد این کارگاه هماهنگ کردید؟ اینجا سودآوری خوبی داشته است. گفتیم چه اشکالی دارد؟ در جیب یک سری بچه‌های حزب الهی می‌رود گفتیم وظیفه خود را کمک به جامعه می‌بینیم حالا اینجا اگر آن‌ها هم سودی می‌برند در عین حال به جامعه هم خدمت می‌کنند.

در این شرکت باخدا معامله کردند، حالا سود هم ببرند مشکلی ندارد. نیت و هدف ما چیز دیگری است. الحمدالله هم برکات آن را دیدیم. بعد همین‌ها که معترض شده

بودند آمدند و دست په دامن ما شدند و به ما کمک می‌کردند مثلاً ماشین در اختیار ما می‌گذاشتند. خودشان به این نتیجه رسیدند که کار خوبی انجام شده است.

در درجه به دنبال مکانی برای کارگاه ماسک می‌گشتیم که به ما ورزشگاه را دادند و الآن بزرگ‌ترین کارگاه در درجه برای ماسک و یک سوله به مساحت ۴۵۰ متر را در اختیار ما قرار دادند. به برکت خدا و شهدا توانستیم در جهت شعار سال فعالیت کنیم. من می‌گویم این‌ها عنایت شده است و آقا جواد به ما کمک کرد. سال‌های گذشته دغدغه مالی

**۶۶ بعضی‌ها آمدند و گفتند با چه کسی برای ایجاد این کارگاه هماهنگ کردید؟ اینجا سودآوری خوبی داشته است. گفتیم چه اشکالی دارد؟ در جیب یک سری بچه‌های حزب الهی می‌رود گفتیم وظیفه خود را کمک به جامعه می‌بینیم حالا اینجا اگر آن‌ها هم سودی می‌برند در عین حال به جامعه هم خدمت می‌کنند.**

برای هیئت‌های خودمان داشتیم ولی امسال دیگر این دغدغه را نداشتیم. کرونا برای ما برکت داشت. شب‌های قدر ده هزار نفر به امامزاده می‌آیند. چون اینجا امامزاده است مرکزیت دارد. امسال پوشش خیلی خوبی هم داشتیم. الآن در درجه هفت تا کارگاه مشغول است. خیروبرکت این کار قطعاً برای مهندس و شرکت هم هست.

اینکه در این وضعیت اقتصادی این اشتغال‌زایی شکل گرفت واقعاً ارزشمند است

و مردم هم مدام دعاگو هستند. این کار باعث شد نشاطی در آن زمان رخ بدهد. من می‌گویم خدا بنده‌های خود را امتحان می‌کند. به بعضی‌ها کرونا می‌دهد و به بعضی‌ها هم‌میدان می‌دهد. همین که ما هیچ کرونا مثبتی نداشتیم کافی است. مگر می‌شود یک نفر هم مبتلا نشود؟ همین هیئت امسال همه‌ی آدم‌هایی که مشغول بودند کسانی بودند که در کارگاه باهم کار کرده بودیم و یک انسجام خوبی بین افراد شکل گرفته بود.

**سؤال: چرا دستگاه تولید به ماسک به امامزاده آمد؟**

یک ماه در شرکت بسته‌بندی می‌کردیم و برای همین بچه‌های ما در کار بسته‌بندی استاد شده بودند. کارگاه‌های دیگر درگیر مونتاژ ماسک بودند. برای همین به مهندس پیشنه‌ها دادیم که همه مونتاژها بیاید اینجا و ما بسته‌بندی کنیم و بفرستیم شرکت، ایشان هم استقبال کردند. بعد گفتیم پس همین‌جا UV را هم بزیم و کامل بفرستیم.

**سؤال: کمی هم از سختی‌های کار بگویید؟**

باورتان می‌شود ماشینی دو سه ساعت بیشتر نمی‌خوابیدیم. یک ماه بود که نمی‌خوابیدیم. خستگی هم نداشتیم. به خصوص ماه رمضان که شب تا سه سحر مشغول بودیم و بعد هم صبح از هشت شروع می‌کردیم. شاید تقریباً چهل روز ما شبی چهار ساعت می‌خوابیدیم ولی یک‌شور و شوق خوبی داشتیم. فقط هم من نبودم بقیه بچه‌ها هم همین‌گونه بودند. من یادم می‌آید که ساعت سه شب با آقای صارمی تماس تلفنی داشتیم. بنده‌ی

خدا می‌آمد اینجا سرکشی کند تا چهار صبح می‌ماند. یک‌شب با یکی از بچه‌ها آمده بود ساعت دو نصفه‌شب شد و آن بنده‌ی خدا به آقای صارمی گفت یک‌شب زودتر برویم و بخوابیم. بنده خدا تا چهار صبح اینجا ماند. ان‌شاءالله خدا هم مهندس عزت بدهد. همه دست‌به‌دست هم دادند تا این کارها انجام شود. بعضی‌ها که اول شک داشتند بعدها پشیمان شدند و آمدند کمک.



# حی علی الجنون

● مصاحبه با آقای توکلی



متن پیش رو خلاصه‌ای از مصاحبه با جناب آقای توکلی از رزمندگان دفاع مقدس می‌باشد. ایشان به همراه جمعی از بسیجیان شهر درچه هم‌زمان با شیوع ویروس کرونا در کشور، کارهای مختلفی نظیر ضدعفونی کردن معابر و مکان‌های عمومی را انجام دادند و با راه افتادن کارگاه‌های مونتاژ ماسک در حسینیه‌ها، فعالیت کارگاه مونتاژ ماسک را در محله‌ی احمدآباد شهر درچه شروع کردند. همچنین ایشان فعالیت‌های مختلفی را در راستای رزمایش کمک مؤمنانه انجام دادند و پیش از شیوع ویروس کرونا نیز مشغول اقدامات جهادی نظیر ساخت خانه برای محرومان منطقه بودند. لازم به ذکر است که این مصاحبه در روزهای ابتدایی فعالیت کارگاه ماسک گرفته شده است.

## ▲ سؤال: چه خاطراتی از زمان انجام

کارهای جمعی برای مبارزه با کرونا دارید؟  
بهترین خاطره من پلاستیکی است که در جیبم دارم. مردم از ده هزار تومان تا دویست هزار تومان برای گندزدایی کمک کردند.

همه بچه‌هایی که اینجا هستند از صبح تا شب به کمک می‌آیند، ساعت آغاز کار را هفت صبح اعلام می‌کنیم، اما بچه‌ها زودتر از ما به محل می‌روند. یک نفر هشت تا تراکتور داشت، دو تا با راننده را در اختیار ما می‌گذاشت. یک نفر که چیزی هم نداشت یک بسته گز را به ما می‌داد و هر کسی سهم خودش را ادا می‌کرد. اینجا از همه‌ی اقشار، محصل، طلبه، دانشجو، نظامی، بیکار و... حضور دارند. طبق قانون ورود زیر شانزده سال ممنوع است ولی فردی می‌آید و التماس می‌کند که کمک کند. ما هم بعضی از کارها مثل کارهای تدارکات را به آن‌ها می‌سپاریم و همه با عشق می‌آیند. فردی آمده بود و می‌گفت: من کاری نمی‌توانم انجام دهم ولی برای همین بحث آب‌میوه می‌توانم مقداری پول بدهم. ما با یک چنین جمعی مواجه هستیم. مثال زیبایی بود که می‌گفت: پیغمبر درون ندا داد حی علی الجنون، الآن وقت همان جنون است.

## ▲ سؤال: از چه زمانی با شرکت بهیار صنعت آشنا شدید؟

آن اوایل که این بیماری آمد، ماسک بسیار کمیاب بود. در این منطقه، اولین گروه تولید

ماسک راه‌اندازی شد و خانم‌های منطقه شروع به تولید ماسک‌های پارچه‌ای کردند، زمانی که ماسک‌های پارچه‌ای در داروخانه‌ها ده هزار تومان فروخته می‌شد، خانم‌ها ماسک‌ها را سه هزار تومان می‌فروختند و توانستیم قیمت‌ها را در این منطقه بشکنیم و وقتی متوجه شدیم که یک گروه بزرگ‌تر و وسیع‌تر این کار را شروع کرده است بسیار خوش حال شدیم.

من وصف مهندس نجات‌بخش را شنیده بودم ولی وقتی ایشان را دیدم احساس کردم ده سال است که او را می‌شناسم و یک انسی بین ما است. به نظرم این‌ها کار خداست. کسی که آن بالا ننشسته است جوش دادنش خوب است.

## ▲ سؤال: به نظر شما با توجه به وجود جنگ

اقتصادی در کشور، می‌توانیم این مدل کار جهادی را برای بحث تولید پیش بگیریم؟  
وقتی حضرت آقا بحث حضور نیروهای جهادی را برای مقابله با کرونا مطرح کردند همه به میدان آمدند و توانستیم سرمان را در جهان بالا بگیریم. اگر اعتقادی به توانایی مردم باشد همه کارها حل می‌شود. در زمان جنگ، سیل و... از این مدل جواب گرفتیم. الآن هم در بحث تولید اگر بتوانیم مردم را به میدان بیاوریم قطعاً می‌توانیم به خوبی پیش برویم.

## ▲ سؤال: مجموعه‌ای که در حال مونتاژ ماسک هستند چه کسانی هستند و تا به حال چه فعالیت‌هایی را در راستای مقابله با کرونا انجام داده‌اند؟

تمام دوستانی که اینجا مشغول هستند. از دوم اسفندماه که انتخابات مجلس بود پای صندوق‌های رأی بودند و بعد از شروع کرونا در بحث ضدعفونی کردن معابر به صورت تمام‌قد پای کار آمدند و منازل مسکونی و معابر را هفته‌ای سه بار ضدعفونی کردند و تا ده روز پیش هم به صورت خودجوش پای کار راه‌اندازی این کارگاه آمدند و تا این لحظه هم مشغول کار هستند. آخرین پروژه‌ای هم که درگیر آن هستیم بحث آب‌میوه‌گیری برای بیمارستان‌ها و گروه‌های جهادی است. واقعاً ما مردم خوبی داریم. برای بحث گندزدایی یکی از چالش‌های بزرگ من چینش بچه‌ها بود. مدام همه اصرار داشتند که هرروز بیایند.



# راه حلی جهانی

شرکت هایی که در عرصه تولید ماسک در جهان ورود کردند



بیل گیتس، بنیان‌گذار شرکت ماکروسافت، در سخنرانی تداک خود در ماه مارس ۲۰۱۵ درباره‌ی فاجعه‌ای که ویروس‌ها می‌توانند به بار بیاورند صحبت می‌کند.

او معتقد است که در جهان توجه اندکی به سیستم بازدارنده اپیدمی‌ها شده است و ما معمولاً برای فاجعه‌ی همه‌گیری آماده نیستیم.

بیل گیتس مثالی از ویروس ابولا میزند، او معتقد است که هیچ‌گونه آمادگی جهت پیشگیری، تشخیص و درمان ویروس ابولا وجود نداشت و در روزهای آغازین شیوع این ویروس، به‌سختی اطلاعات پزشکی درباره‌ی آن پیدا می‌شد.

البته بیل گیتس اشاره می‌کند که ابولا به چند دلیل همه‌گیر نشد، مثلاً عدم توانایی انتقال ویروس از طریق هوا یا عدم انتقال این بیماری به شهرهای پرجمعیت باعث شد که ابولا کنترل شود. او می‌گوید ممکن است برای اپیدمی بعدی این‌قدر خوش‌شانس نباشیم و ممکن است که افراد ناقل ویروس بعدی کاملاً سالم به نظر برسند و در محیط‌های عمومی رفت‌وآمد کنند.

در ادامه بیل گیتس پیشنهادی برای کنترل ویروس‌های آینده می‌دهد، او پیشنهاد می‌کند تا سیستمی شبیه ارتش ناتو داشته باشیم که در مواقع همه‌گیری به‌سرعت تجهیزات پیشگیری و درمان را بسازند و به محل موردنظر منتقل کنند تا از اپیدمی جلوگیری کنند. همچنین بیل گیتس توصیه می‌کند که مبارزه با میکروب‌ها را شبیه‌سازی کنیم و امکاناتمان را برای شرایط حساس بالا ببریم.

پس از ۵ سال از صحبت‌های بیل گیتس، همه‌گیری کرونا پا به عرصه‌ی جهان گذاشت، سرعت انتقال بیماری آن‌قدر بالا بود که پیش‌بینی‌های بیل گیتس درست از آب درآمد. گویا بازهم جهان برای مقابله با همه‌گیری آماده نبود و همان‌طور که مشهود است همچنان آمار ضدونقیضی از چپستی این ویروس وجود دارد.

بوجود عدم آمادگی لازم برای مقابله با این

تبدیل به بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی ماسک سه لایه در جهان شده است."

این شرکت توانایی تولید روزانه ۵ میلیون ماسک سه لایه و ۳۰۰ هزار بطری ضدعفونی‌کننده را دارا است و می‌تواند یک‌چهارم نیاز روزانه‌ی کشور چین را تأمین کند.

شرکت BYD از تاریخ ۸ فوریه‌ی سال جاری در یکی از پارک‌های صنعتی شهر شن ژن به‌صورت ۲۴ ساعته مشغول به تولید ماسک شد.

از اواخر ماه ژانویه‌ی سال جاری، گروه ویژه‌ای متشکل از روسای شرکت‌های مختلف و بیش از ۳۰۰۰ مهندس طراح و تحقیق و توسعه، از طرف رئیس شرکت BYD و رئیس‌جمهور چین مأمور شدند تا در مدت‌زمان کوتاهی به تکنولوژی ساخت خط تولید ماسک دست پیدا کنند.

این گروه ویژه با کار ۲۴ ساعته توانست در کمتر از دو هفته دستگاه خط تولید ماسک را بسازد، این در شرایطی است که به‌گفته‌ی مدیر تولید شرکت BYD، ساخت این دستگاه در شرایط عادی ۲ ماه به طول می‌انجامید.

شرکت BYD برای ساخت ماسک سه لایه‌ی از اتاق‌های تمیز مربوط به ساخت تلفن‌های هوشمند خود استفاده کرده و (ادامه در صفحه بعد) ▶▶

ویروس، برجسته‌ترین نهادی که توانست نقش خود را در تأمین دستگاه‌های موردنیاز ایفا کند شرکت‌های تولیدی و دانش‌بنیان بود.

بعضی از شرکت‌ها به دستور مستقیم رئیس‌جمهور آن کشور منصوب شدند تا دستگاه‌های لازم جهت پیشگیری و درمان کرونا را بسازند، این شرکت‌ها هم به‌سرعت تغییر کاربری دادند و مشغول به ساخت دستگاه‌های تولید ماسک، مواد ضدعفونی‌کننده و دستگاه تنفس مصنوعی شدند.

شرکت‌هایی نظیر کیاموتورز (KIA Motors)، شرکت مطرح خودروسازی کره‌ای، نومد (Nomad)، از سازندگان مطرح تجهیزات جانبی محصولات اپل، BYD، شرکت بزرگ خودروسازی چینی، ریزر (Razer)، شرکت سنگاپوری معروف تولید سخت‌افزار بازی‌های رایانه‌ای و بعضی از شرکت‌های معروف جهانی، وارد ساخت خط تولید ماسک سه لایه‌ی جراحی شدند.

همچنین شرکت مرسدس بنز با همکاری کالج لندن توانست در مدت‌زمان کوتاهی به تولید انبوه دستگاه ونتیلاتور برسد.

شرکت BYD، درباره‌ی تولید انبوه ماسک‌های سه لایه در سایت خود نوشت؛

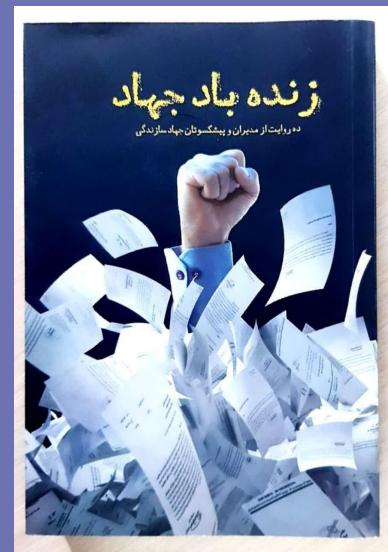
"امروز شرکت BYD مخترع است اعلام کند که

## معرفی کتاب



تهیه کتاب

برگزاری جلسات گفت‌وگو حول کتاب حرف‌هایی با دخترم درباره اقتصاد پنج‌شنبه‌ها ساعت ۱۲:۳۰ در اتاق کنفرانس شرکت برگزار می‌گردد. ضمناً جهت تهیه کتاب زنده باد جهاد و کتاب حرف‌هایی با دخترم درباره اقتصاد می‌توانید به اتاق بنیاد علم و فناوری بهیار رجوع نمایید و یا به شماره ۰۹۱۹۸۶۵۸۹۹۲ پیامک دهید.



کتاب زنده باد جهاد روایت ده نفر از مدیران و پیشکسوتان عرصه‌ی جهاد سازندگی در رده‌های مختلف می‌باشد. این کتاب حاوی اطلاعات ارزشمندی از چگونگی شکل گرفتن جهاد سازندگی از سال ۵۸ تا چرایی انحلال آن در اواخر دهه‌ی هفتاد می‌باشد. خاطرات و روایت‌های دسته اول این کتاب از حضور جهاد در روستاها و مناطق محروم تا تشکیل ستاد مرکزی پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد بسیار مهم و کلیدی است. قسمتی از مصاحبه با سید عبدالکریم رضوی اردکانی، رییس سازمان جهادسازندگی استان کردستان که درباره‌ی نقش مردم در فعالیت‌های جهادی سازندگی می‌باشد آورده شده است. یکی از تجربیات شیرین من در مشارکت خالصانه مردم، ماجرای انتقال برق به روستای گلین کردستان بود؛ روستایی که بیش از ۵۷ شهید را تقدیم انقلاب کرده بود و حق بزرگی بر گردن ما داشت، اما به دلیل موقعیت جغرافیایی و مسدود شدن عبور از نعمت برق بی بهره بود. تصمیم گرفتیم به هر قیمتی که شده، پروژه

برق رسانی به این منطقه را اجرا کنیم. به دلیل اهمیت آن، آقای حاج قربانی، مسئول جهاد شهرستان سنندج شخصا مسئولیت این پروژه را بر عهده گرفت. روزی آقای حاج قربانی با من تماس گرفت و گزارش مختصری از روند پیشرفت پروژه ارائه کرد. گفت که برای انتقال تیرهای برق به بالای کوه با مشکلات جدی روبرو هستند و کار گره خورده است. من نیز کمی تامل کردم و به او پیشنهاد دادم که با هماهنگی تهران، هلی کوپتری را برای حل مشکل به کار گیرند. چند روز بعد ایشان مجدداً با من تماس گرفت. گفت که موضوع را با مردم روستا در میان گذاشته است و آن‌ها نیز حساسی به پیشنهاد ما خندیده‌اند! او گفت مردم خودشات در گروه‌های ۳۶ نفری، تیرهای برق را به چوب‌هایی بسته‌اند و آن را تا بالای کوه آورده‌اند. او تعریف کرد که چطور مردم تیرها را در این مسیر صعب‌العبور به بالا می‌کشیدند و چطور با شنیدن اذان، به پایین کوه می‌آمدند، نماز جماعتی می‌خواندند و در کنار هم غذای ساده‌ای می‌خوردند. همین مردم برای بردن کیسه‌های سیمان به بالای کوه، و حتی در کابل کشی نیز دست به کار شدند و به این ترتیب، پروژه در مدتی که فکرش را نمی‌کردیم، به اتمام رسید.



▶▶ (ادامه صفحه قبل) ادعا کرده است که کیفیت ماسک‌های تولیدی‌اش به دلیل استفاده از ابزارآلات پیشرفته و نیروی انسانی متخصص بهتر از ماسک‌های جهانی است. با شیوع ویروس کرونا در کشور نیز شرکت‌های دانش‌بنیان مختلفی توان خود را در راستای ساخت دستگاه تولید ماسک، دستگاه ونتیلاتور، ساخت کیت تشخیص کرونا و تولید واکسن، به کار گرفتند و موفقیت‌های چشم‌گیری به دست آوردند، به گفته‌ی دکتر ستاری، معاون علم و فناوری ریاست جمهوری، جامعه فن‌آور کشور در مقابله با بحران و شیوع کرونا در حوزه دارو و تجهیزات پزشکی وارد عمل شده و از همان روزهای نخست با طراحی و ساخت دستگاه‌های ونتیلاتور و داروهای موردنیاز کشور نقش مهمی ایفا کردند. ساخت دستگاه‌های تولید ماسک و تجهیزات آی سی یو از نمونه تلاش‌های جامعه فن‌آور کشور در مقابله با شیوع کرونا بوده و هم‌اکنون دستگاه‌های تولید ماسک و ونتیلاتور به خارج از کشور صادر می‌شود.